

## مقدمه مترجم

در پایان هزاره دوم قبل از میلاد مسیح، اقوام آریائی که در حوالی فلات پامیر سکونت داشتند دستجمعی به مهاجرت پرداختند. دسته‌ای از آنان که ایرانیان فعلی از اعقاب ایشانند بفلات ایران آمدند و بقیه یعنی هندیان فعلی به دره سند سرآزیر شدند؛ بومیان آن شبه جزیره را مغلوب ساختند، و نخستین دوره تاریخ هند از آن زمان شروع شده است. این دوره را «ودی» *Védique* مینامند زیرا معرفت بر احوال آن از سرودهای «ریگ ودا» حاصل شده است. بعد از آن، دوران برهمنی است. اصول خشک و سخت برهمنی موجب واکنش‌هایی گردید که نتیجه آن در قرن ششم قبل از میلاد مسیح ظهور مذاهب «جائینی» و بودائی بود. در حدود سال ۵۱۰ قبل از میلاد مسیح داریوش بزرگ پادشاه ایران از ایالات سند ساتراپی به وجود آورد و بکشور خود ملحق کرد. در سال ۳۲۶ قبل از میلاد، لشکریان اسکندر یونانی بر هندوستان مسلط شدند. پس از مرگ آن فاتح بزرگ، سلوکوس جانشین او استقلال «چاندراکوشتا» فرمانروای هند را به رسمیت شناخت، و او مؤسس سلسله‌ای از امپراتوران هند بنام «موریای»

گردید که تا سال ۱۸۵ قبل از میلاد سلطنت کردند . در قرون سوم و دوم قبل از میلاد قلمروهای یونانی و باکتریان ، و پنجاب از هند جدا شدند . در پایان قرن اول قبل از میلاد ، هند مورد هجوم وایلنار اقوام آسیائی از قبیل سکاها و طخارها که از شمال آمده بودند گردید و به کشورهای کوچکتری تقسیم شد . در اوایل قرن چهارم سلسله «گوپتا» در منطقه رودخانه گنگک تأسیس یافت و سلطه خود را بر تمام هندوستان برقرار ساخت . این سلسله در قرن پنجم میلادی بر اثر حمله اقوام وحشی هون منقرض گردید و ایشان نیز بنوبه خود در قرن ششم از بین رفتند . در قرن هفتم سلطان دیگری بنام «هارشاسیلا دیشیا» بار دیگر وحدت هند را عملی کرد ولی بعد از مرگ او باز هند قطعه قطعه شد .

در نیمه قرن دهم میلادی سلطان محمود غزنوی حوزه سند و پس از او غوریان دره گنگ را اشغال کردند . سلطنت غوریان که در قرن سیزدهم در دهلی تشکیل شده بود در سال ۱۳۹۸ بدست امیر تیمور گورگان و ژگون گردید . یکی از اعیان تیمور بنام بابر در قرن شانزدهم امپراطوری مغولی هندوستان را تشکیل داد . در اوایل قرن شانزدهم پرتغالیان و سپس در قرن هفدهم هلندیان و فرانسویان و پس از ایشان انگلیسیان بر هند مسلط شدند . معاهده پاریس در سال ۱۷۶۳ سلطه کمپانی انگلیسی هند شرقی را بجای فرانسویان بر هندوستان شناخت و آن کمپانی بیش از پیش بر قلمرو خود افزود . در سال ۱۸۵۷ حقوق ( ۱ ) کمپانی هند شرقی در هندوستان به دولت انگلستان واگذار گردید و در ۱۸۷۷ ملکه ویکتوریا رسماً امپراطور هندوستان اعلام شد . بر اثر مظالم انگلیسیان در هندوستان از آغاز قرن بیستم کم کم نهضت‌های ملی به وجود آمد و مردمی چون تیلک و گو خال و گانندی آن را رهبری

کردند. انگلستان قبل از شروع جنگ دوم جهانی وعده اعطای استقلال داخلی به هندوستان داده بود لیکن پس از جنگ به وعده وفا نکرد. نهضت‌های ملی همچنان در کار بود تا در سال ۱۹۴۷ بر اثر اختلافات شدید هندوان و مسلمانان، هند به دو کشور تحت الحمايه، پاکستان و هندوستان، تقسیم گردید و جمهوری مستقل هند در سال ۱۹۵۰ اعلام شد.

از تاریخچه مختصر فوق چنین بر می آید که کشور زرخیز هندوستان همواره مطمح نظر جهانگشایان و غارتگران بزرگ تاریخ بوده و هر یک از گردنکشان در فرصتی که بدست آورده در آن سرزمین به تاخت و تاز پرداخته و از دزدان بزرگ داخلی که اکثریت عظیم ملت را می‌چاپیدند باج و خراجی گرفته و رفته رفته است.

لیکن دوران سلطه و غارتگری انگلیسیان از بدو استقرار کمپانی هند شرقی تا اواخر نفوذ امپراطوری انگلیس از همه ادوار استیلای اجنبیان بر هند طولانی تر و دردناک تر بوده و جنایات و فجایعی که انگلیسیان در این سرزمین در دوران تسلط خود مرتکب شده‌اند روی تمام جباران و غارتگران تاریخ را سفید کرده است.

هنگام هجوم بریتانیا، هندوستان از لحاظ سیاست ضعیف و از حیث اقتصاد و ثروت و تمدن خاص خود در اوج ترقی بود. سوء سیاست اورنگ زیب پسر شاه جهان امپراطور مغولی هند، در طی پنجاه سال سلطنت جابرا نه، هندوستان را به طرف انحطاط سوق می‌داد. در زمان این پادشاه شاهزادگان و امرای جزء محلی

هر کدام در گوشه‌ای از کشور کوس استقلال نواختند و اصول ملوک‌الطوایفی را بنیان گذاشتند. در چنان وضعی برای یکمشت انگلیسی راهزن که به آخرین سیستم اسلحه زمان خود مجهز بودند شکست دادن راجه هائی که سلاحشان از تیر و کمان و محدودی تفنگهای قدیمی و چند فیل جنگی تجاوز نمی‌کرد کار مشکلی نبود، چنانکه در اندک مدتی ایالات هندوستان را یکی پس از دیگری فتح کردند و استعمار شوم سیاه انگلیس بر آن کشور سایه انداخت. «رابرت کلیو» فاتح بنگاله، کمپانی هند شرقی را مالک ثروتمندترین و مرفه‌ترین ایالات هندوستان اعلام کرد. این شخص و جانشینان او بعدها بوسیله جعل اسناد و الفای غیر قانونی معاهدات و ایجاد نفاق و خصومت بین شاهزادگان و رواج شیره و افیون ورشوه دادن ورشوه گرفتن و اشاعه خرافات و موهومات تمام سرزمینهای هند را تصرف کردند و ثروت‌های بیکران آنرا به یغما بردند.

در کتاب «قانون تمدن و فساد» تالیف «آدامس بروک» از قول رابرت کلیو چنین نوشته است: «هنگامی که من ثروت و مکتب هنگفت این سرزمین را در نظرمی آورم و می بینم آنچه من از آنجا ربوده و خارج کرده‌ام نسبت به آنچه باقی مانده است چقدر حقیر و ناچیز است از اعتدال و انصاف خویش تعجب می‌کنم.» انگلیسیان برای چاییدن ثروت‌های بیکران هند به شیوع فساد و تفرقه در میان آنان پرداختند و مالیات‌های سنگین وضع کردند. از خود هندیان قشون ساختند تا به دست ایشان و با گلوله‌ها و سرنیزه‌های خود طوق رقیت به گردن هموطنان ایشان بیندازند؛

و مخارج کمر شکن این قشون را از خود هند می گرفتند . چنانکه تنها در قرن نوزدهم ۴۵۰ میلیون از جیب ملت هند به مصرف مخارج سربازان هندی رسید . این سربازان مجبور بودند در خارج از کشور خود برای حفظ منافع انگلیسیان با کشورهای دیگر بجنگند و از طرفی سر کومی نهضت‌های داخلی و برادر کشی نیز بر عهده این قشون مزدور بود ( کتاب اختناق هندوستان ) .

ورود به مشاغل مهم سیاسی و اداری برای هندیان ممنوع بود زیرا امپراتوری انگلستان هندیان را فاقد رشد و لیاقت فکری به دنیا معرفی میکرد و همیشه سیاست آن کشور مبتنی بر تحقیر و توهین و پامال کردن شخصیت فردی و اجتماعی هندیان بود .

« سر توماس مونرو » حکمران بریتانیا در مدرسه چنین نوشته است : « موقعیکه مسلمین ( مقصود سلاطین مغولی هنداست ) حکمران هندوستان بودند هندیها بخوبی میتوانستند عالیترین درجات و مقامات کشوری و لشکری را حایز شوند . فقط در لوای حکومت بریتانیا است که جامعه هندی از حقوق مدنی و اجتماعی محروم مانده اند و حتی در مواردی هم که بخدمت در یکی از ادارات پذیرفته میشوند با پست ترین نوکرها تفاوتی ندارند . »

در یکی از گزارشهایی که در سال ۱۸۳۵ به پارلمان انگلیس داده شده است چنین نوشته اند :

« در هندوستان هیچ چیز به اندازه طرز رفتار توهین آمیز مأمورین در حق اهالی آن مملکت غیر قابل تحمل و زننده نیست . این عده گویی تنها وسیله بقای جلال و جبروت خود را در این میدانند که نسبت به مردم تحقیر و تخفیف روا دارند و بهیچ وجه

درمجامع عمومی شرکت نجویند و هر گونه امتیاز اشرافی را به خود تخصیص دهند و عموم اهالی رامانند مشتی برده و بنده شمارند و در مقابل خویش خاک راه پندارند.

«سأندرلنده» در کتاب خود چنین می نویسد : «خشونت و سخت گیری و تحقیر و توهین غیر انسانی انگلیسیان نسبت به شئون اهالی بقدری طاقت فرسا است که طرز رفتار جا برانه ایشان را با اهالی ایالات «جئورجیا» و «لوئیزیانا» در ایام اسارت آمریکا بخاطر می آورد. سر بازان پست انگلیسی علمای برهنه و راجه های تربیت دیده و محترم را با کمال تحقیر از قطار درجه اول بیرون می اندازند و اجازه نمیدهند که با ایشان در یک کوبه بشینند.»

«ساول زیمانده» در تأیید بیانات او چنین مینویسد : «امتیاز پست ترین افراد انگلیسی در برابر هندیان همان امتیازی است که در افریقای جنوبی مابین خود و وحشی های سیاه قایلند، یعنی افراد انگلیسی می توانند در هر مورد هر یک از افراد سندی را بدنه محاکمه و تحقیق مجازات کنند.»

سر هنری کاتون نیز که مدت ها گماشته دولت انگلیس در هندوستان بود چنین می نویسد :

«استبداد جا برانه ای که حکومت انگلیسی هندوستان در این سرزمین اعمال می کند از استبدادی که در ایام تزارها در روسیه حکمفرما بود به هیچ وجه کمتر نیست و همانطور که اشراف روسیه تمام حقوق و امتیازات زندگی را به خود تخصیص داده بودند حکومت هند نیز هر چیز را مخصوص خود نموده است.»

انگلیسیان برای از بین بردن صنایع دستی درخشان هند به کمک صنایع ماشینی خود به رقابت برخاستند. بدین منظور تصمیم گرفتند که هندوستان را تبدیل به یک کشور صد درصد کشاورزی نمایند تا بتوانند بازار بلامعارضی برای منسوجات و مصنوعات خود بدست داشته باشند. تولید کنف و پنبه و ابریشم خام را تشویق نمودند و با وضع قانونی از کار کردن کارگران برای مؤسساتی غیر از کمپانی ممانعت بعمل آوردند و برای متخلفین مجازاتهای سخت تعیین کردند. بر مصنوعات هندی که به انگلستان وارد میشد از ۷۰ تا ۸۰ درصد گمرک بستند و در عوض مصنوعات خود را بدون پرداخت مالیات و گمرک به هندوستان وارد کردند. از طرفی بر تجارت منسوجات پنبه هند نیز مالیاتهای سنگینی بستند.

یک نفر انگلیسی در این باره می نویسد: « ما با تمام قوا کوشیده ایم که جامعه مفلوک و ناتوان هندی را قربانی تجارت خود و اسیر سر پنجه تجارت بر طمع انگلیسی نمایم و آنکشور را بیش از پیش به فقر و فنا بکشانیم.»

کارگران و دهقانان هندی در بدترین وضع ممکن بسر می بردند. رعیت پا برهنه و عریان هندی که اسکلت متحرکی بیش نبود در مزارع برنج و در کشتزارهایی که به اربابان انگلیسی و هندی تعلق داشت برای خوشه چینی در تکاپو بود. ستر عورت او فقط پارچه مندرسی بود که به دور کمر می پیچید، و با این حال مذلت بار برای تهیه قوت لایموتی دائماً در زحمت و تقلا بود.

شرح مظالم استثمار کارگران انگلیسی در کشور هندوستان و زبانهای مادی و معنوی که آن یغماگران متمدن به مردم نجیب آن

سرزمین وارد آورده اند از حوصله این مقال خارج است و در این باره میتوان به کتاب «اختناق هندوستان» تألیف «ویل دورانت» و بسیاری از منابع موثق دیگر مراجعه کرد. آمارهایی که از چپاول انگلیسیان از سرزمین ثروتمند هند و از وضع خوراک و پوشاک کارگران و کشاورزان و پیشه‌وران و از مالیاتهای موضوعه در طی آن دوران سیاه و میزان درآمد حقیر مردم و تعداد ناچیز مدارس برای يك جمعیت ۳۵۰ میلیونی و عده معدود دانش آموز و دانشجو و افراد باسواد و از مرگ و میرهای روز افزون بر اثر امراض بومی و گرسنگی و حبس و شکنجه و عدم بهداشت و نداشتن غذای کافی و مسکن مناسب و گرما و کار اجباری در مزارع و معادن و کارگاهها و غیره تهیه شده است ارقام باورناکردنی و وحشت انگیزی نشان میدهند که قاطع ترین دلیل انحطاط و عقب ماندگی و فقر و مسکنت عظیم ملت هند است.

در نتیجه این ستمگریها و خشونت های وحشیانه، هندیان سلیم النفس دلشکسته و افسرده و ذلیل شدند و رشد فکری و اخلاقی این ملت متوقف گردید و روح بلند پروازی و ذکاء و لیاقت و ذوق که آثار آن روزگاری در تمام شهرهای هندوستان مشهود بود پژمرده و نابود شد و افراد هندی ضعیف و علیل و فاقد خصیصه ثبات و اراده و روح ابداع و ابتکار گردیدند.

گاندی در یکی از نطقهای خود میگوید: « اصول و قوانین خارجی که امروز در هندوستان جاری است این مملکت را بطرف انحطاط و پرتگاه نیستی سوق داده است. ما دیگر از خصایص ثبات رأی و اعتماد بنفس محروم شده ایم. بریتانیا هندوستان را به فقدان



روح مردانگی متهم مینماید ولی این خودامپراطوری است که بر اثر فشار و سخت گیری و وضع قوانین ظالمانه قرون وسطائی و اجرای آنها به زور سر نیزه روح مردی و مردانگی را در اهالی این مملکت کشته است. هر انگلیسی شرافتمند از اینک که امروز در هندوستان نهضتی به وجود آمده است باید قلباً شادمان و مسرور باشد زیرا این نهضت ثابت می کند که هندوستان هنوز نیمه جانی دارد و بکلی فاقد روح مردانگی نشده است. انقلاب کنونی آثار تجدید حیات و روح توانائی هندوستان و منادی استقلال آنست و نشان می دهد که بالاخره یکنفر هندی هم میتواند جزو انسانهای واقعی بشمارد آید.



در چنین افق تیره و تاریکی است که خورشیدهای درخشانی چون گاندی و تاگور طلوع می کنند و با تعالیم انسانی خود به احیای روح مرده و افسرده جامعه هندی همت می گمارند. کتاب حاضر ما را با زندگی متلاطم گاندی و با فلسفه بشر دوستانه او آشنا میسازد. این کتاب را رومن رولان نویسنده و فیلسوف بزرگ معاصر فرانسوی در دورانی نوشته است که نهضت استقلال طلبانه هندوستان به پیشوائی گاندی و بسیاری از میهن پرستان دیگر در گرمای گرم شکستن بود و هندیان بر طبق تعالیم آن مرد بزرگ با سلاح شگفت انگیز عدم همکاری و عدم زور به مقابله با انگلیسیان غاصب و زورگو برخاسته بودند. رومن رولان از دوستان نزدیک تاگور و از ارادتمندان گاندی بوده و شخصیت اجتماعی و فلسفی او را بهتر از هر کس دیگری می شناخته است و بهمین جهت برای تشریح و توجیه

افکار و عقاید به ظاهر عجیب آن رهبر روحانی از هر کس صالح تر است .

« اخیراً نیز «آرنولد جی توین بی» مورخ و فیلسوف برجسته معاصر انگلیسی در آستانه ورود به هفتاد و پنجمین سال تولد خود در چهاردهم آوریل ۱۹۶۴ ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی، به مناسبتی، بزرگترین مردان قرن بیستم را که به عقیده او گاندی و اینشتین و روزولت و چرچیل و نیکیتا خروشچف هستند معرفی کرد و در صدر همه از گاندی بدین لحن یاد کرد :

«قبل از همه ، گاندی در میان انسانهای قرن بیستم مقام

ارجمند و شایسته ای دارد و در تاریخ آینده نیز خواهد داشت . در قرون گذشته هر نوع تغییرات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی عموماً همراه با طغیان و خونریزی بود . اما در عصر اتم - اگر قرار باشد جان سالم بدر ببریم - دیگر باید شدت عمل و خونریزی را برای همیشه کنار بگذاریم . گاندی طریقه ای را بنیاد گذاشته است که به ملتها و به تمام انبای انسان مجال میدهد تا تحولات بزرگ را بدون خونریزی تحقق بخشند . گاندی خود متوجه نبود که دارد چنین کار بزرگی را در قرن اتم انجام میدهد ، مع هذا این کار در عصر اتم انجام میگرفت . علاوه بر این ، مخصوصاً باید به عظمت روح گاندی توجه داشته باشیم . او به پیران خود آموخت که برای تحصیل استقلال هندوستان با انگلیسی ها مبارزه کنند بی آنکه از آنان نفرت داشته باشند .»

شرح حالی نیز از گاندی بقلم خود او که در زندان به خواش دوستانش نوشته است به فارسی ترجمه و منتشر شده است لیکن آن

کتاب بیشتر ناظر بر گوشه های زندگی خصوصی او است ، و آن مرد بزرگ یا از نظر شکسته نفسی و محظوری که در تحلیل اعمال و افکار خود داشته است و یا به لحاظ عدم آشنائی بطرز نگارش و بیوگرافی، از جنبه های اجتماعی شخصیت خویش به سهل انگاری گذشته است .

محمد قاضی

خرداد ۱۳۴۳

( به سرزمین افتخار و بندگی ،  
سرزمین امپراطوریهای یکروزه و اندیشه‌های  
جاودانی ،  
به ملتی که زمان را به مبارزه می‌طلبد ،  
به‌هنگام احیا شده ،  
به‌یاد بود سال محکومیت مسیحش . )

(هیجدهم مارس ۱۹۲۲)

در آغاز این رساله تحقیقی تشکرات صمیمانه خود را به همکار  
باو فایم، خواهرم، و به دوستم گلینداس ناسکی که با دانش بیکران  
و عنایت خستگی ناپذیر خود رهنمون من در گام نهادن به جنگل  
فکر هندو بوده است تقدیم می‌کنم .

همچنین ، از س - گانزان ناشر، اهل مدرس، که قسمت اعظم  
نشریات خود را در اختیار من گذاشته است تشکر می‌کنم .



# مهاتما گاندی

مهاتما ...

## روح بزرگی

مردی که با ذات عالم یکی شده است

### ۱

چشمان آرام و کدر، کوتاه قد و ضعیف الجثه، با صورت

1- «روح بزرگ» معنی تحت اللفظی لقب مهاتما است که از طرف ملت هند به گاندی داده شده است. «مها» یعنی بزرگ و «آتما» بمعنی روح. اصل کلمه مقتبس از کتاب «اوپانیشاد»ها است که در آن کتاب بر واجب الوجود، و نیز با توجه به ارتباط بین معرفت و عشق، به وجود هائی اطلاق میشده است که به واجب الوجود می پیوندند.

تا گوروفتی در دسامبر ۱۹۲۲ از «اشرام» عز لشگاه گاندی دیدن کرد قطعه زیبای ذیل را در وصف «مهاتما» سرود که به آن حواری مقدس یعنی گاندی نیز اطلاق میشود.

«مهاتما» بیکه و تنها نور می افشاند و آفریننده همه چیز است، همواره در قلب ملتها جای دارد.

بادل و با معرفت و درایت می توان به وجود او پی برد.

کسیکه او را بشناسد جاودان خواهد بود.»

لاغر و گوشه‌های بزرگ برگشته . شب کلاهی سفید بر سر و جامه سفیدی از پارچه خشن دربر ، پابرهنه ، غذایش برنج است و میوه ، و بجز آب نمی آشامد . روی زمین میخوابد ، کم میخوابد و دایم کار میکند . گوئی جسمش بحساب نمی آید . در بر خورد اول هیچ چیز در او جلب توجه نمیکند مگر حالت صبری عظیم و عشقی بزرگ . پیورسن (Pearson) که ویرا در سال ۱۹۱۳ در آفریقای جنوبی می بیند **بیاد سن فرانسوا داسیز** می افتد . به سادگی کودکان است<sup>۲</sup> ، و حتی با رقیبان خود نیز مهربان و مؤدب<sup>۳</sup> . صمیمیتی بی شائبه دارد<sup>۴</sup> . با فروتنی تمام

۱- سن فرانسوا داسیز (Saint François d' Assise)  
 کشیش و روحانی معروف ایتالیائی و موسس طریقت فرانسیسکن (۱۱۸۲-۱۲۲۶) . قسمتی از افسانه های جالب منسوب به این مرد را «جیوتو» نقاش ایتالیائی با نقاشی های زیبای خود روی دیوارهای کلیسای شهر «داسیز» جاودان ساخته است (مترجم) .  
 ۲- این گفته از «آندریوز» (C. F. Andrews) است که می افزاید :

«او مثل کودک میخندد و کودکان را دوست دارد .»  
 ۳- «کمندگانی که بتوانند در مقابل سحر و جذبه شخصیت او مقاومت کنند . سرسخت ترین رقیبان او نیز در بر خورد با ادب و نزاکت سر ادب و احترام فرود آورده اند .»

(ژوزف - ز - دك)

۴- «کمترین انحراف از حقیقت و لوسرسی در نظر او غیر قابل اغماض است .»  
 (ك - ف - آندریوز)



بها اتفاق از خود میبردازد و بقدری وسواسی است که شکاک بنظر می‌رسد و گوئی باخود میگوید: «من اشتباه کرده‌ام». هیچ نیاستی در کارش نیست. از اینکه دیگران را بانطق و خطابه تحت تأثیر قرار دهد گریزان است<sup>۱</sup>، و یا بهتر بگویم اصلاً به این فکر نیست. از تظاهرات عمومی که محرك آن شخص خودش باشد بیزار است، چنانکه در یکی از روزها، ضمن این تظاهرات، اگر دوستش، مولانا شوکت علی، هیکل پهلوانی خود را حایل بدن او نمی‌کرد بدن نحیفش خرد شده بود. بمعنای واقعی کلمه «بیمار» جمعیتی است که او را همی‌پرستند<sup>۲</sup>.

۱- «اوشهوت کلام ندارد. طرز صحبتش آرام و آهسته است. روی سخنش بخصوص باهوش و ذکاوت مستمع است لیکن آرایش و خونسردی او موضوعات را کاملاً روشن و آفتابی می‌سازد. لحن صدای او کمی متغیرولی سرشار از صفا و صمیمیت است. در حین صحبت هرگز بازوان خود را تکان نمی‌دهد و بزحمت ممکن است گاهی انگشتی حرکت دهد. گفتار روشن و تابناک او که باجملاتی تند و احساساتی ادا میشود ایمان و عقیده تلقین می‌کند. او از هیچ نکته‌ای - تا مطمئن نشود که خوب فهمیده شده است - نمی‌گذرد.

(ژوزف - ژ - دک)

۲- هند جوان مورخ ۲ مارس ۱۹۲۲.

( تاریخهای منقول در ذیل صفحات این رساله تحقیقی مأخوذ از مقالات خود گانندی است که در مجله « هند جوان » منتشر شده است . )

در باطن از کثرت عددنظنین و از جاله بازی و جمعیت افسار-  
گسیخته متنفر است . جز در میان جمع قلیل احساس راحت  
نمی کند و جز در خلوت و انزوا باشنیدن «سروش آرام و خموش»  
(Still Small Voice) ، که به او فرمان می دهد، شادمان  
نیست .

اینست مردی که سیصد میلیون انسان را برانگیخته  
و امپراطوری بریتانیا را متزلزل ساخته و در سیاست بشری  
نیرومندترین جنبشی را که از قریب دو هزار سال به این سو واقع  
شده به وجود آورده است ،



نام حقیقی او « مهنداس کرم چند گاندی » است . در  
کشور نیمه مستقل کوچکی واقع در شمال غربی هندوستان ،  
در شهر پور بندر (شهر سفید) در کنار دریای عمان ، در تاریخ  
ماه اکتبر ۱۸۶۹ به دنیا آمده است . از نژادی زنده و پر جوش است  
که تا دیروز هنوز بر اثر جنگهای داخلی منقلب بود . نژادی  
با حرارت و دارای شم کافی در امور تجاری که با تجارت خود از

۱- وقتی رومن رولان این کتاب را می نوشت گاندی هنوز

زنده بود . (مترجم)

عدن به زنگبار شهرت یافته است. پدر بزرگ و پدرش هردو نخست وزیر بودند که به جرم استقلال رأی مغضوب واقع شدند و مجبور به فرار گردیدند و حیات ایشان در معرض تهدید بود. گاندی از محیطی ثروتمند و هوشمند و تربیت شده برخاسته است ولی از طبقات ممتاز نیست. پدر و مادرش از پیروان طریقت جائینسیم<sup>۱</sup> مذهب هندو بودند و یکی از اصول عمده فرقه مزبور عقیده «آهیمسا»<sup>۲</sup> است که گاندی میبایستی فاتحانه در جهان استوار سازد.

در نظر پیروان جائینسیم، محبت راهی است که بیش از درایت رهنمون بشر به خداوند است. پدر مهاتما کمترین ارزشی برای پول قایل نبود و بهمین جهت چون همه ثروت خود را در راه امور خیریه خرج کرده بود چیزی برای فرزندان خود بجا

۱- جائینسیم (Jainisme) طریقت مذهبی و فلسفی هندو است که توسط شخصی بنام وردهمانه (Vardhamāna) ملقب به جینا (Jinā) «فاتح» در قرن ششم قبل از میلاد مسیح تأسیس یافته و از معتقدات آن حلول و احیای مجدد روح است. (مترجم)

۲- آهیمسا (Ahimsā) از دو کلمه (آ) علامت نفی و (هیمسا) بمعنی بدی کردن ترکیب یافته است. آهیمسا بمعنی بدی نکردن و تعدی نکردن و صدمه نزدن بهر ذی حیاتی است. این اصل از اصول بسیار قدیمه مذهب هندو است که بخصوص از طرف «مهاویرا» مؤسس طریقت جائینسیم و نیز توسط بودا و پیشوایان آئین «ویشنو» که در گاندی نفوذ بسیار داشته اند تأیید شده است.

نگذاشت. مادرش كه سخت مقدسه بود «سنت اليزابت» هندوان  
 بشمار ميرفت و كارى جز روزه گرفتن و صدقه دادن و تيمار بيماران  
 كردن نداشت. كتاب **راما يانا** <sup>۱</sup> مرتباً در خانواده خوانده مى شد.  
 تربيت اوليه گاندى به برهنى محول شد كه متون « وېشنو »  
 را به او مى آموخت <sup>۲</sup> ، ليكن خود او بعدها شاكسى بود  
 از اينكه همچوقت نتوانسته است يك دانشمند بزرگ در  
 زبان سانسكريت بشود ، و همين خود انگيزه يكى از  
 كينه هاى وى نسبت به تربيت انگليسى خودش گرديد كه  
 او را از دست يافتن به گنجينه هاى زبان خود محروم ساخته  
 بود. با اين وصف در نوشته هاى هندو بسيار متبحر است ،  
 ليكن كتابهاى « ودا » و « اوپانيشادها » <sup>۳</sup> را جز از روى

(۱) راما يانا (Rāmāyana) مجموعه مطول اشعار مذهبيه  
 و حماسى به زبان سانسكريت منسوب به **والميكى** شاعر افانهبى  
 هندو است كه شرح قهرمانى هاى **راما** را جاودان ساخته است  
 ( مترجم ) .

~~ك~~ (۲) گاندى تا سن هفت سالگى در مدرسه ابتدائى پوربندر  
 و سپس در مدرسه ملى « را جكوت » تحصيل كرد . در ده سالگى  
 وارد مدرسه عالى « كتياور » گرديد و بالاخره در سن هفده سالگى  
 به دانشگاه احمد آباد درآمد .

(۳) و دها و اوپانيشادها از كتب مذهبيه و قديمى هندوان  
 است ( مترجم ) .

ترجمه آنها نمیخواند<sup>۱</sup>

در آن هنگام که هنوز در مدرسه تحصیل می‌کرد  
بحران مذهبی سختی را گذراند. بر اثر عیانی که علیه  
جنبه‌های بت پرستی و انحرافی مذهب هندو از خود نشان  
داد تا چندی کافر قلمداد شد (و یا خود چنین می‌پنداشت).  
وی با دوستان خود در این بیدینی تا جایی پیش رفت که  
در خفا به خوردن گوشت پرداخت (بزرگترین کفری که  
یک هندو ممکن است مرتکب شود) و از نفرت و وحشت  
این عمل چیزی نمانده بود قالب تهی کند<sup>۲</sup>.

هنوز بچه بود که متأهل شد<sup>۳</sup> و در نوزده سالگی  
برای تکمیل تحصیلات خود به انگلستان - به دانشگاه  
لندن و به مدرسه حقوق - رفت. مادرش به رفتن او رضا  
نمی‌داد مگر وقتی که ویرا به ادای سه سوگند مذهب «جائینی»

(۱) گاندی ماجرای دوران کودکی خود را در یک نطق  
خصوصی در کنفرانس طبقات مطرود (کسانی که لمس کردنشان  
نجس است) در تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۲۱ حکایت کرده است.  
۲ بعدها گاندی خوف و تشویش خود را با زوزف دك  
در میان گذاشت. وی بر اثر آن حالات بیخواب شده بود و خود را  
جنایت کاری می‌پنداشت.

(۳) در هشت سالگی نامزد گرفت و در ۱۲ سالگی عروسی  
کرد. بعدها با ازدواج کودکان مبارزه کرد و این کار را موجب  
تباهی و اتقراض نسل دانست. مع الوصف اضافه می‌کند که چنین  
وصلتی قبل از رشد و قوام شخصیت ممکن است بین زوج و زوجه وحدت  
بقیه در صفحه بعد

مبنی بر خود داری اکید از آشامیدن شراب و خوردن گوشت و داشتن روابط جنسی واداشت .

در سپتامبر سال ۱۸۸۸ وارد لندن شد . پس از گذراندن ماههای اول بی‌التکلیفی و سرخوردگی به يك زندگی محدود و بكار سخت تن در داد ، ( بقول خود او برای آنکه يك «جنتلمن كامل عيار انگلیسی» شود ساده - لوحانه وقت زیاد و پول هنگفتی تلف کرده بود .)

دوستانش ویرا با انجیل آشنا کردند ولی هنوز آن ساعت فرا نرسیده بود که او معنی انجیل را درک کند . از مطالعه همان کتابهای اول خسته شد و از کتاب **اگزودوس<sup>۱</sup>** پافراثر نهاد . برعکس در لندن بود که گاندی پی بهزیبائی **«بهاگوادجیتا»<sup>۲</sup>** بردو از آن سرمست گردید . این کتاب نوری بود که این هندی تبعیدی جوان به آن نیاز

بقیه از صفحه قبل،

و ارتباط روحی عجیبی ایجاد کند . ازدواج خود او شاهد صادقی بر این مدعا است . بانوگاندی با وفاداری و شهامت بسی نظیری که هرگز خلل نپذیرفت در تمام آلام و مصائب شوهرش شريك بود .

(۱) اگزود Exode یا Exodus - کتاب دوم از پنج کتاب

اول توریة دایر بر شرح مهاجرت قوم بنی اسرائیل از مصر .

(مترجم)

۲- بهاگوادجیتا Bhagavad Gītā داستان مذهبی نوشته

«مهابهاراتا» است که در آن «کریشنا» خدای هندیان فلسفه

عارفانهای را با «آرجونا» در میان می‌گذارد . (مترجم)

داشت . این کتاب ایمان را بسه او بساز پس داد . گانندی فهمید که « رستگاری او فقط از صراط مذهب هندو میسر است و بس »<sup>۱</sup> .

در سال ۱۸۹۱ به هندوستان بازگشت . چه بازگشت غم انگیزی ! مادرش تازه مرده بود و خبر این مرگ را از او پنهان داشته بودند . در دادگاه جنائی بمبئی به وکالت پرداخت . چند سال بعد ناگزیر شد از شغل خودکناره گیرد ، چه آنرا بر خلاف اخلاق تشخیص داد . حتی در آن ایام نیز که بشغل وکالت اشتغال داشت این حق را برای خود محفوظ داشته بود که از قبول دعوائی که بطلان آن آشکار است امتناع ورزد .

از همان دوران، شخصیتهای بزرگ هندی احساس قبلی مأموریت آینده او را در نهادش بیدار میکردند و او را «سلطان بی تاج و تخت بمبئی» مینامیدند . پارسی بزرگ **دادابهائی** و پرو فسور **گوخال** دو مردی بودند که از عشقی مقدس به هندوستان میسوختند . «گوخال» یکی از بهترین مردان سیاسی میهن خود و از نخستین کسانی بود که تعلم و تربیت هندی را احیا کردند . «دادابهائی»

مؤسس ناسیونالیسم هندی بود ( بشهادت خود گاندی )<sup>۱</sup> و این هر دو ، استاد خردمندی و مهربانی بودند . این دادابھائی بود که با نظارت بر شور و حرارت جوانی گاندی در سال ۱۸۹۲ نخستین درس « آھیمسا » را در زندگی اجتماعی به اوداد : « آھیمسا » یعنی قهرمانی منفی ( اگر جمع این دو کلمه با هم ممکن باشد ) ، یعنی جهش اشتیاق- آمیز روح که در برابر بدیها نه با بدی بلکه با سلاح عشق و محبت مقاومت میورزد . ما بار دیگر به شرح این نکته سحر آمیز که پیام عالی هند خطاب به دنیا است خواهیم پرداخت .

باری ، در سال ۱۸۹۳ است که فعالیت گاندی برای هند شروع میشود و آنرا به دو دوره تقسیم می کنند : از ۱۸۹۳ تا ۱۹۱۴ که میدان این فعالیت در آفریقای جنوبی

---

(۱) این پیشوایان که تهمت سیاسی ایشان از حد و وصف گذشته بود از حق ناشناسی و فراهوشکاری نسل جدید رنج فراوان بردند . لیکن گاندی نسبت به ایشان بخصوص نسبت به گوخال که مهر مقدسی به او میورزد وفادار مانده است . گاندی بکرات بملت جوان هند گوشزد کرده است که نام گوخال و دادابھائی را محترم بشمارند ( رجوع شود به منابع « هند سواراج » و « نامه به پارسیان » ( ۲۳ مارس ۱۹۲۱ ) و « ایمان » مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۲۱ ) .



است ، و از ۱۹۱۴ بعد که در هندوستان بمنصهٔ ظهور میرسد ، اگر این فعالیت بیست سالهٔ گاندی در افریقای جنوبی چندان انعکاسی در اروپا نداشته است دلیل بر کوتاهی بینی باور نکردنی سیاستمداران و مورخین و متفکرین و روحانیون ما است ، زیرا این يك سرگذشت حماسی روح است که نه تنها از لحاظ قدرت و ثبات فداکاریها بلکه از نظر پیروزی نهائی آن نیز در عصر ما بی نظیر است .

در سنوات ۱۸۹۰ - ۱۸۹۱ در افریقای جنوبی و مخصوصاً در **ناتال** ۱۵۰/۰۰۰ نفر هندی مستقر شده بودند . ازدحام این قوم بیگانه حس نفرتی از بیگانگان در سکنهٔ سفید پوست افریقای جنوبی برانگیخت که دولت مجبور شد برای طرد و نفی ایشان دست به اقداماتی بزند . لذا تصمیم گرفت مهاجرت آسیائیان را ممنوع سازد و کسانی را هم که در کشور مستقر شده بودند وادار به رفتن کند . آزار و اذیت‌های گوناگون که طبق برنامه طرح ری‌زی شده بود ، از قبیل وضع مالیات‌های سنگین\* ، تحمیل‌های تحقیر آمیز پلیس ، توهین ها و بی احترامی های عمومی و چندی بعد کشتار دستجمعی و غارت و چپاول و حرق و تخریب در لوای تمدن سفید ، عرصهٔ زندگی را برایشان تنگ کرد .

در سال ۱۸۹۳، گاندی که برای دفاع از دعوای مهمی به پرتوریا (Prétoria) پایتخت ترانسوال در اتحادیهٔ افریقای جنوبی (فراخوانده شده بود با به‌سرزمین افریقای جنوبی نهاد. وی از وضع هندیان در افریقا کمترین اطلاعی نداشت. از نخستین گام‌هایی که در ناساتال و بخصوص در ترانسوال هلند برداشت تجسریات تلخی بدست آورد. این هندی‌والا گهر که در انگلستان باوی بنحو شایسته‌ای رفتار شده بود و تا آنروز اروپائیان را دوست خود تلقی می‌کرد در معرض خشن‌ترین و ننگین‌ترین رسوائی‌ها واقع شد. از در مهمانخانه‌ها و قطارها بیرونش رانندند، فحشش دادند، سیلیش زدند و زیر لگدش انداختند. اگر با موکلین خود قرار دادی به‌مدت دوازده ماه منعقد نکرده بود فوراً به هندوستان باز می‌گشت. او در طی این دوازده ماه توانست بر نفس خود مسلط شود. لیکن وقتی مدت قراردادش بسر رسید و باشتاب تمام آمادهٔ مراجعت میشد آگاه‌گردید که دولت در کار تهیهٔ یک طرح قانونی است تا آخرین بقایای آزادی را از هندیان سلب کند. هندیان مقیم افریقا نیروئی برای مبارزه نداشتند و فاقد اراده و تشکیلات بودند و اخلاقشان رو به تباهی می‌رفت. پیشوائی برای ایشان لازم بود و روحی، گاندی فداکاری کرد و بر جاماند.

آنگاه نبرد قهرمانی يك وجدان نیرومند علیه نیروی دولت و توده وحشی و خشن آغاز میشود . گاندی که در آن هنگام هنوز وکیل عدلیه بود به اثبات غیر قانونی بودن عمل اخراج آسیا ثیان از طریق قضائی پرداخت و با وجود شدیدترین مخالفت‌های ممکن ، حق بودن دعوی خود را - گرچه نه در مرحله عمل ولسی از نظر حقوقی در برابر افکار عمومی « ناتال » و « لندن » به کرسی نشاند . او عریضه‌ها و دادخواست‌های مفصلی به امضا میرساند و کنگره هندیان « ناتال » را می‌گشاید و يك انجمن تربیتی برای هندیان بنیاد می‌نهد . کمی بعد روز - نامه‌ای تحت عنوان « عقیده هندی » Indian opinion به زبان انگلیسی و سه زبان هندی تاسیس می‌کند . سپس به منظور آنکه وضع آبرومندی در افریقا برای هم میهنان خود به وجود بیاورد تا بهتر بتواند از حق ایشان دفاع کند هم‌رنگ ایشان میشود . او در « ژوهانسبورگ » مشتری - های سودبخشی داشت ( ۱ ) و همه را ترك گفت تا مانند « فرانسوا داسیز » با فقر و فاقه بسربرد . با هندیان بینوا و زجر کشیده زندگی مشترکی پیدا می‌کند . در آلام و

---

« ۱ » گرخال میگوید که گاندی ۵ تا ۶ هزار لیره استرلینگ در سال عایدی داشت و از آن بعد فقط با سه لیره در ماه زندگی کرد .

مصائب ایشان شریک میشود؛ و ایشانرا به راه راست هدایت می‌کند، چه، می‌خواهد قانون **عدم مقاومت** را بد آنان تحمیل کند. در سال ۱۹۰۴ در «فونیکس» نزدیک «دوربان» یک مهاجر نشین کشاورزی روی نقشه‌های **تولستوی** که مورد احترام او بوده است (۱) به وجود می‌آورد و هندیان را در آنجا جمع می‌کند، به ایشان زمین میدهد و آنان را بد «نذر فقر» وامیدارد. خود اوسخت ترین کارها را بعهده می‌گیرد. در آن مهاجر نشین، این ملت نجیب و آرام سالها در مقابل دولت مقاومت می‌کنند، و چون شهرها را خالی کرده‌اند حیات صنعتی کشور فلج میشود. این امر اعتصاب مقدسی

(۱) شماره مخصوص روزنامه «عقیده هندی» منتشره در فونیکس در سال ۱۹۱۴ نامه مفصلی از تولستوی بعنوان گاندی را که در هفتم سپتامبر ۱۹۱۰ یعنی کمی قبل از مرگ تولستوی نوشته شده نقل کرده است. تولستوی روزنامه عقیده هندی را مطالعه کرده و از آنچه از نظریه «عدم مقاومت» هندیان فهمیده بود خرسند بود. بهمین جهت این رویه را تشویق می‌کرد و می‌گفت: «عدم مقاومت» قانون محبت است یعنی الهامی است برای «پیوند جاهای آدمیان»، قانونی است که مسیح و همه خردمندان جهان آنرا توشیح کرده‌اند.

دوست ما آقای «پل بیروکف» در بایگانی تولستوی در مسکو نامه‌های دیگری نیز از تولستوی بعنوان گاندی پیدا کرده است و آنها را با مجموعه‌ای از نامه‌های تولستوی خطاب به شخصیت‌های آسیائی، تحت عنوان کلی «تولستوی و خاور» به زودی منتشر خواهد کرد.

است که در قبال آن هر گونه زور و اجحافی حرد میشود ، چنانکه ظلم و تعدی امپراتوری روم در قبال مسیحیان اولیه درهم شکسته شد . لیکن کمند مسیحیانی که مذهب عفو و محبت را به درجه‌ای رسانده باشند که مانند گاندی بکمک پیروان زجر دیده و تهدید شده خود شتافته باشند . هر بار که دولت آفریقای جنوبی با خطرات سخت و شدیدی مواجه شد گاندی رویهٔ عدم شرکت هندیان در خدمات عمومی را موقهٔ معلق گذاشت و بلافاصله مهیای کمک شد . در سال ۱۸۹۹ در حین جنگ بوئر ها، يك صليب سرخ هندی تأسیس کرد که دوبار در ضمن قرائت احکام نظامی به پاس شجاعتی که اعضای آن در زیر آتش دشمن از خود نشان داده بودند از ایشان تشویق و تمجید شد . در ۱۹۰۴ طاعون در « ژوهانسبورگ » بروز کرد . گاندی بیمارستانی بنیاد نهاد . در ۱۹۰۶ بومیان در ناتال شورش کردند . گاندی در رأس دسته‌ای مجهز به تخت روان در جنگ شرکت جست و دولت ناتال در ملاء عام از او تشکر کرد .

این خدمات قهرمانانه خشم و کینهٔ عمومی نسبت به خارجیان را فرو نمی‌توانید . گاندی با چندین باره زندان

افتادن (۱) (حتی یکبار اندکی پس از تشکرات رسمی دولت بیاس شرکت او در جنگ ناتال) و محکوم شدن به حبسهای مجرد و با کار اجباری و چوب خوردن از دست توده خشمگین (۲)، تا جائیکه یکبار مشرف به موت افتاد، طعم انواع و اقسام شکنجه‌ها و تحقیرها را چشید. هیچ چیز به ایمان او خلل وارد نمی‌آورد. ایمان او با آلام و مصائب بزرگ شد. در سال ۱۹۰۸ بود که در جواب به «مکتب تعدی» در افریقای جنوبی کتاب کوچک و مشهور خود موسوم به «هندسواراج» (خود مختاری هندیان) را که انجیل عشق و محبت قهرمانی است<sup>۳</sup> به رشته تحریر کشید.

نبرد بیست سال تمام جریان داشت و در بین سنوات

(۱) خود گاندی بسااده دلی خاصی تجارب اندوخته در زندان را در مقاله عجیبی که در کتاب «گفتها و نوشته های گاندی» چاپ مدرس در صفحات ۱۵۲ - ۱۷۸ نقل شده حکایت کرده است.

(۲) در ۱۹۰۷ از دست هم میهنان خود نیز چوب خورد. او، هم از جور و ستمی که از ظالمان میدید و هم از اذیت و آزاری که از زجر دیدگان تحمل میکرد رنج میبرد، چه، دسته اخیر مدارای گاندی را به بدگمانی تلقی میکردند و دولت نیز برای خراب کردن وجهه او از هیچ تفتینی خودداری نمی‌نمود.

(۳) در این باره باز بحث خواهیم کرد.

۱۹۰۷ و ۱۹۱۴ به حد اعلای خود رسید. دولت افریقای جنوبی علیرغم مخالفت انگلیسیان روشنفکر ناگهان قانون جدیدی علیه آسیائیان گذراند. آنگاه گاندی رویه «عدم مقاومت» را بحد کمال خود بسط و توسعه داد. در سپتامبر ۱۹۰۶ در ژوهانسبورگ، جماعت هندیان بطرز با شکوهی سوگند به اتخاذ رویه «مقاومت منفی» یاد کردند. کلیه آسیائیان، از هر تیره و نژاد و از هر طبقه و مذهب، از غنی و فقیر، در این امر به ایشان پیوستند. چینیان مقیم افریقا با هندیان سخت متحد شدند. هزاران هزار از ایشانرا به زندانها انداختند. چون زندان وسیع بقدر کافی نبود گروه کثیری را در معادن محبوس ساختند. لیکن چنین به نظر می رسید که زندان نیرو و نشاطی به ایشان می بخشد. «ژنرال سموتس» Smuts که مأمور زجر و شکنجه ایشان بود آنانرا بنام «معترضین با وجدان» میخواند. گاندی سه بار به زندان افتاد. کسانی مردند و شهید شدند. جنبش بالا

---

1- ژوزف دوک (Doke) که مذاکرات او با گاندی در ترانسوال فاش کننده بسیاری از حقایق است کتاب خود را در سال ۱۹۰۸ به دیدار گاندی در لباس محکومین به اعمال شاقه خاتمه میدهد و مینویسد که آن مرد را به قلعه ژوهانسبورگ منتقل کردند و با عدهای از جنایتکاران رذل و پست چینی در دخمه تاریکی محبوس ساختند.

گرفت. در ۱۹۱۳ دامنهٔ آن از ترانسوال به ناتال کشیده شد. اعتصابات سخت و میتینگهای شورانگیز به وقوع پیوست. حرکت دستجمعی هندیان از میان شهر ترانسوال افکار و عقاید را در افریقا و آسیا فوق‌العاده تحریک کرد. نفرت از این وضع در هندوستان نیز تجلی کرد و **لردهاردینگ** (Lord Harding)، نایب‌السلطنه، شخصاً در مدرسه بلندگوی این ابراز اترجار گردید.

پیگیری رامش نا پذیر و افسون آن «روح بزرگ» همچنان در کار بود. زور در برابر نرمش قهرمانی زانو خم می‌کرد. <sup>۱</sup> خونریزترین دشمن آزادی هندیان یعنی ژنرال «سموتس» که در ۱۹۰۹ اعلام می‌کرد هیچ اقدام و هن-آمیزی را نسبت به هندیان از دفتر احوال شخصی ایشان حذف نخواهد کرد پنج سال بعد اقرار کرد که قلم بطلان به‌روی آنها کشیده است. <sup>۲</sup> یک انجمن سلطنتی، تقریباً در کلیهٔ نکات مورد ادعا، به‌گاندی حق داد. در ۱۹۱۴ بموجب فرمانی مالیات سه لیره‌ای ملغی شد و آزادی اقامت

---

۱ - دخالت دو نجیب‌زادهٔ انگلیسی بنام «ک» - ف - آندریوز» و «و. و. بیرسن» به نحوهٔ مؤثری به‌گاندی کمک کرد.

۲ - گاندی این موضوع را در مقاله‌ای بتاريخ ۱۲ مه ۱۹۲۰ یادآور شده است.



در ناتال بکلیهٔ هندیانی که مایل بودند به عنوان کارگر آزاد در آنجا بمانند اعطا گردید . بالاخره پس از بیست سال فداکاری ، مقاومت منفی پیروز شده بود .



گاندی با حیثیت و احترام پیشوائی به هندوستان باز گشت . در آن سرزمین ، از ابتدای قرن ، جنبش استقلال ملی آغاز شده بود . سی سال قبل کنگرهٔ ملی هندوستان توسط چند تن از انگلیسیان متفکر از قبیل **آ-اوهیوم** A. O. Hume و **سر ویلیام ودبرن** William Wedderburn ، از آزادیخواهان دوران ویکتوریا ، که مدتها جنبهٔ وفاداری کنگره را به خاندان سلطنتی حفظ کرده بودند و میکوشیدند تا منافع هندوستان را با سلطهٔ انگلستان آشتی دهند تأسیس یافته بود . پیروزی ژاپون بر روسیه غرور آسیائیان را برانگیخت و تحریکات **لرد کرزن** احساسات میهن پرستان هندی را جریحه دار ساخت . در

---

۱ - **لرد نساتانیل لرد کرزن** Lord Curzon سیاستمدار انگلیسی (۱۸۵۹ - ۱۹۲۵) و نایب السلطنهٔ هندوستان از ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ و وزیر خارجهٔ انگلستان از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳ که تأثیر عظیمی در سیاست انگلیس نسبت به خاورمیانه و هندوستان داشته است . (مترجم)

قلب کنگره ملی يك حزب افراطی تشکیل شد که عقاید ناسیونالیستی آن انعکاساتی در کشور پیدا کرد . معیناً حزب قدیم مشروطه خواه تا شروع جنگ جهانی زیر نفوذ ج - ک - گوخال که مبین پرستی صمیمی ولی وفادار به انگلستان بود باقی ماند و احساسات ملی که از آن هنگام در این انجمن متشکل از نمایندگان هندوستان رسوخ کرده بود تمام ایشان را به سوی فکراحيای خودمختاری (سواراج) میرد ، با آنکه همگان در معنای آن اتفاق نظر نداشتند ، چه ، عده‌ای معتقد به همکاری با انگلستان بودند و گروهی میخواستند اورپائیان را از هندوستان برانند ، برخی کانادا و افریقای جنوبی را بعنوان نمونه مثل می‌زدند و بعضی ژاپون را . گاندی راه حلی مختص بخود عرضه می‌کرد که جنبه سیاسی آن ضعیفتر از جنبه مذهبی بود ولی در باطن از سایر راه‌های مورد نظر برای خود مختاری هندوستان ( هند سواراج ) اساسی‌تر مینمود . گاندی برای منطبق ساختن این راه حل با واقعیات عملی فاقد معرفت صحیح به اوضاع واحوال محیط بود ، زیرا هر چند مأموریت طولیل المده او در افریقای جنوبی محک عجیبی برای آزمایش روح هندی و سلاح مقاومت ناپذیر «آهیمسا» بود ولی او بیست و

سه سال تمام از کشور خود بدور افتاده بود. گاندى دست و پاى خود را جمع کرد و به مطالعه پرداخت.<sup>۱</sup>

اوهنوز بقدرى از فکر طغيان عليه امپراطورى بریتانیا بدور بود که وقتى در سال ۱۹۱۴ آتش جنگ روشن شد به انگلستان رفت تا در آنجا يك هنگ مجهز به آمبولانس برای نجات مجروحین جنگ تشکیل دهد. وی (چنانکه خود در سال ۱۹۲۱ مینویسد)، «شرافتمندانه معتقد بود که فردى از افراد امپراطورى است» و این مطلب را بعدها در نامه های خود بعنوان کلیه انگلیسیان مقیم هند در سال ۱۹۲۰ یاد آور میشود: «دوستان عزیز، هیچ فرد انگلیسى بقدر من در طى مدت بیست و نه سال فعالیت اجتماعى بادولت امپراطورى همکارى نکرده است. من چهار بار حیات خود را برای امپراطورى انگلستان به خطر انداخته‌ام... من تا سال ۱۹۱۹ با ایمان و اعتقادى صمیمانه دم از همکارى زده‌ام...» او در این راه تنها نبود. سرتاسر هندوستان در سال ۱۹۱۴ دستخوش ایده آلسیم ریاکارانه جنگ بغاطر احیای

---

۱- استاد محبوب او گوخال Gokhale که در آن ایام تازه مرده بود از گاندى قول گرفته بود که تالاق یکسال به دور هندوستان نگردد و بار دیگر ملت خود را که تماشى با او قطع شده بود- از نزدیک ببیند خویشتن را به سیاست فعالانه و مثبت آلوده نکند.

حق بود. حکومت انگلیس با درخواست کمک و یاری از گاندی زیاد «در باغ سبز» به او نشان داده بود. خودمختاری هندوستان که تا به آنحد مطلوب و منظور بود بعنوان وثیقه و گرو همکاری در جنگ عرضه شده بود. در ماه اوت ۱۹۱۷ آقای ای-س-مونتاقیو E. S. Montagu وزیر کابینه انگلستان و مسئول امور هند اعطای يك حکومت خودمختاری مسئول را به هندوستان و عهده داد. يك انجمن مشاوره برای هندوستان تشکیل شد و در ماه ژوئیه سال ۱۹۱۸ لرد چلمفورد به اتفاق «مونتاقیو» يك گزارش رسمی راجع به رفورم قانون اساسی امضاء کردند. خطر برای نیروهای متفقین در ماههای اول سال ۱۹۱۸ فوق العاده بزرگ بود. لویلدجرج Lloyd Georges در دوم آوریل خطابه‌ای بعنوان ملت هند ایراد نمود، و کمیون جنگی که در پایان همان ماه در دهلی تشکیل یافته بود یاد آور شد که استقلال هندوستان نزدیک است. این بود که تمام ملت هند پاسخ مثبت دادند و گاندی یکبار دیگر کمک شرافتمندانه خود را به انگلستان عرضه کرد. هندوستان ۹۸۵/۰۰۰ سرباز آراست و فدا کاریهای بزرگی کرد، و آنگاه با اعتماد تمام به انتظار اجر وفاداری خود نشست.

بیداری از این خواب اثری وحشت انگیز داشت.

در پایان آن سال خطر گذشته و از خدمات هندی‌چ‌یادی در خاطرها نمانده بود. پس از امضای قرار داد خلع سلاح، حکومت انگلستان زحمت تظاهر هم به خود نداد. وی نه تنها آزادیهای موعود را به هندوستان نبخشید بلکه آزادی‌بهایی راهم که وجود داشت ملغی کرد. لوایح قانونی رولت Rowlatt که در ماه فوریه ۱۹۱۹ به شورای مقننهٔ امپراطوری در دهلی برده شد متضمن موادی حاکی از بی اعتمادی و همن آمیز نسبت بکشوری بود که آنهمه گروگان برای اثبات شرافت و وفاداری خود داده بود. این قانون مقررات فرمان دفاع از هند در زمان جنگ را همچنان بقوت خود باقی می‌گذاشت و پلیس مخفی و سانسور مطبوعات و کلیهٔ اذیت‌ها و آزارهای استبدادی مربوط به حکومت نظامی واقعی را برقرار میکرد.

واکنش این قانون در هند سرخورده، یک تکان خشم‌آلود بود. طغیان آغاز شد<sup>۱</sup> و گاندی تشکیلات آنرا ترتیب داد.

گاندی در سنوات قبل، هم خود را فقط مصروف اصلاحات اجتماعی و بخصوص بهبود وضع کارگران کشاورزی نموده

---

۱- تاریخ آغاز جنبش «ساتیا گراها» (عدم مقاومت) را میتوان از ۲۸ فوریهٔ ۱۹۱۹ دانست.

بود، و بی آنکه توجهی به او پیدا کرده باشند در اغتشاشات کشاورزی سال ۱۹۱۸ در کرا (Kaira) از توابع « کجرات » و در چمپاران (Champaran) از توابع « بهار » سلاح خطرناکی را کلم بزودی می بایستی دربردهای ملی به کار ببرد پیروزمندانه بمعرض آزمایش گذاشته بود : این سلاح همان عدم مقاومت عملی است که خاص خود او است و ما بعداً تحت عنوان ساتیاگراها (Sâtyagraha) یعنی نامی که خود گاندی به آن داده است بشرح آن خواهیم پرداخت .

لیکن گاندی تا سال ۱۹۱۹ در صف دوم قرار گرفته بود و از نهضت ملی هندوستان، که عوامل پیشرو آن در سال ۱۹۱۶ بوسیله بانو آنی بزنزنت (Annie Besant) (که دیری نگذشت وفات یافت) مجتمع شده بودند و اکنون هندی بزرگ یعنی لوکامانیا بال قندهار تیلک (Lukamanya Bal Gandahar Tilak) را پیشوای خود میدانستند، اندکی بکنار بود . این مرد دارای قدرت فعاله بی نظیری بود و سه موهبت عظیم هوش و اراده و شخصیت را بصورت شبکه آهنینی در خود جمع داشت. مغزی متفکرتر

از مغزگاندی داشت و بیش از او به تمدن کهنسال آسیائی محیط بود. سردی دانشمند و ریاضی دان و متبحر بود و همه تجلیات نبوغش را در راه خدمت به میهنش بکار انداخته بود. ضمناً مانند خود گاندی از هر نوع جاه طلبی شخصی مبرا بود و جز این نمیخواست که دعوی خود را بکرسی پیروزی نشانند و آنگاه از صحنه خارج شود. کارهای علمی خویش را از سرگیرد. وی مادام که زنده بود پیشوای بلا- معارض هند بشمار میرفت و اگر مرگ نابهنگام او در ماه اوت ۱۹۲۰ پیش نمی آمد چه روی میداد؟ گاندی که در برابر برتری نبوغ او سر تعظیم فرود می آورد در روش سیاسی اختلافی فاحش با او داشت و بیشک اگر **تیلک** زنده میماند جز آنکه یکنوع پیشوائی مذهبی نهضت برای گاندی بماند نقشی به او محول نمی شد. و آن وقت جهش ملل هند تحت رهبری این دو قائد چه صورتی پیدا می کرد! مسلماً هیچ قدرتی نمی توانست در برابر آن تاب مقاومت بیاورد زیرا «تیلک» ابتکار عملی نهضت را بدست داشت و گاندی نیز مسلط بر نیروهای معنوی بود. تقدیر نقش دیگری بازی کرد که هم برای هند و هم برای خود گاندی جای تأسف بود. نقش

رهبری اقلیت و برکزیندگان روحانی قوم با سرشت ذاتی گاندی و با تمنیات قلبی او سازگارتر بود و او با کمال میل حاضر بود اداره اکثریت را به « تیلک » واگذارد. او هیچگاه به اکثریت عقیده نداشت، لیکن در عوض، تیلک ایمان به اکثریت را دارا بود. این ریاضی دان اهل عمل به کثرت عده عقیده داشت و ذاتاً دموکرات به دنیا آمده بود، و نیز بدون توجه به الزامات مذهب جداً سیاستمدار بود. او می گفت: « سیاست کار ساده‌ها (روحانیون و قدیسین) نیست ». این دانشمند بقول خود حاضر بود حقیقت را نیز فدای آزادی کشورش کند. این مرد درستکار کامل عیار که یک لکه هم در دفتر حیاتش وجود نداشت می‌تردید فتوا میداد که هرکاری در سیاست عین صوابست. می‌توان باور کرد که بین چنین شخصیتی با زمامداران مسکوروبط فکری امکان پذیر بوده باشد. لیکن فکر گاندی بکلی معارض با این اندیشه است. مباحثات بین تیلک و گاندی ضمن تأیید احترام متقابل نسبت بهم بجز تأیید تناقض موجود بین روشهای آندو اثری نداشته است (یعنی بین دو مردی که تا به آن حد نسبت



بیم صمیمی بوده و هر دو نقشه‌های عمل و اقدام را بر اساس فکر طرح ریزی کرده‌اند تناقض شدید عوامل آمره‌ای که بر وجود ایشان حکم فرما بوده است بارز است). گماندی در برابر تیلک اعلام می‌دارد که اگر مجبور به انتخاب شود آزادی را فدای حقیقت خواهد کرد و عشق مذهبی او به وطنش هر چند قوی باشد مذهبش را مقدم می‌شمارد:

« من در هند ازدواج کرده‌ام و همه چیزم را مدیون او هستم. من ایمان دارم به اینکه وطنم مأموریتی دارد ولی اگر در ایفای آن قصور ورزد آن لحظه برای من ساعت امتحان خواهد بود و من امیدوارم خود از میدان بدر نروم. مذهب من حدود و ثغور جغرافیائی نمی‌شناسد، و اگر ایمان من زنده باشد از عشق بخود هند نیز پا فراتر خواهد نهاد...»<sup>۱</sup>

این سخنان بزرگی است که معنای کامل انسانی

خود را به نبردی که ما اکنون بشرح آن خواهیم پرداخت می‌بخشد، زیرا این سخنان، حواری هند را بدل به حواری جهانی و به هم‌په‌ری همهٔ افراد عالم خواهد کرد<sup>۲</sup>، و جنگی که هم‌اکنون چهار سال است به دست مهاتما درگیر شده است بخاطر همهٔ ما است.

۱- نطق مورخ ۱۱ اوت ۱۹۲۰- گماندی در این نطق با عقیده «طرفداران شمشیر» مخالفت می‌ورزد.

۲- «بشریت یکی است. البته اختلافاتی از نظر نژادها وجود دارد ولی هر چه نژاد والاتر باشد وظایف بیشتری برعهده دارد.» (مذهب اخلاقی).



در خور امان نظر است که حتی در این لحظه که گاندی در رأس جنبش انقلابی علیه **قانون رولت** قرار میگیرد تمام هم او مصروف بر این است که « جنبش را از طریق اعمال زور منحرف سازد » ، چه بهر حال نهضت در شرف تکوین است و باید آنرا رهبری کرد .

برای فهم بیشتر مطالبی که زیلا خواهد آمد باید بخاطر آورد که فکر گاندی دارای دو طبقه است : یکی زیر بنای مذهبی که بسیار قابل توجه است ، و دیگر تحرك اجتماعی است که گاندی روی آن زیر بنا ، با تطابق با امکانات فعلی و با تمنیات کشور ، میسازد . مذهبی بودن او ذاتی و جبللی است و سیاستمدار بودنش بر حسب ضرورت . بتدریج که فشار حوادث و از بین رفتن سایر زعمای قوم او را مجبور بقبول وظیفه خطیر هدایت کشتی در طوفان میکنند جنبه سیاسی و عملی تحرك او قوام میگیرد . لیکن اصل بنا همیشه همان زیر خان معبد است : این زیر خان ، وسیع و عمیق است و برای این منظور ساخته شده است که روزی معبد عظیم تری غیر از آنچه اکنون

شتابزده بر روی آن میسازند بنا کنند . تنها این زیرخان است که دوام دارد، بقیه موقتی است و بکار سالهای تحول می آید. پس لازم است این معبد زیر زمینی که پایه های استوار فکر گاندی بر آن قرار گرفته است شناخته شود: در آن زیرخان است که گاندی هر روز به عزت می نشیند تا برای اعمال اخروی خود نیرو بگیرد .

گاندی با ایمانی راسخ به مذهب ملت خود یعنی به هندوئیسم معتقد است، لیکن نه مانند ملائی که پابند به متون باشد و نه مانند خرمقدسی که چون و چرا نپذیرد و هر سنتی را کورکورانه قبول کند . مذهب او دوناظر دارد ، یکی وجدانش و دیگر عقلش :

« من از مذهب بت نمیسازم و هیچ عمل بدی را که در نوای نام مقدس او انجام بگیرد نمی بخشم . . . هیچ اشتیاق ندارم که کسی را به دین خود بیاورم مگر آنکه بتوانم از عقلش مدد بگیرم . من حتی حاضرم که سنال ترین خدایان « شاسترا » را چنانچه نتوانند عقل مرا مجاب کنند تکی کنم ... »<sup>۱</sup>

۱- ژوئیه ۱۹۲۰ - عقیده من از من نمیخواهد که تمام آیات مذهبی را ملهم از طرف خدا بدانم . من از گردن نهادن بهر گونه تفسیری هر چند عالمانه باشد در صورت مغایرت با عقل و منطق و با روح اخلاق ابادارم . . . » (ششم اکتوبر ۱۹۲۱).

نکته دیگر که اساسی است اینست که گاندی هیچ‌گونه حد و حصری را در مذهب هندو نه قبول دارد و نه اجازه میدهد:

«من معتقد نیستم که جنبه الوهیت تنها از آن کتب آسمانی ودا است. من ایمان دارم که توریة و انجیل و قرآن و زند و اوستا نیز مانند «ودا» ها از جانب خدا نازل شده‌اند.... هندوئیسم يك مذهب تبلیغی نیست و در آن برای پرستش تمام پیغمبران جهان محل هست ... این مذهب از هر کس خواستار است که خدا را از روی اعتقاد و یا «دارما» ی خود پرستد. و بدین ترتیب با تمام ادیان در صلح و صفا بسر می‌برد.»<sup>۱</sup>

گاندی از اشتباهات و عیوبی که وارد مذهب هندوئیسم شده‌اند غافل نیست و آنها را نکوهش می‌کند، لیکن...

«من نمیتوانم نسبت بمذهب هندوئیسم احساساتی بیش از آنچه نسبت به همر خود دارم ابراز کنم. زن من پیش از تمام زنان عالم در من هیجان برمی‌انگیزد. البته نه تصور کنید که او بی‌عیب باشد. من بجز آن می‌گویم او بیش از آن عیب دارد که من میتوانم

۱- ایضاً: «تمام مذاهب عالم راههای مختلفی هستند که به مقصد واحدی منتهی میشوند» - (هندسواراج). تمام ادیان بر اساس اخلاقیات واحدی بی‌ریزی شده‌اند. مذهب اخلاقی من از قوانینی بوجود آمده است که کلیه افراد عالم را بهم پیوند میدهد. « (مذهب اخلاقی) .

بینم ، لیکن احساس يك علقه غیر قابل زوال در میان است . در مورد مذهب هندوئیسم نیز ، با همه عیوب و قیودش ، حال بر همین منوال است . هیچ چیز بقدر لحن آهنگین «جیتا» و «رامایانا» یعنی دو کتاب آسمانی منحصر بفرد هندوئیسم که من ادعای شناختن آنها را دارم مرا بوجد و شوق نمی آورد .... من از عیوب فعلی که اماکن مقدسه هندو را ملوث کرده اند آگاهم ، لیکن با اینهمه ، من آنها را دوست میدارم ... با آنکه يك اصلاح طلب بتمام معنی هستم هیچیک از عقاید اصلی هندوئیسم را رد نمیکنم... ۱

پس آن حقایق اصلی که گماندی بر آنها صحه می-

گذارد کدامند ؟ او در مقاله‌ای به تاریخ ۶ اکتوبر ۱۹۲۱ که رساله مذهبی او است این حقایق را صریحاً بر شمرده است :

« ۱- من به کتب «ودا» و «اوپانیشاد» و «پورانا» و به هر چه که عنوان نوشته های مقدس هندو بر آن اطلاق شود معتقدم و باین نتیجه به «آواتار» و به احیای مجدد روح ایمان دارم .

« ۲- من به «وارناشراما دارما» ۲ ( مراتب طبقات )

۱- ۱۶ اکتوبر ۱۹۲۱ .

۲- از نظر لغوی «وارنا» بمعنی رنگ و طبقه و «کاست» است . «شراما» بمعنی محل نظم و انضباط و «دارما» بمعنی مذهب است . اجتماع مظهري است از نظم و انضباط طبقات و همین خود اساس مذهب هندوئیسم است .

ایمان دارم لیکن منحصرآ به معنائی که کتب «ودا» به آن می بخشند، نه بمعنای فعلی و عامیانه و خشن کلمه .

«۳- من به حمایت از ماده ۳۳ و بمعنائی بسیار وسیع تر از آنچه عامه بدان میدهند اعتقاد دارم .

«۴- من آئین بت پرستان را انکار نمی کنم .»

هر اروپائی که در هنگام قرائت رساله مذهبی گاندی

به این سطور میرسد پیش خود چنین نتیجه بگیرد که طرز فکر منعکس در آن چقدر با طرز تفکر ما متفاوت و تا چه حد در قالبی از عقاید مذهبی و اجتماعی مقید است و فاصله زمانی و مکانی فاحشی با فکر ما دارد و دارای وجه مشترکی با اندیشه و ادراک ما نیست، و خلاصه ادامه دادن بقرائت آن کاری بیهوده است . با این وصف بخواندن ادامه میدهد. چند سطر پائین تر بمطلبی برمی خورد که برای او آشنا تر است :

«من به این اصل مذهب هندو معتقدم که هیچکس خدایان «شاسترا» را نمی شناسد مگر آنکه در عصمت (آهیما) و حقیقت (ساتیا) و تسلط بر نفس (براهماچاریا) بدرجه کمال رسیده و از تحصیل و تملک مال و منال دنیوی چشم پوشیده باشد .»

در اینجا سخن هندوبه سخن انجیل میرسد و گاندی از این

توارد آگاد بوده است. کتاب «مذهب اخلاقی» به نقلی از قول

مسیح پایان می پذیرد<sup>۱</sup>. یک کشیش انگلیسی در سال ۱۹۲۰ از گاندی درباره کتابهایی که شدیدترین تاثیر را در او و بحشیده بود سؤال کرد، او در جواب گفت: وصایای جدید. بعلاوه، بنا به اقرار صریح خود گاندی<sup>۲</sup>، وی الهام مقاومت منفی را در سال ۱۸۹۳ مدیون قرائت نطق مسیح تحت عنوان «عهد و میثاق بر سر کوه» می دانست. مخاطبش با تعجب از او پرسید: «مگر قبلاً این الهام را با قرائت کتابهای هندو پیدا نکرده بودید؟» گاندی مصرأً گفت: «- خیر، من قبلاً کتاب «بهاگوادجیتا» را میشناختم و آنرا میستودم لیکن کتاب وصایای جدید بود که مرا به ارزش مقاومت منفی آگاه ساخت. من وقتی آن کتاب را میخواندم از شادی لبریز بودم. البته کتاب «بهاگوادجیتا» این احساس را در من قوت بخشید و کتاب تولستوی بنام: «قلمرو خدا در وجودتست» شکل ثابت و پا برجائی به آن داد»<sup>۳</sup>:

۱- جوای قلمرو خدا و طالب حقیقت باش، باقی همه را به رسم

سرايه بتو خواهند بخشید.

۲- هند جوان مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۰.

۳- اعتراف در نزد ژوزف دك در ۱۹۰۸.

۴- بازگاندی به ژوزف دك میگوید: خدا در طی قرون و

اعصار به اشکال مختلف تجلی کرده است. کریشنا در جیتا گفته است:

«وقتی مذهب روبرو انحطاط می رود و بیدینی چیره میشود، آنگاه

من تجلی می کنم و برای حمایت از نیکی و نابودی بدی و تشدید

ارکان دارما (دین) بار دیگر و برای همیشه بجهان بازخواهم گشت،»

در واقع نباید فراموش کرد که این مؤمن آسیائی از  
**تولستوی** الهام گرفته و **راسکین**<sup>۲</sup> و **افلاطون**<sup>۳</sup> را  
 ترجمه کرده است، به **تورو**<sup>۴</sup> متکی است و **مازینی**<sup>۵</sup> را

بقیه از صفحه قبل

« مسیحیت جزئی از آئین خداشناسی من است . هیچ تعلی  
 درخشانی از خدا است لیکن تعلی منحصر بفرديست و من اورا بیکه  
 و تنها بر تخت نمی بینم ... »

۱- نشریه هندسواراج در پایان حاوی فهرستی از نشر اثر  
 تولستوی است که گاندی تنظیم نموده و توصیه خواندن آنها را  
 می کند . از آن جمله اند: « قلمرو خدا در وجودتست » ، « هنر چیست؟ »  
 و « چه باید کرد؟ » . گاندی با ژوزف دک از نفوذ عمیقی که تولستوی  
 در او داشته است سخن میگوید لیکن اضافه میکند که از نظر افکار  
 سیاسی پیرو او نیست... وقتی در سال ۱۹۲۱ از او سؤال میشود که چه  
 روابطی با کنت تولستوی دارید در مجله هند جوان مورخ ۱۲۵ اکتبر  
 ۱۹۲۱ جواب میدهد: « روابط ستایشگری مؤمن که در زندگی دین  
 بسیار به او دارم . »

۲- راسکین ( Ruskin ) منقد و دانشمند علم الاجتماع  
 و نویسنده انگلیسی ( ۱۸۱۹ - ۱۹۰۰ ) ( مترجم ) و گاندی از  
 این نویسنده مخصوصاً کتاب « تاجی از برگ زیتون خودرو » را  
 بسیار دوست میداشت .

۳- رسالات دفاع سقراط و مرگ سقراط که بوسیله گاندی  
 ترجمه شده بود در سال ۱۹۱۹ از طرف دولت هندوستان جزو کتب  
 ممنوعه شناخته شد .

۴- تورو ( Thoreau - هانری ) نویسنده آمریکائی  
 ( ۱۸۱۷ - ۱۸۶۲ ) که کتاب او بنام « زندگی در جنگلها »  
 معروف است ( مترجم ) .

۵- مازینی ( Mazzini ) وطن پرست ایتالیائی ( ۱۸۰۵ -  
 ۱۸۷۲ ) و مؤسس انجمن سری « ایتالیای جوان » که در  
 تبعید نیز دست از تحریکات و از تهییج جوانان ایتالیائی  
 برنمیداشت . ( مترجم )



میستاید و آثار ادوارد کارپنتر<sup>۱</sup> را میخواند و فکر او از افکار اروپائی و امریکائی اشباع شده است. هر فرد اروپائی که زحمت نزدیک شدن به افکار او را بخود بدهد دیگر موجبی در میان نیست که خود را نسبت به آن افکاریگانه احساس کند. در آنصورت معنای عمیق مواد « رساله » را که الفاظ آن برای او حیرت انگیز است در خواهد یافت. بخصوص چنین بنظر می آید که دو ماده از آن رساله سدی غیر قابل عبور بین روح مذهبی هند و روح اروپائی به وجود آورده باشند: یکی آئین حمایت از ماده گاو و دیگر سیستم ترتیب طبقات<sup>۲</sup>. حال بینیم مفهوم این دو، در نظر گاندی چیست:

مسلماً این دو ماده، در مجموعه عقاید او، از مواد تبعی نیستند، چه، حمایت از ماده گاو یکی از جنبه های

۱- کارپنتر نویسنده انگلیسی (مترجم)

۲- نباید تصور کرد که گاندی در مرحله آئین بت پرستی توقف کرده است. خود او میگوید: « من احترامی برای بتها قایل نیستم ولی بت پرستی جزو خصوصیات طبیعت بشر است. » گاندی در این مسئله بچشم احتیاجی مینگرد که قابل احترام است و باعجز و ناتوانی روح بشر سازگار، چه، انسان گاهی اوقات نیازمند است به اینکه عقیده خود را در يك شیئی مادی تجسم دهد تا بهتر بتواند به پرستش آن بپردازد، و این همان چیزی است که ما در کلیه کلیاهای کاتولیکی خود می بینیم.

مشخصهٔ مذهب هندو است . حتی خود گاندی در آن  
 بچشم یکی از عالی‌ترین مظاهر پیشرفت فکری انسانی  
 مینگرد . چرا ؟ برای آنکه مظهر « عالم مادون بشر »  
 است که بشر با آن عهد اتحاد بسته‌است ؛ بمعنای « برادری  
 بین انسان و حیوان » است ؛ و بنا به تعبیر زیبای خودش  
 « موجود انسانی را از حد همنوگان خود فراتر میبرد  
 و شباهت انسان را با هر چه جاندار است محقق میسازد .  
 و اینکه ماده گاو را از میان سایر حیوانات برگزیده‌اند  
 علت اینست که این حیوان در هندوستان بهترین مصاحب  
 آدمی و سرچشمهٔ خصب و نعمت است ، و گاندی در این  
 « حیوان نجیب » حکامه‌ای از رحم و شفقت می‌بیند . لیکن  
 اعتقادی که گاندی به‌ماده گاو دارد فاقد هرگونه جنبهٔ  
 بت پرستی است و هیچکس بشدت او تدین خرافی و عاری  
 از نیکی ملت هند را که فقط پابند الفاظند و به‌روح و  
 معنای شفقت نسبت به « مخلوقات بی‌زبان خدا » عمل  
 نمی‌کنند محکوم نمیسازد . و همینکه روح مطلب فهمیده  
 شد ( و چه کسی بهتر از جانشین فرانسوا داسیز فهمیده  
 بود ) دیگر اهمیتی که گاندی برای آن قایل است عجیب  
 جلوه نمی‌کند . او در این گفتهٔ خود بخطا نرفته است که

حمایت از ماده گاو، به مفهومی که خود برای آن قایل است، « موهبتی است که مذهب هندو به جهانیان بخشیده است »، زیرا بنا به گفته انجیل: « بسته خود را مثل خود دوست بدار » و سپس اضافه می کند که: « هر چه جان دارد بسته است ».

سیستم طبقات مسئله دیگری است که شاید مشکل تر مورد قبول فکر اروپائی واقع شود ( لاقول اروپای امروز، زیرا خدا می داند چه چیز ما را در آینده از شر این تحولی که فقط اسماً دموکراتیک است حفظ خواهد کرد! ). من هیچ ادعا نمی کنم که بتوانم با عرضه کردن توضیحات خود گاندی این مسئله را بقبولانم، و چنین اشتیاقی هم ندارم. لیکن این توضیحات صریحاً نشان می دهد که هیچگونه اندیشه نخوت و رجحان اجتماعی الهام بخش این عقیده نیست بلکه مبتنی بر فکر وظیفه و تکلیفی است که برای هر طبقه تعیین شده است. گاندی خود می گوید:

---

۱- راجع به آئین « حمایت از ماده گاو » رجوع شود به مقالات گاندی مورخ ۱۶ مارس و ۸ ژوئن و ۲۹ ژوئن و ۴ اوت ۱۹۲۰ و ۱۸ مه و ۶ اکتوبر ۱۹۲۱ در هند جوان. راجع به سیستم طبقات رجوع شود به مقالات ۸ دسامبر ۱۹۲۰ و ۶ اکتوبر ۱۹۲۱.

« من به این عقیده رسیده‌ام که قانون توارث جاودانی است و هرگونه تلاشی برای تغییر آن منجر به هرج و مرج مطلق خواهد شد. و از ناشران ما لازماً سرشت بشری است و مذهب هندو فقط آنرا بصورت علم درآورده است ... »

لیکن گاندی طبقات را فقط بچهار محدود میسازد .  
 برهمن ( طبقهٔ تحصیل کرده و روحانی ) ، کشاتریا ( نظامی و دولتی ) ، ویشیا ( بازرگانی ) و شودرا ( کار و خدمات دستی ) ، و بین ایشان قایل به هیچگونه ارتباط اعلی و ادنی نیست و معتقد است که این تقسیم بندی فقط از نظر اشتغالات مختلف و وظایف و تکالیف است ، لاغیر ، و هیچگونه مزیت و رجحانی در بین نیست .<sup>۱</sup>

« این برخلاف خصیصهٔ مذهب هندو است که مردی مرتبه بالاتری برای خود قایل شود و پادشگان را در مرتبهٔ پست‌تری قرار دهد . همه برای خدمت به آفرینش یزدان جهان آمده‌اند ، برهمن با علم و دانائی ، کشاتریا با نیروی حمایت‌گر ، ویشیا با استعداد تجاری و «شودرا» با کار بدنی خود . این بدان معنی نیست که برهمن از کار بدنی معاف باشد ، بلکه او برای دانش اندوژی مستعدتر است . و نیز بدان معنی نیست که یکتن شودرا نتواند

۱- وقتی در طی قرون و اعصار ، طبقات اولیه به طبقاتی متفرعن و از خود راضی تبدیل شدند او یا نیشادها صدا به اعتراض برداشتند .

تحصیل دانش کند ، بلکه او با کار بدنی خود بهتر خدمت خواهد کرد ، و نیازی نیست به اینکه هوس شغل و وظیفه دیگران برش بزند . برهمنی که بخاطر دانائی مدعی مزیت و رجحان خود بر دیگران است ، بعضی چنین ادعائی از مقام خود بزرخواهد افتاد و فاقد دانش واقعی است ... علت غائی «وارناشراما» صرفه جوئی در نیروی فعاله اجتماعی (تقسیم صحیح آن) و کف نفس بطریق درست بکمک نیروی اراده است و بس ...»

بنا بر این سیستم ترتیب طبقات بر «کف نفس» مبتنی است نه بر امتیاز . از طرفی فراموش نکنیم که در عقیده تناسخ ارواح ، طبیعت در طی توالی وجودها با تبدیل برهنه به شودرا و بالعکس تعادل برقرار خواهد ساخت . مسئله مطرودین هیچگونه ارتباطی به چهار طبقه مختلف الاسم ولی متساوی الحقوق ندارد . ما خواهیم دید که گاندی باچه اشتیاق آتشینی به مبارزه علیه این بیعدالتی اجتماعی ادامه میدهد . و این یکی از مہیج ترین جنبه های رسالت او است . مسئله مطرودین در نظر او ننگ مذهب هندو است ، تحریف زشتی است از آئین واقعی و لکنه ایست بردامان هندوئیسم ، و او به نحوی غیر قابل اغماض از آن رنج می برد . در این باره می نویسد :

« ترجیح میدهم قطعه قطعه شوم ولی برادران خود را

که از طبقات مطرود هستند نمی‌تکنم ... من هیچ میل ندارم دوباره زنده‌شوم ولی اگر شدم میخواهم در میان مطرودین به دنیا بازآیم تا در تحقیرها و توهین‌هایی که به ایشان روا می‌دارند سهمیم باشم و به آزادی ایشان بگویم ...»

گاندی پسر بچهٔ مطرودی را به فرزندگی قبول کرد و از آن شیطانک ملوس و شیرین هفت ساله که در خانهٔ او مایهٔ غم و شادی بود، است به مهر و محبت یاد می‌کند .

من برای نشان دادن این قلب بزرگی که در زیر ردای آئین هندو متصف به صفات مسیحیت است به قدر کافی سخن گفتم . او تولستوی مهربان‌تر و آرام‌تری است ، و اگر جرأت گفتن داشته باشم به معنای اعم کلمه ذاتاً «مسیحی» تر ؛ زیرا مسیحی بودن تولستوی بیشتر ارادی است نه ذاتی .

جائی که وجه تشابه بین این دو مرد آشکار میشود و جائی که شاید نفوذ تولستوی در گاندی واقعی‌تر است همان مسئلهٔ محکوم ساختن تمدن اروپائی از طرف گاندی است .

از عهد روسو ببعده محاکمهٔ تمدن بوسیلهٔ آزادترین

افکار اروپائی ادامه داشته و آسیای بیدار شده برای تشکیل پرونده وحشت انگیزی علیه اشغالگران خود کافی بوده است که از همان نوشته‌های شکوه آمیز ایشان تحصیل دلیل و مدرک کند . گاندى در این کار کوتاهی نکرده است و رساله « هند سواراج » او فهرستی از این کتب متهم کننده را که اغلب آنها بوسیله انگلیسیان نوشته شده است بدست می‌دهد . لیکن سند بلا جواب همانست که تمدن اروپائی بدست خود و بنام اصول کاذبه با خون نژادهای ستمدیده و غارت شده و بکثافت آلوده نوشته است . و افشای بارز این دروغ ، این حرص و آز ، این درندگی بیشرمانه در جلو چشم دنیا ، بخصوص با جنگ اخیر که بجنگ تمدن موسوم شده صورت گرفته است . بیخبری و ناآگاهی اروپا بحدی بود که خود او ملل آسیائی و افریقائی را بتماشای عریان بودن این حقایق دعوت کرد . ملل مزبور نیز دیدند و قضاوت کردند .

#### « جنگ اخیر ماهیت شیطانی تمدنی را که بر اروپای

۱- این کلمه اصطلاحی است که اغلب بقلم گاندى می‌آید ، « اعتقاد به برحق بودن « طرد » و موجه بودن وجود « مطرودین » یکی از ابداعات شیطان است . ( ۱۹ ژوئن ۱۹۲۱ ) .

امروز حکمفرما است نشان داده است. کلیه قوانین اخلاقیات عمومی بدست فاتحین و بنام شرافت نقض شده است. هیچ دروغی در صورت لزوم پست و وقیح تلقی نشده است. درپس پرده تمام جنایات، انگیزه کاه الامادی آن به چشم می خورد. اروپا مسیحی نیست بلکه ابلیس را پرستش می کند . . . »<sup>۱</sup>

خواننده با این قبیل افکار که از پنج سال باینطرف، در هندوستان و ژاپن بیش از بیست بار بازگو شده است برخورد می کند. حتی در کسانی که برای بیان آشکار این مطالب بیش از حد محتاطند اکنون دیده می شود که این اعتقاد بر ناصیه ایشان نوشته است. البته این اعتقاد از نتایج خانه بر انداز حاصله از پیروزی گرانبهای ۱۹۱۸ است، لیکن گاندی، برای دیدن چهره واقعی تمدن، لازم نبود تا ۱۹۱۴ صبر کند، چه، تمسدن چهره بی نقاب خود را در طی بیست سالی که او در افریقای جنوبی اقامت داشت بهوی نشان داده بود، و او در رساله « هند سواراج » مورخ ۱۹۰۸ خود « تمدن جدید » را بنام « عیب بزرگ » اعلام کرده است.

گاندی می گوید که تمدن اسمی بیش نیست و بسه

قول يك اصطلاح هندوئیسم همان « عصر سیاه » یا « عصر



ظلمتها» است. به زعم این تمدن، مادیات تنها هدف زندگی است و در آن کمترین اعتنائی به معنویات نمی شود. این تمدن، اروپائیان را دیوانه می کند و ایشان را بنده زر میسازد و برای استقرار صلح و صفا و حتی اداره زندگی داخلی خود عاجز و ناتوان می کند. این تمدن چنینی است برای ضعفا و برای طبقات کارگر، و نیروی حیاتی نژادها را تحلیل میبرد. این تمدن شیطانی خود باعث نابودی خود خواهد شد. دشمن واقعی هند همین تمدن است که از خود انگلیسیان دشمن تر است، چه انگلیسیان شخصاً شریر نیستند بلکه بیمار تمدن خویشند. بدینجهت گاندی با آنهده از هموطنان خود که میخواهند انگلیسیان را از هندوستان برانند تا از آن ینک کشور «متمدن» بشیوه اروپائی بسازند مبارزه می کند و بقول او چنین کاری «ایجاد سرشت پلنگی است بدون خودپلنگی». خیر خیر، ضروری ترین و «بزرگترین تلاش» باید طرد تمدن مغرب زمین باشد.

سه دسته از مردم هستند که گاندی علیه ایشان با خشونت خاصی قیام می کند: قاضیان - پزشکان - و

معلمان .

طرد دستۀ اخیر قابل توجیه است ، زیرا هم ایشانند که زبان و افکار خود ملت هند را از یاد آنان برده اند ، و ایشانند که انحطاط ملی را به کودک تحمیل می کنند . از این گذشته ، این گروه فقط با قوه در ا که کار دارند و از دل غافلند و از اصل شخصیت بسپل انگاری می گذرند . بالاخره این گروه ارزش کار دستی را پائین می آورند ، و تعلیم و تربیتی که صرفاً جنبه تخیل داشته باشد برای ملتی که ۸۰٪ آن کشاورز و ۱۰٪ آن صنعتگر است جنایت واقعی است .

حرفه قضاوت نیز بر خلاف اخلاق است . دادگاه های هندوستان آلت اعمال قدرت بریتانیا هستند و آتش نفاق بین هندیان را دامن می زنند ، و بطور کلی در همه ایالات از مناقشات و منازعات جانبداری می کنند و بر تعداد آنها می افزایند . این حرفه راه بهره برداری سود بخشی برای عناصر فاسد است .

راجع به پزشکان ، گاندی معترف است که اول مجذوب حرفه ایشان بود ولی دیری نگذشت که فهمید

پزشکی شغل شریفی نیست. پزشکی مغرب زمین منحصرأ به تسکین آلام جسمانی بیماران میپردازد و بهیچ وجه در صدد ریشه کن کردن علل بیماری که قسمت اعظم آن عیوب اخلاقی است بر نمی آید: حتی می توان گفت که با دادن وسایل تمتع بیدردسر از آن عیوب بکسانی که واجد آنند در واقع به تکثیر آنها همت می گمارد. بنا بر این پزشکی در فاسد کردن اخلاق يك ملت سهیم است و او را با دارو و درمان خود، که گانندی آنرا « افسون سیاه »<sup>۱</sup> نام

نهاده و موجب انحراف ملت از نظم و انضباط قهرمانی جسم و روح است، ضعیف میسازد. گانندی در مقابل این پزشکی دروغین مغرب زمین، که اغلب بشدستی خارج از حد و وصف تخطئه اش کرده است، بدطب واقعی پیشگیری قایل است، و یکی از رسالات کوچک خود تحت عنوان « راهنمای تندرستی » را که نتیجه بیست سال تجربه است به بحث در این باب اختصاص داده است. این رساله بهمان اندازه که جنبه طبی دارد دارای جنبه اخلاقی است، چه

---

۱- نباید فراموش کرد که یکی از موجبات خشم گانندی از طب اروپائی اینست که به تشریح جسم زنده جانوران می پردازد، و این در نظر او « سیاه ترین جنایت بشری » است.

« بیماری نه تنها نتیجه اعمال بلکه نتیجه افکار ما نیز میباشد » و با بر این بدست دادن قواعدی برای پیش‌گیری بیماری نسبت آسان است ، زیرا : « تمام بیماریها دارای ریشه واحدی هستند و آن عدم پیروی از قواعد و قوانین طبیعی بهداشت است . جسم قرار گاه خدا است ، باید آنرا پاک و پاکیزه نگاهداشت . » از طرفی در تجویزات گاندی (که با لجاج بسیار به انکار داروهای امتحان شده می‌پردازد) تعقل صحیح زیاد است لیکن جنبه سخت‌گیری اخلاقی آن نیز فوق‌العاده شدید می‌باشد .<sup>۱</sup>

باری ، قلب تمدن جدید ( عصر آهن : قلب آهن ) ماشین است . این ماشین بت مهیبی است . باید آنرا به دور انداخت آرزوی قلبی گاندی این بود که ریشه ماشینیسم جدید از هند برکنده شود . او انقیاد هندوستان و تبدیل شدن آنرا به بازار انگلیسی بريك هندوستان آزاد که وارث ماشینیسم انگلستان باشد ترجیح می‌داد :

« خریدن منسوجات منچستر بهتر از نصب کارخانه‌های منچستر در هندوستان است . یکنفر را کفله هندی امتیازی بر

۱ - بخصوص در مورد روابط جنسی عقیده سختگیر او

« سن پل » حواری عیسی را به یاد می‌آورد .

راکفلر سایر نقاط ندارد. ماشینیسیم گناه بزرگی است، چه، ملت‌ها را برده خود می‌سازد... و پول نیز مانند فق و فجور جنسی سم مهلك به‌شمار می‌رود...»

لیکن هندیانی که مسخر افکار جدید شده‌اند از او می‌پرسند: پس هند بدون راه آهن و تراموا و صنایع عظیم چه خواهد شد؟ گانندی جواب می‌دهد: «مگر پیش از این فاقد این چیزها نبوده است؟ از هزاران سال پیش، هند، یکه و تنها در وسط موج سیال امپراطوریه‌ها ثابت و پا برجا مانده و همه چیز بر او گذشته است. او از هزاران سال پیش توانسته است فن تسلط بر خود و دانش سعادت را تحصیل کند، و در این راه لازم نیست از دیگران چیزی بیاموزد، هند، ماشینیسیم و شهرهای بزرگ نخواسته است. گاوآهن کهنه و چرخ نخ ریزی و تعلیم و تربیت کهنسال بومی خرد و رفاه او را تأمین کرده است. ما باید بهمان سادگی قدیم برگردیم، و این کار، بیشک نه در یک وهله بلکه بتدریج و با صبر و حوصله ممکن است، بدین‌طریق که هر کس بکوشد نمونه شود...»<sup>۱</sup>

اینست بطون فکر گانندی، و واقعاً ثقیل است. این فکر مبتنی بر نفی ترقی و تقریباً بر نفی دانش اروپائی

است<sup>۱</sup>. این اعتقاد قرون وسطایی در معرض تصادم با فشار آتشفشانی فکر بشری و مواجهه با خطر متلاشی شدن است. لیکن بدو، احوط اینست که بجای «فکر بشری» بگوئیم «فکری از افکار بشری»، چه اگر بتوان به «وحدت سمفونیک» فکر جهانی اعتقاد داشت (و من خود به آن معتقدم) این وحدت از آهنگهای مختلف به وجود آمده است که هر یک دنیا له روقسمت خویش است، و مغرب زمین جوان ماکه مست آهنگ خویش است فکرنمی کند که همیشه رهبری این سمفونی را به عهده نداشته است و قانون ترقی او تابع خسوف و کسوف ها و جنبش های مخالف و رجعتها است، و تاریخ تمدن بشری بعبارت صحیح تر تاریخ تمدن های بشری است، و اگر در هر تمدنی پیشرفتی مشهود شود (متغیر و توأم با هرج و مرج و خرد شده و

---

۱- گاندی می گوید که بجای نفی دانش اروپائی لزوم تحقیقات علمی و نظم و انضباط سخت و دشوار آنرا حمایت کند. او کوشش و فداکاری دانشمندان اروپائی را که اغلب والاتر از فداکاری مؤمنان هندی می شمارد میستاید. او به فکر احترام می گذارد و فقط به راهی که این فکر در پیش گرفته است اعتراض دارد. لیکن علی رغم این سن شرط و شروط، خصوصت او با دانش اروپائی مسلم است، و ناگور چنانکه بعداً خواهیم دید، اعتراض صحیحی نسبت به هواداری گاندی از سن قرون وسطایی بجا می آورد.

گاهی متوقف) به هیچ وجه نمی توان اطمینان داد که پیشرفتی در یکی از تمدنهای بزرگ نسبت به تمدن دیگر روی داده باشد .

لیکن در اینجا بدون آنکه راجع به عقیده و نظر خشک اروپائی در مورد ترقی بحث کنیم و تنها با تذکر این نکته که هر جنبش فعلی مغایر با میل و آرزوی قلبی گاندی خواهد بود نباید تصور کرد که ایمان گاندی در برخورد با آن درهم خواهد شکست . چه ، چنین تصویری دلیل شناسائی غلط فکر شرقی است . گوینو می گوید : « آسیائیان در هر چیزی بسیار لجوج تر از ما هستند . آنان چنانچه لازم باشد قرنها صبر می کنند ، و فکر ایشان پس از چنان خواب طولیلی نه پیر می شود و نه نیروی خود را از دست میدهد . « قرون و اعصار قادر نیست بکنند هندو را بترسانند . گاندی در طی یکسال آماده برای نیل به پیروزی است ، و این آمادگی را در طی چندین قرن نیز دارد . او زمان را بشتاب وانمیدارد و اگر زمان درنگ کرد او نیز با زمان درنگ خواهد کرد . بنابراین هر گاه در اقدام خود تشخیص دهد که هندوستان برای فهمیدن و عملی کردن اصلاحات اساسی که او میخواهد به آن کشور

تحميل کند بقدر كافي آمادگى ندارد خواهد توانست اقدام خويش را با امكانات تطبيق دهد . لذا جاى شگفتى نيست كه اين دشمن آشتى ناپذير ماشينيسم در سال ۱۹۲۱ چنين بگويد :

« من بر زوال ماشينيسم نخواهم گريست ، ليكن (فعلا) هيچ نقشه‌اى عليه ماشينيسم ندارم ... »

و يا :

« قانون عشق كامل ( بدون حصر و استثناء ) قانون من است ، ولى من اين قانون غائبى را با اقدامات سياسى كه در عين حال موافق و مؤيد آنم تبليغ نمى كنم ... چه ، چنين كارى در حكم آنست كه من از پيش خويشتن را بشكست محكوم کرده باشم . انتظار اينكه توده‌هاى مردم در حال حاضر از اين قانون تبعيت كنند منطقي نيست ... من آدم رؤيائى نيستم و ادعا مى كنم كه « ايده آليست عملى » هستم »<sup>۱</sup>

تعريف كاملا صحيح است : او هرگز از مردم جز آنچه ميتوانند بدهند نمى خواهد ولى از ايشان ميخواهد كه هرچه ميتوانند بدهند . و اين « هرچه » وقتى مراد از ملتى مانند ملت هند باشد خيلى زياد است ، ملتى كه از لحاظ كثرت جمعيت<sup>۲</sup> و دوام و روح بيكرانش هيولائى

۱ - اوت ۱۹۲۰

۲ - خمس جمعيت عالم .



است . بین این ملت و گاندی از همان برخوردهای اول توافقی بوجود آمده است . هر دو بی آنکه سخن بگویند یکدیگر را درك می کنند . گاندی میدانند که از ملت هند چه انتظاراتی میتواند داشته باشد و آن ملت نیز منتظر است ببیند که گاندی از او چه خواهد خواست .

بین آن دو ، بدو این پیمان رسمی بسته شده است :  
 سواراج<sup>۱</sup> یا حکومت خود مختاری هند . گاندی می نویسد :  
 « من میدانم که هدف ملت سواراج است نه عدم زور ... »  
 تا آنجا که چنین سخنی را که از دهان گاندی عجیب مینماید به نوشته می افزاید :

« من آزاد شدن ملت هند را از طریق اعمال زور بر آن ترجیح میدهم که بزور اشغالگران در زنجیر بردگی بماند . »  
 لیکن بلافاصله تصحیح می کند که این فرض محال است زیرا اعمال زور نمی تواند هند را آزاد کند . نیل به هدف « سواراج » بدون نیروهای روح یعنی سلاح خاص ملت هند ، سلاح عشق و محبت و نیروی حقیقت ، و بعبارت

---

۱ - « سواراج » از دو کلمه « سوا » یعنی خود و « راج » یعنی حکومت یا استقلال ترکیب شده است . این کلمه نیز مانند « ودا » هاکنه است لیکن بوسیله دادابهائی استاد پارسی نژاد گاندی احیا شده و جزو لغات سیاسی درآمده است .

دیگر بدون «ساتیاگراها»<sup>۱</sup> امکان پذیر نخواهد بود .  
و قدرت نبوغ گانندی در این می بود که این اعتقاد را بملت  
خود تلقین کند و ماهیت واقعی و نیروی پنهانی او را بروی  
فاش سازد .

اصطلاح «ساتیاگراها» توسط خود گانندی در  
افریقای جنوبی ابداع شده بود تا طرز عمل خویش را از  
«مقاومت منفی» متمایز سازد . و البته روی این تمایز باید  
با تمام قوا تکیه کرد ، چه ، در واقع تحت عنوان «مقاومت  
منفی» و یا «عدم مقاومت» است که اروپائیان نهضت گانندی  
را تعبیر و تعریف میکنند ، و حال آنکه غلطی از این  
فاحش تر نیست . هیچ مردی در دنیا بقدر این مبارز  
خستگی ناپذیر که یکی از قهرمانی ترین مظاهر مقاومت  
است از کلمه «منفی بودن» تنفر ندارد . روح نهضت او

---

۱ - ساتیاگراها نیز از دو کلمه «ساتیا» بمعنی راست و  
درست و «آگراها» بمعنی آزمایش صحیح ترکیب شده است .  
به خصوص این کلمه را بمعنی «زیر بار ظلم نرفتن» تعبیر می کنند .  
گانندی خود در تعریف این لغت میگوید : «یا بند بحقیقت  
بودن - نیروی حقیقت - نیروی عشق - نیروی روح - و یا  
بالاخره پیروزی حقیقت با نیروی روح و عشق .»

( پنجم نوامبر ۱۹۱۹ )

« مقاومت مثبت » با نیروی آتشین عشق و ایمان و فداکاری است ، و این نیروی سه گانه در کلمه « سائیاگراها » خلاصه می شود .

مباد آنکه ترسو بساط جبن و بزدلی خود را در سایه گاندی بگستراند ! گاندی او را از اجتماع خود بیرون خواهد راند ، چه زورگو بهر تقدیر از ترسو ارزنده تر است !

« آنجا که امر منحصرآ بر انتخاب ترس و زورگویی دایر است من زورگویی را توصیه می کنم . . . من مشوق شهامت و شجاعت مسالمت آمیز مردن بدون کشتن هستم ، لیکن آنکه چنین شهامتی ندارد میخواهم مروج فن کشتن و کشته شدن گردم نه اینکه مفتضحانه از خطر بگریزد ؛ زیرا کسی که میگریزد مرتکب « تجاوز دماغی » میشود ، یعنی میگریزد برای آنکه شهامت ندارد که در جبن کشتن کشته شود . من هزار بار بیشتر راغبم تن به زورگویی بدهم ولی نسلی را از مردی و مردانگی نیندازم . . . من بسیار ترجیح میدهم که هندی برای دفاع از شرافت خود دست به اسلحه ببرد و بی بز دلانه ناظر بی آبرویی خود نشود . . . » ۱

۱ - مورخ ۱۱ اوت ۱۹۲۰ - یکی از اصول مکتب « سائیاگراها اشرام » که توسط گاندی تأسیس یافته است « عدم ترس » است و عدم ترس تفسیر میشود به « روح آزاد از ترس سلاطین و ملل و طبقات یا « کاستها » و خانواده ها و مردان و درندگان و مرک » و نیز عدم ترس یکی از چهار شرط « مقاومت بدون زورگویی » مذکور در « هند سواداج » است . سه شرط دیگر عبارتند از : پاکدامنی ، فقروراستی .

و بعد اضافه می‌کند :

« لیکن من می‌دانم که عدم زور بی اندازه بر زورگویی برتری دارد و بخشایش مردانه‌تر از کیفر دادن است . بخشایش زینت سرباز است، لیکن خود داری از تنبیه بخشایش حساب نمی‌شود مگر وقتی که قدرت تنبیه موجود باشد ، چه ، بخشایش از طرف موجودی که قدرت ندارد بی‌معنی است ... من هند را بی قدرت نمی‌پندارم . صد هزار انگلیسی نمی‌توانند سیصد میلیون انسان را بترسانند... از ظرفی نیرو در وسایل مادی نیست بلکه در اراده سازش ناپذیر است . مراد از عدم زور تسلیم شدن در بست به بدکار نیست بلکه مقابله با تمام نیروی روح در برابر اراده ظالم است . بدین طریق است که تنها يك مرد واحد می‌تواند امپراطوری بزرگی را بمبارزه بطلبد و موجبات سقوط او را فراهم سازد .. »

لیکن چه قیمت؟ به قیمت رنج خود، رنجی که

« قانون بزرگ » است ...

« رنجی که شعار عشیرت بشری است ... شرط ضروری هستی است . زندگی از مرگ پدید می‌آید . برای آنکه گندم بروید باید که دانه بذر نابود شود . هیچگاه کسی بدون عبور از میان آتش رنج بلند نشده است ... هیچکس نمیتواند از این قاعده بگریزد ... ترقی چیزی جز تزکیه رنج با اجتناب از رنج دادن نیست . هر قدر رنج (شخصی) پاک‌تر باشد ترقی والاتر است . عدم زور همان رنج خود آگاه است ... من بخود اجازه داده‌ام که قانون کهن فدا کردن خویش یعنی

قانون رنج را بملت هند عرضه کنیم . ریشیان ۱ که قانون عدم زور را در حین تحمل شدیدترین زورها کشف کردند بسیار از نیوتون نابغه تر و از ولینگتون جنگجو تر بودند ؛ چه ، ایشان بیهوده بودن سلاحهایی را که می‌شناختند ثابت نموده‌اند. مذهب عدم زور تنها برای قدیسن نیست بلکه برای مردم عادی نیز هست . اینست قانون مردمی از نوع ما همچنانکه زور قانون وحشیان است. روح در نزد وحشیان بخواب رفته است. شرافت آدمی را قانونی والاتر باید ، و آن نیروی روح است ... من می‌خواهم که هند به این قانون عمل کند، می‌خواهم که بر نیروی خود واقف باشد اوروحی دارد که زوال پذیر نیست . این روح می‌تواند تمام نیروهای مادی عالم را بمبارزه بطلبد. ۲

چه غرور والائی ! عشق او که به هند می‌نازد خواهان آنست که هند از زور یعنی از این وسیله ناشایسته چشم پوشد و خود را فدا کند . عدم زور بمنزله عنوان نجات او است و اگر از این عنوان صرف نظر کند سقوط کرده است ؛ و گاندی هرگز نمی‌تواند اندیشه چنین امری را تحمل کند :

« اگر هند زور را آئین خود قرار می‌داد من دیگر علاقه‌ای به زندگی در آن نداشتم و او هیچگونه حس فخر و مباهاتی در من بر نمی‌انگیخت . میهن پرستی من تابع مذهب من است .

۱- Richi ریشی - این نام در اساطیر هندو به گروهی اطلاق می‌شده است که جنبه تقدس کامل داشته و یکی از کتب وادها را با الهام خدائی برهما تدوین کرده‌اند . ( مترجم )

۷۲ ..... گاندی  
من به هند چنان می‌آورم که طفل شیرخواره به پستان مادرش ،  
زیرا حس می‌کنم آن غذای معنوی را که بدان نیازمندم بمن  
می‌دهد . وقتی این غذا نباشد من بمنزله یتیم خواهم بود ...  
و به عزت‌گام‌های هیمالیارخت خواهم کشید تا جان خون‌آلود  
خود را در آنجا پناه دهم ... ۱



لیکن او تردید بخود راه نمی‌دهد . وقتی در سال  
۱۹۱۹ تصمیم به شروع نبرد با سلاح «سانیاگراها» می‌گیرد -  
سلاحی که قدرت آنرا در نهضت‌های کشاورزی سال ۱۹۱۸  
آزموده است - به هند ایمان دارد .

قیام هیچگونه رنگ سیاسی ندارد . گاندی هنوز  
به حکومت وفادار است و مادام که اندک نور امیدی به  
وفاداری انگلستان در او باقی است وفادار خواهد ماند .  
او در ژانویه سال ۱۹۲۰ اصل همکاری با امپراتوری را  
ممنوع خواهد ساخت - و میلیون هند او را از این کارسخت

سرزنش خواهند کرد<sup>۱</sup> - او ایمان به شرافت خود را ضامن این کار می‌کند. در سال اول مخالفت با حکومت هند، خواهد توانست با صمیمیت تمام به لردها نتر (Lord Hunter) اطمینان بدهد که او پیروان «ساتیاگراها» را به چشم بهترین رعایای مشروطه خواهد دولت مینگرد، و فقط لجاج کوتاه بینانه دولت هند ممکن است رهبر روحانی هندوستان را به پاره کردن قرارداد وفاداری به حکومت که خود را پایند به آن می‌داند مجبور سازد.

۱- گاندی چند ماه قبل از بزندان افتادش به سرزنشهای تند و زننده‌ای که بخاطر «بی‌منطق بودن» سیاستش به او می‌کنند پاسخ می‌گوید. کمکهائی که او در آفریقای جنوبی و در دوران جنگ جهانی به انگلستان کرده بود با ریشخند و تمسخر به او یاد آور می‌شود. او حتی در آن هنگام نیز چیزی از رفتار گذشته خود انکار نمی‌کند. بقول خودش ایمان داشته است به اینکه فردی از افراد امپراطوری است و وظیفه نداشته است که حکومت را محاکمه کند. به نظر او نادرست است که هر کس خود را قاضی دولت خود کند. او تا آنجا که توانسته است به فراست و شرافت انگلستان اعتماد کرده و سپس بر اثر نقض عهد دولت این اعتماد را از دست داده است. بنابر این مسئولیت این امر به گردن دولت خواهد بود. (۱۷ نوامبر ۱۹۲۱).

بدین ترتیب « ساتیاگراها » دربدو امر بصورت يك مخالفت قانونی و يك اخطار محترمانه به دولت جلوه گر می شود . دولت قانون ظالمانه‌ای وضع کرده است . پیروان « ساتیاگراها » که در مواقع عادی در مقابل قوانین سر به احترام فرود می آورند از این قانون موهن مصمانه سرپیچی می کنند . و اگر این کار برای اعاده عدالت کافی نباشد این حق را برای خود محفوظ می دارند که دامنه عدم اطاعت خود را به قوانین دیگر نیز توسعه دهند ، تا جائیکه همکاری کامل خود را ازدولت دریغ دارند . لیکن ماهیت این عدم اطاعت با آنچه در مغرب زمین از این کلمه مستفاد می شود چقدر متفاوت است ! چه لحن قهرمانی و مذهبی عجیبی !

چون برای پیروان « ساتیاگراها » ممنوع است که در مقابل حریف خود به زور متوسل شوند . زیرا فرض بر اینست که حریف نیز صادق است ( فرضی که در نظر بعضی درست و بعقیده برخی نادرست می نماید ) و زور هیچوقت مجاب کننده نیست<sup>۱</sup> - باید حریف را با انوار

۱- زور کار را بدتر می کند و شخصیت زورگو را پائین می آورد . زوری که متفقین نسبت به آلمان روا داشتند بقول گاندی نتیجه اش این بود که متفقین را نیز مثل آلمانها کرد ، و حال آنکه خود متفقین در اوایل جنگ اعمال ملت آلمان را تقیح می کردند . (۹ ژوئن ۱۹۲۰)



عشق و محبت که از اعتقادشان ساطع است ، با طرد او و با رنج و آلام خودشان که آزادانه و به طیب خاطر به جان می‌خرند مجاب سازند .<sup>۱</sup> این خود تبلیغ مقاومت ناپذیری است ! با همین تبلیغ صلیب عیسی و گلهٔ کوچک او امپراطوری روم را فتح کردند.

به منظور آفتابی کردن جنبش مذهبی ملتی که به خاطر نعمتهای جاودانی یعنی عدالت و آزادی حاضر به فداکاری است مهاتما شروع نهضت را بدین گونه ترتیب داد که روز ششم آوریل ۱۹۱۹ را در سر تاسر هندوستان روز دعا و روزه و «هرتل»<sup>۲</sup> تعیین کرد . این نخستین اقدام او بود .  
و این اقدام تا اعماق وجدان ملتش را متأثر ساخت و اثری عجیب و بی سابقه بخشید . برای نخستین بار تمام

۱- طبایع هر قدر سخت و خشن باشند با آتش مهر و محبت آب خواهند شد و اگر آب نشوند پیداست که آتش بقدر کافی تند نیست . ( ۹ مارس ۱۹۲۰ ) . پیروان « ساتیا گراها » بطور دستجمعی تعهد عدم اطاعت از قوانین بدی را که انجمن ساتیا گراها به ایشان خاطر نشان می‌سازد و نیز تعهد پیروی وفادارانه از راه حقیقت و راستی و خود داری از اعمال هر نوع زور نسبت به حیات و شخص و ملک را امضا می‌کنند .

۲- هرتل Hartal - این کلمه هندی و به معنای اعتصاب

و تعطیل است .

طبقات با حرکت واحدی متشکل شدند . هند به خود آمده بود .

آرامش تقریباً در همه جا حکمفرما بود . فقط در دهلی بی‌نظمی و جنجالی چند روی داد<sup>۱</sup> . گاندی فوراً به آنجا غزیمت کرد تا وظایف مردم را برای ایشان روشن سازد . لیکن دولت او را در نیمه راه توقیف کرد و به بمبئی بازگرداند . خبر توقیف گاندی شورشهایی در پنجاب برانگیخت . در **آمریتسار (Amritsar)** غارت و چپاول شد و چند قتل اتفاق افتاد . **ژنرال دایر (Dyer)** با لشکریان خود در شب یازدهم آوریل وارد شد و شهر را اشغال کرد . نظم و آرامش کامل مجدداً برقرار گردید . روز سیزدهم آوریل جشن بزرگ هندیان بود . مردم در محلی بنام « جلیان والاباغ » اجتماع کردند . همه آرام و ساکت بودند و زن و کودک زیاد همراه داشتند . « ژنرال دایر » شب قبل هرگونه اجتماع و تظاهراتی را منع کرده بود ولی هیچکس از این منع اطلاع نداشت . ژنرال مسلسلهای خود را به جلیان والاباغ آورد . به هیچکس

---

۱ - ضمناً دهلی در تاریخ اشتباه کرده و از صبح روز ۳۰ مارس

«هرتل» گرفته بود .

اختطاری نشد. سی ثانیه بعد از ورود سربازان، آتش  
 به روی مردم بیدفاع گشوده شد و ده دقیقه یعنی تا پس از  
 اتمام مهمات ادامه یافت. اطراف آن قطعه زمین را دیوار-  
 های بلند احاطه کرده بود و فرار امکان نداشت. پانصد  
 الی ششصد نفر هندی کشته شدند و جمع بیشتری زخم  
 برداشتند. حکومت نظامی در کشور اعلام شد. رژیم  
 وحشت پنجاب را خرد کرد. هواپیماهایی دیده شد که  
 بمب بر سر مردم بی سلاح فرومی ریختند. محترم ترین افراد  
 شهر را به محاکم نظامی کشیدند و شلاق زدند و مجبورشان  
 کردند روی شکم بخزند، و هزاران تحقیر و توهین در  
 حق ایشان روا داشتند. گفتمی باد جنون بر اشغالگران  
 انگلیسی ورزیده بود، گفتمی نخستین اثر قانون عدم زور  
 که از طرف هند اعلام شده بود زور گویان اروپائی را  
 چنان از کوره بدر برده بود که به خشمی جنون آمیز دچار  
 شده بودند! گانندی بهیچ وجه از این موضوع بی اطلاع  
 نبود. او به ملت خود وعده نداده بود که ایشان را از راهی  
 سفید به پیروزی برساند. او راه خون آلودی به ایشان وعده  
 داده بود؛ و روز «جلیان والاباغ» چیزی جز روز غسل  
 تعمید نبود...

گاندی به ملت خود گفت: « ما باید با برابری روح، نه تنها برای قربانی دادن هزار زن و کودک بیگناه آماده باشیم، بلکه باید در این راه هزاران هزار کشته بدهیم، تا هند بتواند در جهان بمقامی که هرگز والاتر از آن نباشد برسد.. هر کس باید بالای چوبه دار رفتن را يك امر عادی در زندگی خود تلقی کند...»<sup>۱</sup>

سانور نظامی توانست تا چند ماه از انتشار خبر فجایع پنجاب در خارج جلوگیری کند.<sup>۲</sup> لیکن وقتی خبر در هندوستان پیچید موجی از خشم و نفرت در سراسر کشور جریان یافت و حتی خود انگلستان مضطرب گشت. کمیسیونی به ریاست **لرد هانتر** مأمور تحقیق در این امر شد. به موازات آن، گنجره ملی هندوستان يك کمیسیون فرعی برای اقدام به خنثی کردن نتیجه تحقیقات کمیسیون فوق الذکر تشکیل داد. نفع مسلم دولت در این می بود

۱- هفتم آوریل ۱۹۲۰ -

۲ از طرفی، گاندی نیز نهضت خود را در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۱۹ موقتاً معلق گدات تا التهاب مردم را فرو نشاند و حال آنکه هرا انقلابی دیگری بجای او می بود از این پیش آمد بهره برداری می کرد.

که عاملین کشتار « آمریتسار » را بشدت تنبیه کند (چنانچه کلیه انگلیسیان هوشمند این نکته را فهمیدند) لیکن خودگاندی تا به آن درجه هم شدت عمل نمی خواست. او با ربه ملامت قابل تحسین خود از تقاضای تنبیه ژنرال دایر و سایر افسران مقصر در این واقعه استنکاف می ورزید و در عین حال ایشان را تقیح می کرد. او انتقام نمی خواست و کینه ای بدل نداشت... «ازدیوانه نباید کینه بدل گرفت، باید وسایل بدی کردن را از دست او بیرون آورد..» و بنا بر این فقط خواهان فرا خواندن «دایر» بود و به این ضرب المثل لاتین بس می کرد که: *Puos Vult perdet...* الخ. «یعنی کسانی را که خدا بخواهد نابود کند اول عقلشان را می گیرد...». باری، قبل از روشن شدن نتایج تحقیق، دولت هند بشتاب قانونی بنام قانون مدد معاش «Indemnity Act» برای حمایت از اعمال دولت گذراند و بدین ترتیب، افسران جنایتکار نه تنها در کار خود باقاشدند بلکه پاداش نیز گرفتند.

هند در بجهت این هیجان بود که موضوع جدیدی بسیار شدیدتر از اول، یعنی عدول آشکاری از اجرای

تعهدات رسمی متقبله از طرف رئیس دولت انگلیس تمهه  
اعتمادی را که هنوز ممکن بود هندوستان به حسن نیت  
اروپائیان داشته باشد پاک از بین برد و طغیان عظیم آغاز  
یافت .

جنگ اروپایک مسئله غامض وجدانی برای مسلمانان  
هند به وجود آورده بود. این گروه بر سر دوراهی ای واقع  
شده بودند که یکی وفاداری ایشان به امپراطوری بریتانیا  
و دیگر ایمانشان به پیشوای مذهبی خود بود . لذا به  
همکاری با انگلستان حاضر نشده بودند مگر وقتی که  
دولت انگلیس به ایشان قول داده بود که لطمه ای به حق  
حاکمیت سلطان عثمانی یا خلیفه وارد نخواهد ساخت .  
اعتقاد مذهبی مسلمانان ایجاب می کرد که ترکان خاک  
اروپائی ترکیه را برای خود نگاه دارند و سلطان عثمانی  
با نظارت اما کن مقدسه اسلام ، امارت خود را به نحوی  
که از طرف علمای اعلام فتوی داده شده است بر عربستان  
اعمال نماید ، و غلامان بین النهرینی و سوری و فلسطینی  
خود را کماکان داشته باشد . **نویید جرج** و نایب السلطنه  
هندوستان در این باره تعهد رسمی کرده بودند . وقتی

جنگ پان یان یافت به هیچیک از این تعهدات عمل نشد . در جریان سال ۱۹۱۹ مسلمانان هند ، نگران از قرارداد صلح خرد کننده ای که در پشت پرده تنظیم می شد ، شروع به غرولند کردند و همین خود انگیزه انقلاب « خلافت » گردید .

این انقلاب در رز ۱۷ اکتوبر ۱۹۱۹ ( روز خلافت ) با دادن يك دموستراسیون عظیم توأم با نظم و آرامش ، و یکماه بعد ( ۲۴ نوامبر ) با تشکیل کنفرانسی بنام « کنفرانس خلافت » مرکب از نمایندگان تمام هندوستان در دهلی شروع گردید . ریاست کنفرانس را گاندی بر عهده داشت . وی بلافاصله با نظر تیز بین قضیه مسلمانان را بعنوان وسیله بسیار مناسبی برای عملی کردن وحدت ملت هند گرفت . واقعاً مسئله بسیار مهمی بود . انگلیسیان همیشه از خصومت طبیعی بین هندوان و مسلمانان سود برده بودند و حتی گاندی ایشان را به ایجاد قسمت اعظم این خصومت متهم میسازد . انگلیسیان در هیچ مورد کمترین اقدامی برای تخفیف آن نکرده بودند . پیروان این دو مذهب به نحوی کودکانه به تحریک اعصاب هم میپرداختند . هندوان از خواندن آواز در حین عبور از جلو مساجد

مسلمانان ، که قاعده باید سکوت احترام آمیزی رعایت شود ، خودداری نمی کردند ؛ و مسلمانان نیز هندوان را برای آئین گاو پرستی مسخره می کردند . نتیجه این رفتار ، مناقشات و منازعات پی در پی بود که ایجاد خصومت می کرد . این دولت با هم مراوده نداشتند و ازدواج و صرف طعام قومی با قوم دیگر ممنوع بود . دولت هند با اطمینان به این تفرقه ابدی راحت میخوابید . صدای گاندی که در « کنفرانس خلافت » هندیان را به اتحاد فرا میخواند دولت را از خواب پراند . گاندی با کرامتی خالصانه - و بهمان اندازه ماهرانه - اعلام کرد که هندیان در مورد مشکلی که برای مسلمانان پیش آمده است با ایشان باید متحد و همداستان شوند ، و در این باره گفت :

« هندو ، پارسی ، مسیحی یا یهودی هر که باشیم اگر بخواهیم به صورت ملت یکپارچه زندگی کنیم بایستی نفع یکی نفع همه ما باشد . تنها ملاحظه ای که در بین اینست که خواست هر یک از ما صحیح و عادلانه باشد . »

خون مسلمانان قبلا در « قتلگاه » آمریتسار « باخون هندوان مخلوط شده بود . اکنون میبایستی این اتحاد را



مهر و امضا کرد؛ اتحادی بدون قید و شرط. مسلمانان بیساکترین عامل ملت هند بودند. ایشان نخستین کسانی بودند که در کنفرانس خلافت تصمیم گرفتند چنانچه خواسته‌هایشان برآورده نشود از همکاری با دولت سرپیچی کنند. گاندی گفته‌ایشان را تأیید کرد. معینا چون به روح ملایمت و اعتدال خود وفادار بود از تحریم کالاهای انگلیسی امتناع ورزید، چه در این کار، هم انتقام‌هم نشانه‌ای از ضعف میدید. دومین کنفرانس خلافت که در آمریتسار در اواخر دسامبر ۱۹۱۹ تشکیل شد تصمیم گرفت یک هیئت نمایندگی به اروپا بفرستد و اتمام حاجتی به نایب‌السلطنه هندوستان بدهد و تهدید کند که مبادا قرارداد صلح بر خلاف میل و اراده‌ی هند باشد. کنفرانس سوم خلافت در بمبئی، در فوریه ۱۹۲۰ یک اعلامیه اسلامی مشعر بر تقبیح سیاست انگلستان صادر کرد و از وقوع طوفان انقلاب خبر داد.

گاندی می‌دید که انقلاب در کار پیش آمدن است و نه تنها به پیشوازش نمی‌رفت بلکه با تمام قوا می‌کوشید که نگاهش دارد.

چنین بنظر می‌رسید که بالاخره در انگلستان از خطر

آگاه شده‌اند . می‌کوشیدند تا با دادن امتیازاتی دیررس خطر را متوقف سازند . قانونی به نام قانون « اصلاحات هندی » مبتنی بر گزارش‌های **مونت‌آگیو (Montagu)** و **چلمسفورد (Chelmsford)** اختیارات و مسئولیت‌های بیشتری در حکومت مرکزی و در ادارات ایالتی بملت هند می‌داد . پادشاه طی ابلاغیه‌ای به تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۱۹ موافقت خود را با قانون مزبور اعلام داشت و ملت و کارمندان هندی را به تشریک مساعی در اجرای آن دعوت کرد و از نایب-السلطنه خواست که محکومین سیاسی را ببخشاید . گاندی که همیشه درقبال جسوانمردی حساس و قدرشناس بود اظهار تأثر کرد، و چون در این اقدامات بچشم یک تعهد ضمنی مینگریست که انگلستان برای احقاق حق ملت هند کرده است توصیه کرد که قانون اصلاحات را بپذیرند . البته او این قانون را ناقص میدانست ولی معتقد بود که مبدء پیروزی-های قانونی دامنه‌دارتری واقع خواهد شد و صریحاً بایستی با آن موافقت کرد . پس از مباحثات شدید در کنگره ملی مرکب از نمایندگان تمام هندوستان نظر گاندی پیش‌برد . لیکن این آخرین امید نیز مانند امیدهای دیگر نقش بر آب گردید . نایب السلطنه کمترین اعتنا به

درخواست بخشایشی که از او شده بود نکرده، و اگر در زندانها باز شد برای اعدام محکومین بود، و همین خود ملت هند را بیش از پیش خشمگین ساخت. مسلم شد که وعده های اصلاحی دامی بیش نبوده است.

در این هنگام (۱۴ مه ۱۹۲۰) هندوستان از شرایط صالحی که برای ترکیه بسیار شوم بود آگاه گردید. پیغامی از طرف نایب السلطنه به مسلمانان رسید، دایر بر اینکه او میدانند که شرایط صلح برای مسلمانان بسیار دردناک است ولی چاره جز تسلیم و رضانیت.

بالاخره در همان روزها گزارش رسمی کمیسیون تحقیق درباره کشتار «آمریتسار» که دیر منتشر شده بود وجدان ملت هند را تکان داد

کار از کار گذشته و پیوندها گسسته بود.

انجمن خلافت که در ۲۸ ماه مه ۱۹۲۰ در بمبئی تشکیل جلسه داده بود عدم همکاری پیشنهادی گاندی را پذیرفت و کنفرانس «هند و مسلمان» الله آباد در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۰ به اتفاق آراء آنرا تصویب کرد. کنفرانس مزبور یک مهلت یکماهه به نایب السلطنه میداد تا به انعام حجت ترتیب اثر دهد.

گاندی شخصاً به نایب السلطنه نامه مینویسد و نهضت عدم همکاری را بها و گوشزد میسازد. بهوی توضیح میدهد که چرا به این راه متوسل شده است و دلایلی که در آن نامه می آورد عجیب است. مینویسد: حتی در این لحظه بحرانی مایل نیست از انگلستان قطع علاقه کند و امیدوار است باطغیان قانونی بتواند دولت انگلستان را از کرده‌ها نادم سازد. میگوید:

دو راه بیشتر برای من باقی نمانده است: یا از انگلستان ببرم، و یا اگر هنوز به مزیت مشروطیت بریتانیا بر سایر حکومت‌های مشروطه اعتقاد داشته باشم دولت را مجبور سازم که حق ما را بدهد. باری من هنوز به مزیت مشروطیت بریتانیا معتقدم و بهمین جهت است که عدم اطاعت را توصیه می‌کنم.

خوب میتوان دید که چگونه غرور کور کورانۀ امپراطوری توانسته است یسک تبعۀ بزرگ امپراطوری را نگاهدارد.

در بیست و هشتم ژوئیه ۱۹۲۰، گساندی بملت هند  
 اخطار می‌کند که فرمان عدم همکاری در روز اول ماه  
 اوت اعلام خواهد شد. و روز قبل از آن، یعنی در ۳۱  
 ژوئیه، دستور يك «هرتل» با شکوه را با مقدمهٔ روزه و  
 نماز صادر میکند. او بهیچ وجه از خشم دولت نمی‌ترسد  
 بلکه بیشتر از خشم ملت بیمناک است؛ و بهمین جهت اقداماتی  
 می‌کند که نظم و انضباط در صفوف هندیسان برقرار  
 باشد.

«عدم همکاری کامل تشکیلات کامل می‌خواهد. بی‌نظمی  
 ناشی از خشم است. زور و تعدی بهیچ وجه نباید وجود داشته  
 باشد. هرگونه زور و تعدی عقب‌نشینی در راه هدف و ائتلاف  
 بیهودهٔ جان‌مشی بینگاه است. قبل از هر چیز لازم است که  
 نظم رعایت شود!»

ترتیب اجرای عدم همکاری در دو ماه قبل بوسیله گانندی و کمیته ملی او داده شده و چنین مقرر بود که:

اول) ترك كليۀ عناوين و مشاغل افتخاری؛

دوم) عدم شرکت در گرفتن قرضه‌های دولتی؛

سوم) اعتصاب‌دادگاه‌ها و مأموران قضایی، وحل و فصل

اختلافات از طریق حکمیتهای خصوصی؛

چهارم) تحریم مدارس دولتی از طرف دانش آموزان و

خانواده‌های ایشان؛

پنجم) تحریم شوراهاى اصلاحات قانون اساسی؛

ششم) عدم شرکت در میهمانیهای دولتی و در کلیه

مشاغل رسمی؛

هفتم) عدم قبول هرگونه سمت اداری یا نظامی؛

هشتم) تبلیغ اصل «سوادشی»<sup>۱</sup>. یعنی این مسئله بعد

از جنبه منفی برنامه، پرداختن به جنبه مثبت آنست

۱ - سوادشی از دو کلمه «سوا» بمعنی خود و «دشی» بمعنی

مملکت ترکیب شده و رویهم بمعنی استقلال ملی است.

پیروان اصل عدم همکاری این لغت را مخصوصاً بمعنی استقلال

اقتصادی میگیرند. لیکن ما بعداً خواهیم دید که پیروان گانندی

از این کلمه چه «انجیل اجتماعی» عجیبی میسازند. (انجیل

سوادشی).

که عامل مشکله محسوب می‌شود و در واقع نظم نوینی است که بر روی آن بایستی هند جدید بنیان گذاشته شود. ما باز در این باره سخن خواهیم گفت .

البته ، این فقط قدم اول بود و خواهیم دید که عقل احتیاط‌آمیز این مردی که هاشین عظیم انقلاب را به حرکت درمی‌آورد - و برای انقلابیون اروپائی بسیار عجیب است - و سپس آنرا در برخورد اول معلق نگاه می‌دارد، تا بجه پایه است . در اینجا صحبت از «نافرمانی مدنی» نیست. گاندی این کلمه را خوب می‌شناسد؛ او این معنی را در مکتب «تورو» آموخته است ، و در مقالات خود از آن یاد می‌کند و کاملاً مراقب است که آنرا از «عدم همکاری» متمایز سازد. «نافرمانی مدنی» چیزی فوق عدم اطاعت است ، نقض قوانین است ، «نافرمانی مدنی» خلافی است که از تکاب موفقیت‌آمیز آن جز از طرف برگزیدگان قوم امکان پذیر نیست و حال آنکه عدم همکاری ممکن است و باید یک حرکت توده‌ای باشد . گاندی می‌خواهد ملت هند را برای نافرمانی مدنی آماده سازد ولی این کار باید تدریجاً

۹۰ ..... گاندی

صورت گیرد. او هنوز ملت را آماده نمی بیند و تا وقتی مطمئن نشود که ملت قدرت تسلط بر خود را بدست آورده است نمی خواهد یکباره زمام آن را رها کند. در این برنامه اول عدم همکاری، حتی صحبت از خود داری از پرداخت مالیات مطرح نشده است. گاندی منتظر فرارسیدن ساعت است..

روز اول ماه اوت ۱۹۲۰ گاندی با نوشتن نامه معروفی بعنوان نایب السلطنه هندوستان، برای شروع نهضت علامت می دهد و کلیه نشانها و فرامین افتخاری خود را برای او پس می فرستد. او در آن نامه چنین می گوید:

« نه تصور کنید مدال زرین «قیصر هند» را که بیاس تلاش انسانی خود در جنوب افریقا گرفته ام و مدال جنگ زولو را که برای خدمات خود در پست افسر گروهان آمبولانس داوطلب هندی در ۱۹۰۶ بدست آورده ام و مدال جنگ بوئر را که برای تقدیر از خدماتم در منصب معاونت فرماندهی کار پردازی گروهان هندی مجهز به تخت روان، در سالهای ۱۸۹۹ - ۱۹۰۰ نصیب شده است بدون احساس اندوه اعاده می دهم... »



و پس از یادآوری حوادث پنجاب و وقایعی که انگیزه نهضت «خلافت» شده بود چنین ادامه میدهد:

« من نسبت به حکومتی که لگه چنین اعمال خلاف اخلاق و چنین مظالمی به داهانش چسبیده است نه دیگر میتوانم حس احترامی داشته باشم و نه مهر و علاقه‌ای ... باید این حکومت را وادار به پشیمانی کرد . من اصل عدم همکاری را به ملت تلقین کرده‌ام چه ، این اصل به او اجازه میدهد که پای خود را از چنین حکومتی بکنار بکشد و بدون توسل بدزور او را به تسلیم مجبور سازد. » و در پایان، گاندی اظهار امیدواری می‌کند که نایب‌السلطنه از طریق مشورت با پیشوایان سرشناس قوم ، بیعت‌اتی‌ها را جبران کند .

فوراً از فرمان گاندی تبعیت شد . صدها قاضی استعفا دادند . هزاران دانش‌آموز را از دبیرستانها بیرون آوردند . دیگر هیچکس به محاکم دادگستری مراجعه نکرد . مدارس خالی شد . کنگره سر تا سر هندوستان که در اوایل ماه سپتامبر در کلکته جلسه مخصوصی تشکیل داده بود تصمیمات گاندی را با اکثریت عظیمی تصویب کرد. گاندی و دوست او مولانا شوکت علی، در میان ابراز

احساسات شدید مردم، سرتاسر کشور را طی کردند.

هرگز گانندی ، چندانکه در نخستین سال شروع نهضت بروی معلوم شد ، خویشان را رهبر میلیونها مردم ندید بود . او میبایستی به زور و تعدی که هر آن در شرف وقوع بود دهنه بزند . بخصوص ، از تعدی توأم با هرج و مرج توده‌ها وحشت داشت . او برای خوار شمردن « موبوکراسی <sup>۱</sup> » که در نظرش بدترین . خطر برای هنداست اصطلاحی زنده‌تر از « حکومت رجاله » در ذهن ندارد . او از جنگ نفرت دارد ولی باز جنگ را بر لجام گسیختگی کالیبان <sup>۲</sup> ترجیح میدهد:

« .... هرگاه هند به زور تو سل جوید باید به زور مقید به نظم و انضباط یعنی به جنگ باشد . در هیچ مورد نباید عوام الناس دخالت کنند !... » گانندی حتی به نظاهرات توأم با هلهله و سرو صدا ولی در هم و مغشوش که هیچوقت

۱- کارل مارکس بجای این کلمه لغت Voyoucratie

اصطلاح کرده‌است.

۲- کالیبان Caliban شخصیت افسانه‌ای شکسپیر در

نمایشنامه‌های او و مظهر لجام گسیخته‌ایست که مجبور به اطاعت از قدرتی مافوق خود می‌باشد ولی همیشه در حال طغیان علیه آن قدرت است. (مترجم)

معلوم نیست هیچانهای سرسام آمیز و حرکات بیمعنی از آن نتیجه نشود ظنمین است . « باید از ازدحامهای درهم و مغشوش نظم و انضباط بوجود آورد ؛ باید قانون ملت را جانشین اجتماع رجاله کرد . » و این عارف تیزبین که ادراك قوی و عملی او از ادراك بزرگترین عارفان اروپائی ما - که ایجاد کنندگان نظم و تسخیر کنندگان روحند - کمتر نیست ، قواعد بسیار دقیقی برای انداختن سیل تظاهرات عمومی به مجرای صحیح بدست میدهد . وی میگوید :

« خطای فاحش ما اینست که نسبت به موسیقی سهل انگار بوده ایم . موسیقی به معنای آهنگ و نظم است . بدبختانه این فضیلت درهند تیول عدة معدودی شده و هرگز جنبه علمی پیدا نکرده است ... میبایستی دستجاتی را به خواندن آوازه های ملی و امیداشتند . باید موسیقی دانهای بزرگ در تمام کنگره ها شرکت جویند و موسیقی توده ها را تعیم دهند . چیزی آسان تر از تربیت توده ای که اراده منطقی و پیگیر ندارد نیست...»

و سپس فهرستی از مقررات لازم را به دست می دهد :

« اول - در تظاهرات بزرگ نباید اداره کنندگان نوجه را بدیرفت . باید کسانی را که بیشتر تجربه دارند در رأس قرارداد . دوم - بهر يك از اداره کنندگان دفتر چه ای حاوی دستورها ی کلی داده شود . سوم - علاوه بر باسوت خبر بین اداره کنندگان قرار گذاشته شود . چهارم - اطاعت بیچون و چرا از اداره کنندگان

به جمعیت تحمیل شود. پنجم — شعارهای ملی و لفظاتی که این شعارها باید بصدای بلند داده شود تعیین گردد و از هیچ گونه تخلفی از قاعده چشم پوشی نشود. ششم — جمعیت را مجبور کرد که در دو طرف خیابانها راه بروند بقمیکه مانع عبور و مرور اتومبیلها نشوند. از ورود جمعیت بمدخل ایستگاههای راجن جلوگیری شود و اجازه ندهند که مردم بچه‌های کوچک را به اجتماعات بیاورند ... و غیره».

الغرض گاندی خویشان را رهبر «ارکستر» اینس اقیانوسهای انسانی میسازد.

«مشکل ترین وظیفه ملت اینست که به تظاهرات خود نظم و

انضباط بدهد».

جمعیت همیشه خواهان توسل به زور نیست، و یا عبارت دیگر نمیداند که چه میخواهد. بدینجهت گاه به هیجانهای ناگهانی دچار میشود و دستخوش جبهش های ضد و نقیض میگردد. لیکن قسمتی از برگزیدگان هند و با فکر و تصمیم خواهان زور هستند. این عده فکر گاندی را نمی‌فهمند و بخصوص از تأثیر سیاسی آن غافلند. گاندی نامه‌های بی‌اضائی دریافت می‌کند که از او خواهش میکنند بازور مخالفت نوزرد، و حتی در آن نامه‌ها پیشرمانه اظهار عقیده می‌کنند که سخنان او جز ریا و

تظاهر بد فریب دشمن نیست ( چه توهین عظیمی! ) و بد او فشار می آورند که در دادن اعلان جنگ شتاب کند . گاندی به این تهمت‌ها بشدت پاسخ میدهد و مباحثات هیجان انگیزی در می گیرد . وی در مقالات بسیار زیبایی مکتب « توسل به شمشیر » را می کوبد<sup>۱</sup> و این عقیده را که کتب مقدسه هندو و قرآن توسل به زور را تجویز کرده اند رد می کند . زور اصل و اساس هیچ مذهبی نیست . عیسی مسیح سلطان مقاومت منفی است . بهاگواد - جیتا نه توسل به زور بلکه انجام تکلیف به بهای جان را می آموزد<sup>۲</sup> . « آدمی دارای قدرت خلاقه نیست و بنا - بر این حق تخریب ندارد . . . » باید آن کس را نیز که بدی می کند دوست داشت ، و این بمعنی چشم پوشی از بدی نیست . اگر ژنرال دایر مریض میشد ، گاندی قطعاً از او پرستاری میکرد . لیکن اگر پسر خودش زندگی

۱ - ۱۱ و ۲۵ اوت ۱۹۲۰ .

۲ - و یا لاقول تفسیر گاندی از بهاگواد جیتا چنین است . لیکن آیا يك فرد اروپائی جرأت می کند بگوید که استنباط گاندی از بهاگواد جیتا حد اقل يك بی اعتنائی و خونسردی آرام و ساکت در برابر زوری است که اعمال و تحمیل میشود؟  
( ۲ و ۲۵ اوت ۱۹۲۰ )

ننگینی می‌داشت ، چنانکه خود او مینویسد : « عشق من ایجاب میکرد که حمایت خود را از وی دریغ دارم ولو منجر بهم‌رگ او میشد . » کسی حق ندارد شیر را با توسل بزور تسلیم کند ، بلکه وظیفه دارد که با جدا شدن از وی به هر قیمت که باشد در برابر او مقاومت ورزد . و وقتی دشمن پشیمان میشود باید آغوش خود را به روی او گشود<sup>۱</sup> .

وی در عین حال که به زور گویان دهنه می‌زند شکاکان را نیز تهییج می‌کند و کسانی را که در برابر اقدام مستقیم عقب می‌نشینند دلگرمی می‌بخشد :

« در جهان هیچ کاری بدون اقدام مستقیم عملی نشده است . من کلمات «مقاومت منفی» را بعزت نارسائی آن بدور انداخته‌ام . تنها اقدام مستقیم بوده که در افریقای جنوبی به ژنرال سموتس قلب ماهیت داد ... این کدام جمع اضدادی است که مسیح و بودا به آن جامه عمل پوشاندند؟ جمع درستی و نرمی . بودا جنگ را به میان اردوی دشمن کشانید و یک راهب بی‌شرم را واداشت که در برابرش بزانو بیفتد . مسیح سوادگران را از معبد بیرون راند و ریاکاران و فریسیین (زاهد نمایان یهود ) را تازیانه زد . این خود شدیدترین صورت اقدام مستقیم است . در عین حال در پس اقدامات ایشان نرمی بی‌حد و انتهائی وجود

وی همچنین به قلب و عقل انگلیسیان ندا میدهد<sup>۲</sup> و ایشان را «دوستان عزیز» خود می خواند. به ایشان یادآور می شود که در مدت سی سال یار وفادارشان بوده است، و از آنان می خواهد که نسبت به تبهکاری های حکومتشان عادلانه قضاوت کنند. «خیانت این حکومت ایمان مرا به او زایل کرده است؛ لیکن من هنوز به شهادت انگلیسیان معتقدم. هند اکنون جز باشهادت اخلاقی خود نمی تواند به مقابله شما برخیزد. عدم همکاری فداکردن خویشتن است. من می خواهم با رنجها و آلام خود بر شما پیروز گردم...»

هدف مبارزه چهار الی پنج ماهه او نه تنها فلج کردن حکومت انگلستان با اصل «عدم قبول» بلکه تأسیس يك هند نوین بود که بتواند بخود متکی باشد و شخصاً يك فعالیت مستقل مادی و معنوی پیدا کند. نکته اول، تأمین استقلال اقتصادی برای او بود. و این همانست که گاندی آنرا **سوادشی** می نامد (و یا به عبارت بهتر این معنی در میان معانی مختلف این کلمه از همه بسه ذهن نزدیکتر و عملی تر است).

۱ - ۱۲ ماه مه ۱۹۲۰.

۲ - طی مقاله ای تحت عنوان «بکلیه انگلیسیان هند»

مورخ ۱۲۷ اکتبر ۱۹۲۰.

مسلمان‌های بایستی هند بیاموزد که خویش را از بسیاری از تمتعات مادی محروم سازد و بسیاری از ناملایمات را بدون شکوه و شکایت بجان بخرد. انضباط سالم و بهداشت برای او ضروری بود. تندرستی نسل و رعایت قانون اخلاق، هر دو به یک اندازه واجد اهمیت بودند. قبل از هر چیز بایستی «ملعنت مسکرات» را از هند ریشه کن کرد و او گروه‌هایی برای نپیی از مسکرات تشکیل داد، مشروبات الکلی اروپائی را تحریم کرد و فروشندگان را مسمم ساخت که از تحصیل جواز کسب و تولید مشروبات صرف نظر کنند<sup>۱</sup>.

هندندای مهاتما را دریافت. موجی از نپیی کنندگان مسکرات در سر تاسر کشور براه افتادند، و گاندی نیز

۱- ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ و ۸ ژوئن و اول سپتامبر ۱۹۲۱. گاندی در نام خود به پارسیان هند که سوداگران بزرگی هستند از ایشان تقاضا می‌کند دکانهای مشروب فروشی خود را ببندند. (۲۳ مارس ۱۹۲۱) و در نام خود بعنوان اعتدالیون (مورخ ۸ ژوئن ۱۹۲۱) از ایشان می‌خواهد که ولو با سایر مطالب برنامه او موافقت نداشته باشند در این نکته بخصوص تشریک مساعی خود را از او دریغ ندارند. گاندی علاوه بر مسکرات با داد و ستد داروها و مواد مخدره و کشیدن تریاک و شیره نیز مبارزه می‌کند.



ناگزیر به میان افتاد تا نگذارد ملت دکانهای مشروب فروشی را بزور ببندند، و یا غارت کنند، زیرا «مجاز نیست که مردم را بازو رتطپیر کرد».

لیکن اگر صرف نظر کردن از بلای مسکرات نسبتاً آسان بود تأمین وسایل اعاشه برای ملت هند از طریق دیگر مشکل می نمود. وقتی ملت به یکباره فرآ آورده های اروپائی را به دور می انداخت چگونه می توانست اعاشه کند؟ چگونه می توانست لباس تهیه کند؟ راه حل گاندی بی اندازه ساده است؛ بحدی که ممکن است او را به داشتن افکار قرون وسطائی متهم کنند: او می خواهد که در تمام خانواده های هندوستان صنعت کهنسال ملی یعنی چرخ نخ ریزی (چرکا) را از نو برقرار سازند.

ممکن بود این راه حل مرشد ما بانه که برای چنین مسئله اجتماعی مهمی عرضه شده بود به باد تمسخر گرفته شود<sup>۱</sup>. لیکن باید شرایط خاص هند و معنای

۱- گاندی نیز می داند که به او خواهند خندید لیکن می گوید، «مگر سوزن جای خود را به ماشین خیاطی داده و یا ماشین تحریر جای دست را گرفته است؟ از فایده چرخ نخ ریزی چیزی کم نشده و فعالیت نیازمندی ملی و تنهائیممکن برای اعاشه میلیونها گرسنه است (۲۱ ژوئیه ۱۹۲۰)».

بخصوصی را که گاندی به «چرکا» می‌دهد فهمید . او هر گز ادعا نکرده است که نخ ریزی يك وسیلهٔ کافی برای اعاشه است ، مگر برای آن عده که بسیار فقیرند ، بلکه می‌گوید که این صنعت يك کار کمکی برای کشاورزی است در موقعیکه کشاورزی متوقف شده باشد . این مسئله «تئوری» نیست ، بلکه بسیار حاد و ضروری است : ۸۰٪ از سکنهٔ هندوستان کشاورزند و در چهار ماه از سال کار ندارند . يك عشر از سکنه معمولاً گرسنه‌اند . طبقهٔ متوسط هم بقدر کافی تغذیه نمی‌شود . انگلستان هیچ کاری برای بهبود این وضع نکرده که سهل است بلکه بروخامت آن نیز بمیزان قابل توجهی افزوده است . کمپانیهای انگلیسی صنایع محلی را ورشکست کرده و منابع هندوستان را میکیداند و سالانه شصت میلیون روپیه از آن بدست می‌آورند . هندوستان که تمام پنبهٔ مورد احتیاج خود را تولید می‌کند میلیونها عدل از آنرا به ژاپون و لنکشایر صادر می‌کند و دو باره به‌صورت کرباس و چلوار بخود او برمی‌گردد . بطور قطع هند باید بیاموزد که از خدمات خانه خراب‌کن بیگانه چشم پوشد و هرچه زودتر کارگاه‌های

متعلق به خود را علم سازد . باید در اسرع وقت وسیله‌ای بیابد که هرکس بتواند کاری داشته باشد و اعاشه کند . باری ، حیاتی تر و با صرفه تر از صنعت درون کلبه‌ها ، - صنعت کهنسال هندو یعنی نخ ریزی و نساجی - وجود ندارد . البته منظور این نیست که کارگران کشاورزی را که بکار خود مشغولند و درآمد کافی دارند به نساجی وادارند ، بلکه از یکطرف بیکاران و ولگردان و از طرف دیگر زنان و کودکان و بالاخره تمام هندوان را در ساعات فراغت به این کار مشغول کنند . بنا بر این گاندی مقرر می‌دارد که : ( اولاً ) منسوجات خارجی تحریم شود ؛ ثانیاً ) تعلیم بسیار آسان نخ ریزی احیا و اشاعه شود ؛ ثالثاً ) همه ملزم شوند به اینکه منسوجاتی را که بدین طریق ریسیده و بافته شده است بپوشند و خود او با جدیتی خستگی ناپذیر خویشتن را وقف این تبلیغ می‌کند . او می‌خواهد که نخ رشتن وظیفه‌ای برای تمام مردم هند باشد . همه آنرا در مدرسه بیاموزند ، و کودکان خانواده های فقیر بجای شهریه تحصیلی خود ساعاتی چند با چرخ نخ ریزی کار کنند و هرکس از مرد وزن یکساعت در روز تبرعاً به این

کار پیردازد. او در روشن ترین جزئیات امر داخل می شود و اطلاعات فنی را جمع به پنبه و نخ و عملیات مختلف نساجی و نیز اندرز های عملی به نساخان و خریداران و رؤسای خانواده ها و به شاگردان مدارس می دهد؛ با رقم و آمار نشان می دهد که چگونه می توان با يك سرمایه ناچیز و با گشودن يك دكان « سوادشی » (فرا آورده های کارهندو) ۱۰٪ سود برد، و غیره... وی در حین اجرای « موزیک چرخ نخ ریسی »<sup>۱</sup> که قدیمی ترین موسیقی هندی است لحن غنائی و تغزلی پیدا می کند، و این همان موسیقی است که گبیر شاعر نساج و **اونگک زیب** امپراطور بزرگ که خود شب کلاه های خویش را می بافت - از آن لذت می بردند. او به افروختن آتش ایمان توفیق می یابد. در بمبئی، بانوان خانواده های بزرگ پشت چرخ نخ ریسی می نشینند. هندو و مسلمان با خود عهد می کنند که دیگر بجز منسوجات علی پارچه ای بتن نکنند. همه باعلاقه و اشتیاق تمام پوشیدن پارچه ملی « خدر » یا « خدی » را مرسوم می کنند. خود رایسندراتان تا گور نیز این ذوق

وسلیقه را تأیید می‌کند. سیل سفارش سرازیر می‌شود و حتی از بلوچستان و عدن نیز می‌رسد.

وقتی صحبت از تحریم منسوجات خارجی پیش آمد شور و اشتیاق ملت از آن حد نیز فراتر رفت و حتی شخص گاندی که در مواقع عادی بسیار بر نفس خود تسلط داشت به ظاهر از اندازه بدر رفتند بود. وی دستور داد پارچه های خارجی را بعنوان نشانی از بردگی بسوزانند؛ و در بمبئی در ماه اوت ۱۹۲۱، مانند زمان ساوانارول مبلغ حکومت مسیح در میدان «سنیوری»، پشته های هیزم دیده شد و پارچه های اعلای متعلق به خانواده ها در میان شور و هیجان عمومی طعمه آتش گردید. یکی از منورترین متفکرین انگلیسی مقیم هند، س. ف. آندریوز، که دوست تاگور بود و ارادتی به گاندی می‌ورزید نامه تأثر انگیزی به وی نوشت و اظهار تأسف کرد از اینکه حیف

---

۱ - Savanarole خطیب و واعظ شهیر ایتالیائی و دعا خوان دیر «سن مارک» (۱۴۵۲ - ۱۴۹۸). وی عقیده به برقراری یکنوع حکومت دین مسیح با اصول دمکراسی داشت و بخاطر سخنان تند و بیباکانه اش علیه دستگاه پاپ تکفیر و مجرم کفر و زندان زندان در آتش انداخته شد. (مترجم)

است این پارچه‌ها را به‌جای آنکه به‌فقرای بدهند بسوزانند و با این کار غرایز ناپسند ملت هند را بیدار کنند. وی علیه چنین ناسیونالیسمی که خود شکلی از زورگوئی و تعدی است قیام می‌کند و نمی‌تواند تحمل کند که از تخریب و اتلاف يك نوع مذهب بسازند: «اتلاف و تخریب ثمره‌کار آدمی جنایت است». آندر یوز که ابتدا اصلاحات گاندی را قبول داشت، تا جائی که خود حاضر بود جامه «خدر» به تن کند، اکنون در حفظ این عقیده مردد است: دیدن منظره این پشته‌های هیزم ایمان او را به مهماتها متزلزل ساخته است. لیکن گاندی نامه وی را منتشر می‌سازد و با کمال مهربانی به آن جواب می‌دهد و ضمن ابراز تأثر از التهاب چنین قلب رؤفی اعلام می‌دارد که خود او نأسف هیچ چیزی را نمی‌خورد، خود او هیچ‌گونه احساس خصمانه‌ای نسبت به هیچ ملت و نژادی ندارد و طالب اتلاف کلیه امتعه خارجی هم نیست، بلکه خواستار اتلاف آن دسته از امتعه است که زیان و آزار آن آشکار شده است. میلیون‌ها هندی از کارخانه‌های انگلیسی ورشکست شده و بسیاری از ایشان در صف «مظروودین» افتاده و یا سرباز داوطلب شده‌اند

و زنانشان به فحشا افتاده‌اند . پوشیدن این پارچه‌های جنایت‌کار همان و مرتکب گناه شدن همان! اکنون کارهند به جایی رسیده است که از استثمار گران انگلیسی خود بیش از اندازه نفرت دارد . گاندی مسیر این نفرت را منحرف می‌سازد و آنرا از اشخاص به اشیاء منتقل می‌کند. مقصر تنها انگلیسیان نیستند که این پارچه‌ها را فروخته‌اند بلکه هندیان نیز هستند که آنها را خریده‌اند . سوزاندن این پارچه‌ها نه از روی کینه و نفرت بلکه از روی پشیمانی است. این خود به مثابه یک عمل لازم جراحی است و ناجا خواهد بود اگر این پارچه‌های آلوده، به فقرا - که خود دارای شرف و عزتی هستند - داده شود .

آزاد کردن زندگی مادی از قید بردگی بیگانه هنوز چیزی نبود ، می‌بایستی روح را نیز آزاد کرد . گاندی می‌خواست که کشورش یوغ تمدن و فرهنگ اروپائی را هم به‌دور بیندازد ، و لذا یکی از غرور آمیز-ترین کوشش‌های او پی‌ریزی یک تعلیم و تربیت واقعاً هندی بود .

هنوز چند باب دانشگاه و مدرسه موجود بود که در آنها تمه ای از فرهنگ آسیائی تحت قیمومت انگلستان محفوظ مانده بود. علیگره از چهل و پنجسال قبل يك دانشگاه هندو و مسلمان و مرکز فرهنگ اسلامی در هندوستان بشمار میرفت. مدرسه خلسه نیز مرکز فرهنگ «سیک» بود. هندوان دانشگاه بنارس را داشتند. لیکن این مؤسسات فرهنگی که کم و بیش عقب مانده محسوب میشدند تابع دولت بودند و دولت به آنها کمک میکرد. گاندی میخواست آنها را بهم بزند تا بجای آنها کانونهای پاک تری تأسیس کند. در نوامبر ۱۹۲۰ دانشگاه ملی **تجرات** را در احمدآباد افتتاح کرد. او آرزوی ایجاد يك هند متحد را در سر میزوراند. دو رکن مذهبی او « دارمای » هندوان و دین اسلام بود. مدعی بود که لجه‌های هندی را نجات خواهد داد و از آنها منابعی برای احیای آثار ملی به وجود خواهد آورد. گاندی بحق معتقد است - و ما میتوانیم از سخنان او بهره مند شویم - « که اهمیت مطالعه اصولی در تمدن و فرهنگ آسیائی برای تحقق تعلیم و تربیت کامل کمتر



از مطالعه در تمدن و فرهنگ مغرب زمین نیست. گنجهای عظیم سانسکریت و عربی و فارسی و زبان «پالی» و «مکادی»<sup>۱</sup> بایستی استخراج شود تا اسرار نیروی ملی را در آن بیابند. لیکن مسئله تکرار آنچه در زمانهای گذشته گفته و یا عمل شده است مطرح نیست «باید فرهنگ جدیدی بر روی فرهنگ گذشته بنیاد نهاد و آنرا با تجارب حاصله در طی قرون غنی ساخت. این فرهنگ باید ترکیبی از تمدنهای مختلف باشد که در هند اثر گذاشته و خود نیز از نفوذ آب و خاک آن متأثر شده اند. این ترکیب بهیچ وجه نباید بشیوه آمریکائی اعمال شود یعنی چنان باشد که فرهنگ مسلط تر بقیه را در خود حل کند و آنها را درهم بشکند. هر فرهنگی مقام قانونی خود را خواهد داشت. هدف هم آهنگی است نه وحدت تصنعی که با زور بوجود آمده باشد». تمام دانشجویان ناگزیر خواهند بود کلیه مذاهب هند را بشناسند. هندوان با قرآن آشنا خواهند

۱ - «پالی» لهجه مقدس جزیره سیلان و هند جنوبی و

«مکادی» یکی از انفعالات زبان سانسکریت است. (مترجم)

شد و مسلمانان با « شاستراها ». دانشگاه ملی بجز فکر انحصار طلبی هیچ فکری را منع نمی‌کند و قبول ندارد که در میان تمام افراد بشر کسی بنام « نجس » یا « مطرود » وجود داشته باشد . زبان هندوستانی اجباری خواهد بود زیرا لهجه واقعی ملی است که مخلوط با سانسکریت و هندی و اردوی آمیخته بفارسی می‌باشد<sup>۱</sup>.

آنان که دارای هوش و فراست هستند تعلیم حرفه‌ای خواهند یافت و بقیه تعلیمات ادبی خواهند گرفت . با این ترتیب اختلافات طبقاتی تخفیف خواهد یافت . فکر استقلال طلبی نه تنها بوسیله تحصیل بلکه با تعلیم و تربیت

۱- زبان انگلیسی ( و هیچ زبان دیگر اروپائی ) مع نشده است . این زبان را برای دوره های عالی یعنی مراحل نهائی تحصیل نگاه میدارند . در عوض لهجه های مختلف هندی در تمام مدارج دانشگاهی بکار خواهد رفت . گاندی آرزوی بوجود آمدن وضع دانشگاهی عالی قدری را دارد که در آن کلیه تباين ها ضمن وحدت محض وجود داشته باشد ، لیکن نه بصورت تقسیمات منفک بلکه بصورت سطوح کوچک و متصل بهم يك قطعه الماس (ژوئن . ۱۹۲۰).

خاصی که گاندی آنرا « ذوقی »<sup>۱</sup> مینامد نگاهداری و تقویت خواهد شد . علیرغم تعلیم و تربیت اروپائی که چون تنها مغز را پرورش میدهد ارزش کار دستی را پائین می آورد گاندی میخواهد که کاردستی از همان کلاسهای ابتدائی در برنامه تدریس وارد شود . خوب است که کودک با کار نخرسی حق التدریس خویش را بپردازد تا بزودی بیاموزد که وسیله معاش و استقلال خود را بدست آورد . راجع به تربیت « دل » که اروپائیان کاملاً از آن غافل مانده اند باید اساس این کار از هر جهت ریخته شود و قبل از تربیت شاگرد باید مربی تربیت کرد :

این مسئله موضوع و هدف مؤسسات عالی فرهنگی است که ظاهراً گاندی آرزو دارد آنرا سنگ بنای تعلیم و تربیت جدید قرار دهد - این مؤسسات چیزی مافوق مدرسه و در واقع خاتمه های واقعی هستند که در آنجا آتش مقدس هند برای اشاعه بعدی متمرکز میگردد ، و نیز صومعه های بزرگ راهبان مغرب زمین هستند که احیاکنندگان خاک و پاک کنندگان روح بودند .

---

۱ - مقصود حرفه ای نیست چون نظر بر اینست که روح را از قید حرفه آزاد ساخت و با ذوق و الهام درآمیخت .

ما مقرراتی را که گاندی برای خانۀ ساتیا گراها اشرام<sup>۱</sup> در احمدآباد وضع کرده است در دست داریم . این مقررات بیش از آنچه ناظر بر شاگردان باشد ناظر بر معلمان است و معلمان را با نذر های رهبانی بهم پیوند میدهد . لیکن بر خلاف نذر های مرسوم در دیر های معمولی که بامروزرمان از آنها جز يك جنبۀ منفی انضباطی یعنی کف نفس خشك چیزی باقی نمی ماند در قالب نذر های گاندی روح فداکاری و عشق پاك که مردان خدا را به جذبۀ و شور می اندازد در طیش است . باری ، مربیان و مدیران ملزم به رعایت نذر های ذیل هستند :

**اول نذر راستی** - تنها دروغ نگفتن کافی نیست ، « هیچ نوع دروغی ولو بخیر و صلاح مملکت باشد نباید بکار برده شود . » راستی ممکن است ضدیت با والدین و با بزرگسال تر از خود را نیز ایجاد کند .

**دوم نذر آهیمنسا** - ( خود داری از قتل نفس )

۱- اشرام یا يك نوع دارالعلم مذهبی که گاندی در احمد آباد تأسیس کرد و آنرا از فرزندانش بیشتر دوست میداشت . (مترجم) . اشرام در لغت بمعنی صومعه و محل نظم و انضباط است .

تنها نگرفتن جان يك موجود ديگر كافي نيست . بلکه نياید حتی کسانی را هم که ظالم می‌پندارند مجروح ساخت و هرگز نباید برایشان خشم گرفت . باید ایشان را دوست داشت . باید با استبداد مخالفت کرد ولی نباید به مستبد آزار رسانید . باید او را با محبت مغلوب ساخت و از فرمان او تادم مرگ سرپیچی کرد .

**سوم نذر تجرد** - که بدون آن عمل به دوند قبلی تقریباً غیر ممکن است . تنها احتراز از تمنیات نفسانی کافی نیست؛ باید همیشه بر امیال حیوانی خود ولودر خیال نظارت داشت . چنانچه کسی متأهل باشد باید زنش را بنظر دوست زندگی بنگرد و روابطی ب صفا و پاکی محض با او داشته باشد.

**چهارم نظارت بر ذایقه** - باید رژیم غذایی خود را تنظیم و تطهیر نمود، و بتدریج از خوردن غذاهائی که ضروری نیست اجتناب ورزید .

**پنجم نذر خودداری از دزدی** - منظور فقط دزدیدن ما يملك اشخاص ديگر نيست ، « استفاده از اشیائی هم که ما واقعاً بدان نیازمند نیستیم دزدی است . » طبیعت روز بروز ، درست بقدر احتیاجات روزانه ما و نه بیشتر تولید

می‌کند .

**ششم نذر عدم تملک** - تنها عدم تملک کافی نیست .  
 نباید بجز اشیائی که واقعاً برای احتیاجات جسمانی ما  
 ضروری است نگاه داشت . همیشه باید زواید را حذف کرد  
 و زندگی را ساده نمود .

دو نذر فرعی نیز بر آن نذرهای اصلی اضافه میشود :

**اول «سوادشی»** - نباید اشیائی را بکار برد که

در مورد آنها احتمال فریب برود . این دستور منتج به تحریم  
 اشیائی میشود که در خارج از کشور ساخته شده‌اند، زیرا این  
 اشیاء مولود فقر و مسکنت مردم استعمار شده ورنج و زحمت  
 توده کارگر اروپائی هستند . بنابراین کالا های بیگانه برای  
 فردی که پیرو « آهیمسا » است « حرام » است . از آنجا لزوم  
 پوشیدن لباسهای ساده و وطنی نتیجه میشود .

**دوم عدم ترس** - زیرا کسی که ترسد نمیتواند

از اصول فوق‌الذکر تبعیت کند . باید ترس از پادشاهان و  
 ملتها و خانواده‌ها و مردان و درندگان و ترس از مرگ را بدل  
 زاه نداد . مرد ترس به « نیروی راستی » و یا نیروی روح از خود  
 دفاع خواهد کرد .

گانندی همینکه مبانی اخلاقی را بر چنین قالب‌بندی پولادینی پی‌ریزی می‌کند بسرعت بسایر مقررات تربیتی که دو اصل بسیار جالب آنها بشرح ذیل است ، می‌پردازد :

آموزگاران باید در کارهای بدنی ( و قبل از هر چیز در کاری که با زمین سروکار داشته باشد ) سرمشق واقع شوند ، و باید زبان‌های اصلی هند را فراگیرند .

راجع بکودکان ، همینکه وارد اشram شدند - و میتوان ایشان را از ۴ سالگی به اشram سپرد<sup>۱</sup> - آنان نیز تا حین خروج تابع همان مقررات خواهند بود . ( دورهٔ تحصیلات در حدود هشت سال بطول می‌انجامد ) .

این کودکان از خانواده‌های خود جدا خواهند بود . پدر و مادر باید از حق نظارت بر ایشان صرف نظر کنند ، و کودکان نباید به‌دیدن پدر و مادر خود بروند . لباس ساده و غذای ساده منحصر بغذاهای نباتی خواهند داشت . تعطیل بمعنای عرف نخواهد بود . لیکن در هفته یک روز و نیم آزاد گذاشته خواهند شد تا بکارهای شخصی خود برسند ، و در سال سه ماه از وقت ایشان اختصاص بسفر پیاده در سرتاسر هندوستان خواهد داشت . زبان هندی

---

۱- لیکن درهرسنی میتوان بعنوان دانش‌آموز پذیرفته‌شد .

و يك لهجهٔ « دراویدی »<sup>۱</sup> برای همه اجباری است .  
 بعلاوه ، انگلیسی را باید بعنوان زبان دوم آموخت ، و  
 الفبای پنج زبان دیگر هندی ( اردو - بنگالی - تامیل -  
 تلوگو - دواناگاری ) را نیز باید یاد گرفت . تاریخ و  
 جغرافیا و ریاضیات و علوم اقتصادی و سانسکریت را به  
 کودکان بلهجهٔ خودشان خواهند آموخت . بموازات آن ،  
 کودکان ، کشاورزی و بافندگی با دست را نیز عملاً یاد  
 خواهند گرفت . بدیهی است که يك روح مذهبی تمام این  
 تعالیم را در برگرفته است . وقتی تحصیلات پایان میرسد  
 جوانان مختارند یا مانند بزرگسال تران نذرها را تقبل کنند  
 و یا پی کار خود بروند . تعلیمات کلامجانی است .

من در بارهٔ این برنامهٔ تعلیماتی بسیار بتفصیل  
 پرداختم ، چه ، برنامهٔ مزبور نمودار معنویت والای نهضت  
 گاندی و انگیزهٔ اصلی تمام آرمانهای او بوده است .  
 برای آفریدن يك هند نوین باید جانهای نو آفرید ،  
 جانهای قوی و پاك که واقعاً هندی باشند . و برای آفریدن  
 آن جانها باید هنگ مقدسی از حواریون بوجود آورده که

---

۱ - « دراویدی » از لهجه‌های جنوبی هندوستان است که بیش  
 از ۳۰ میلیون سکنه بدان تکلم می‌کنند . ( مترجم )



چون - واریون مسیح « نمک دنیا »<sup>۱</sup> باشند. گاندی  
مانند انقلابیون اروپائی ما کارخانهٔ قانون سازی و آئین-  
نامه بافی نیست . بلکه عجین گر خمیر انسانیت جدیدی  
است .

---

۱- عیسی مسیح وقتی حواریون را برای تبلیغ دین خود  
به اطراف و اکناف عالم میفرستاد به ایشان گفت، « بروید ، شما نمک  
دنیا هستید ! » .



حکومت انگلستان - مانند همه حکومتها در این  
قبیل موارد - طبعاً از آنچه میگذشت چیزی نفهمیده بود.  
نخستین عکس العمل او خشم فوق العاده بود. **لرد چلمسفورد**  
نایب السلطنه ، در ماه اوت ۱۹۲۰ گفت : « این دیگر از  
تمام حماقتهای ممکن احمقانه تر است ». لیکن میبایستی  
از مرحله ابراز تنفر خشک و خالی پافراثر نهاد . این  
بود که دولت مضطرب ولی مردد در ششم نوامبر ۱۹۲۰  
اعلامیه‌ای بلجن ملایم ولی نهیدیدکننده منتشر ساخت و در آن  
متذکر شد که چون بانیان شورش دستور خود داری از توسل  
بزور داده اند نخواسته است به تعقیب جزائی ایشان

بپردازد لیکن دستور داده است نسبت بکسانی که از حدود معینه تجاوز کنند و متوسل بزور و یا تمرّد مسلحانه بشوند شدیداً رفتار شود .

بزودی از حدود تجاوز شد لیکن این تجاوز از طرف خود دولت صورت گرفت . نهضت توسعه اضطراب آوری یافته بود و در دسامبر ۱۹۲۰ واقعه بسیار سخت و کم نظیری بوقوع پیوست : اصل عدم همکاری بدون توسل بزور تا آنروز بجز يك خط مشی آزمایشی نبود و کاملاً جنبه موقت داشت و دولت دل به این خوش کرده بود که مجمع عمومی کنگره هند در اجلاسیه خود در پایان سال آنرا لغو خواهد کرد . لیکن کنگره ملی سر تا سر هندوستان که در گویانور تشکیل شد برخلاف تصور، این اصل را بصورت نخستین ماده قانون اساسی هند تصویب کرد :

**ماده اول :** « هدف کنگره ملی نیل به سواراج (استقلال داخلی) ملت هند با تمام وسایل صلحجویانه و قانونی است . »

بدین طریق ، کنگره رأی عدم همکاری را که در جلسه خصوصی سپامبر ۱۹۲۰ صادر شده بود ابرام کرد و آنرا با تأیید اصل عدم تجاوز و با اثبات لزوم هماهنگی بین عوامل مختلف کشور بمنظور نیل به پیروزی و بالنتیجه

باستایش از وحدت هندو و مسلمان و از آن برتر با استقبال از نزدیکی بین طبقات ممتاز و طبقات مطرود تکمیل کرد . بخصوص تغییراتی اصولی در قانون اساسی داد که ترتیب انتخاب و اعزام نمایندگان کلیه نواحی هند را بطور قطع تعیین کرد .<sup>۱</sup> کنگره بهیچ وجه این موضوع را کتمان نمیکرد که عدم همکاری فعلی هنوز چیزی بجز نخستین پله مبارزه ای که در گرفته است نیست . وی اعلام میکرد که خودداری کامل از شرکت در امور دولتی و خودداری از

۱- در کنگره ناگپور ۴۷۲۶ نماینده شرکت داشتند که از آن عده ۴۶۹ تن مسلمان و ۶۵ تن « سیک » و ۵ تن پارسی و ۲ تن از « نجس » ها و ۴۰۷۹ تن هندو و ۱۰۶ تن زن بودند . قانون اساسی جدید مقرر داشت که هر ۵۰/۰۰۰ نفر يك نماینده داشته باشند . کنگره ملی سر تاسر هندوستان سالی یکبار ( نزدیک نوئل ) تشکیل جلسه میدهد . کمیته کنگره سر تاسر هندوستان شامل تقریباً ۳۵۰ نفر عضو، مأمور اجرای سیاست کنگره با حق تفسیر و توجیه مصوبات آن میباشد . این کمیته در فواصل تشکیل جلسات کنگره دارای اختیارات خود کنگره خواهد بود . يك کمیته اجرائی مرکب از ۱۵ نفر نقش هیئت وزراء را در مقابل مجلس بمهده خواهد داشت و کمیته کنگره میتواند آنرا از کار برکنار کند .

کنگره ناگپور طرحی هم برای کمیته های فرعی موسوم

بقیه در صفحه بعد

پرداخت مالیات در وقت دیگری که بعداً تعیین خواهد شد بموقع اجرا درخواهد آمد . در ضمن برای آماده کردن ملت « تحریم » هارا توسعه میدادند و منسوجات هندی را تشویق میکردند و از دانش آموزان و اولیای آنان و از قضات دادگستری استمداد میکردند و از ایشان دعوت مینمودند که با حرارت و علاقه بیشتری در اجرای اصل عدم همکاری شرکت جویند . کسانی که از قبول دستورهای کنگره سرباز میزدند از اجتماع رانده میشدند .

این خود بمنزله تأیید وجود دولت در دولت بود ، یعنی دولت واقعی هند در برابر حکومت بریتانیا . یامیابستی

بقیه از صفحه قبل

به « کمیته های کنگره ایالتی » تنظیم نمود که نمایندگان ۲۱ ایالت با ۱۲ زبان مختلف در آن شرکت می‌جستند . پائین تر از آن ، « کمیته های کنگره محلی » برای کلیه دهات و بخشها بود . علاوه بر این ، گروههایی متشکل از کارگران یا کارمندان ملی (خدمت ملی) که از محل بودجه ( سوارج ) تمام هند نگاهداری میشدند بیاد **تیلک** پیشوای سیاسی هند تشکیل مییافت .

هر مرد و زن جوانی که ۴ آنه پول داشته باشد میتواند نماینده انتخاب کند مشروط بر اینکه قبلاً بر قانون اساسی جدید صحه گذاشته باشد . سن لازم برای انتخاب شدن ۲۱ سال است ، شرط انتخاب شدن قبول ماده ۱ قانون اساسی ومقررات وروش کار کنگره میباشد .

با آن مدارا کرد و یا بمبارزه پرداخت . با داشتن اندک روح مسالمت ، هنوز توافق امکان پذیر بود . کنگره اعلام کرده بود که « با مشارکت انگلستان ، چنانچه حاضر باشد ، والا بدون او » بمقصود خود خواهد رسید . سیاست اروپائی به پیروی از طرز رفتاری که همیشه نسبت بدسایر نژادها داشته است این بار نیز زور را بر ملایمت ترجیح داد . در پی بهانه گشتند و بهانه هم که قحط نبود .

با وجود پذیرش اصل عدم زور که مورد تأیید گاندی و کنگره نیز قرار گرفته بود چند فقره اغتشاش سخت که با نهضت عدم همکاری ارتباط بسیار دوری داشت در نقاط مختلف هند بروز کرد . در ولایات متحده « الله آباد » اغتشاشات کشاورزی و انقلاباتی از طرف دهقانان علیه مالکین روی داد و پلیس بنحو وحشیانه‌ای در آن دخالت کرد . سپس در نهضت سیک ها که ابتدا صرفاً جنبه مذهبی داشت روشهای عدم همکاری بکار برده شد و در ماه فوریه ۱۹۲۱ به قتل عام دو بیست نفر « سیک » منجر گردید . از روی ایمان و اعتقاد نمیتوانستند گاندی و مریدان او را مسئول این فاجعه خرافی قلمداد کنند . لیکن این فرصت خوبی برای دولت بود . سرکوبی ملت در آغاز مارس ۱۹۲۱ شروع شد و تا پایان آن سال با شدت روزافزونی اوج گرفت .

برای ورود بصرحه ، تظاهرات علیه فروشندگان مشروبات الکلی را بهانه کردند. این نخستین بار نبود که الکلیسم و تمدن اروپائی پایای هم میرفتند . تشکیلات داوطلبان عدم همکاری ممنوع گردید . قانونی علیه میتینگ های مفسده جو یانه تصویب رسید . در شهرستانهای مختلف به پلیس محلی اختیار تام برای درهم کوبیدن نهضت داده شد و نهضت را انقلابی و هرج و مرج طلب خواندند . هزاران هندی توقیف شدند . کمترین رعایتی نسبت به اشخاص محترم نکردند . طبعاً این اقدامات شورشهایی برانگیخت و در گوشه و کنار نزاعهایی بین پلیس و جمعیت در گرفت و کشتارها و آتش سوزیهای بوقوع پیوست . کمیته کنگره سرتاسر هندوستان که در هفته آخر ماه مارس در **بزوادا** (Bezawada) تشکیل جلسه داده بود در باره اینکه آیا لازم است دستور « نافرمانی مدنی » را صادر کرد یا نه به شور پرداخت . این کمیته با دور اندیشی بی نظیری تشخیص داد که کشور هنوز چندان پخته و انضباطی نشده است تا بتوان چنین سلاح دودمی را بکار برد ، و تصمیم گرفت که با مبادرت بیک نوع بسیج مدنی و مالی فعلا صبر کنند .

گانندی با شور و اشتیاق بیشتری نبرد خود را برای وحدت هند و اتحاد مذاهب و نژادها و احزاب و طبقات از

سرگرفت . به پارسیان ثروتمند که بازرگانان عمده و صنعتگران بزرگی بودند و همه از روح سرمایه داری « راکفلری » سرمست ، ندا داد . اتحاد هندوان و مسلمانان لاینقطع در معرض تهدید تعصبات کهن و ترسها و بدگمانی-های طرفین بود . وی روحاً و جسماً خویشتن را وقف این هدف کرد ، و البته نظر او به ترکیب کامل این دو فرقه نبود زیرا در حال حاضر نه ممکن بود و نه خود او چنین چیزی میخواست ، بلکه يك اتحاد محکم و استوار بر مبنای دوستی بود .<sup>۱</sup>

عالی ترین تلاش او این شد که طبقات مطرود ( نجسها ) را بمیان جامعه هند و باز گرداند . بافشاری مجددانه او در اعاده حقوق مطرودین و فریادهای نفرت و درد او علیه این ظلم فاحش اجتماعی برای جاودان ساختن نام وی کافی است . رنجی که او از این تبعیض اجتماعی و یا بقول خود « ننگین ترین لکسه هندوئیسم » احساس می کرد از ناراحتی های دوران کودکیش سر چشمه

۱- گاندی دوستی صمیمانه خود با مولانا محمد علی مسلمان را سرمشق قرار میدهد و تأیید می کند که در عین حال هردو بکیش و آئین خود وفادارند . گاندی دختر خود را به-  
بقیه در صفحه بعد



می‌گرفت. او حکایت میکند<sup>۱</sup> که وقتی بچه بود یکی از همین «نجسها» برای انجام دادن کارهای سخت و کثیف بخانه ایشان می‌آمد. پدر و مادر گاندی به او تأکید کرده بودند که بهیچ وجه نباید دست به این مرد بزند مگر آنکه بعداً تطهیر کند. او این حرف را قبول نداشت و با پدر و مادرش بمباحثه می‌پرداخت. در مدرسه نیز اغلب به «نجسها» دست میزد. مادرش به او توصیه کرده بود که برای پاک شدن از این آلودگی بلافاصله بیک مسلمان دست بزند لیکن گاندی در دوازده سالگی تصمیم خود را گرفته بود. باخود عهد میکرد که این گناه را از دامن وجدان هند

#### بقیه از صفحه قبل

پسر محمدعلی نمیداد و با دوست خود نیز همسفره نمی‌شد، و دوست او نیز با او بهمین نحو رفتار میکرد. لیکن این امر بهیچ وجه مانع از آن نبود که آندو یکدیگر را دوست بدانند و بهم اعتماد داشته باشند. از طرفی گاندی بهیچ وجه مدعی نیست که باید وصلت بین هندو و مسلمان و همسفره شدن ایشان تحریم شود، لیکن معتقد است که برای رسیدن به چنین اختلاطی يك قرن وقت لازم است، و يك سیاستمدار مرد عمل نباید چنین نقشه اصلاحی را تعقیب کند. گاندی شخصاً مانع از این اقدام نمیشود ولی خود او چنین کاری را زود میدانند. در اینجا بار دیگر شعور واقع بین او ثابت میشود. (۲۰ اکتبر ۱۹۲۰)

۱- در یکی از نطقهای عمومی خود در ۲۷ آوریل ۱۹۲۱.

بزدايد . در نظر داشت که بکمک برادران « مطرود » خود  
 بشتابد . هرگز فکر و روح او بقدر آن موقعی که در خدمت  
 مطرودین گام برمیدارد احساس آزادی نمیکند . تنها با  
 همین يك واقعیت میتوان در این باره قضاوت کرد که  
 اگر بگانندی ثابت شده بود اعتقاد به « نجسی » یکی از  
 اصول دین هندو است او حاضر بود حتی مذهبش را فدا  
 کند ؛ و در نظر او تنها همین يك ظلم تمام مظالمی را که  
 هندیان از آن رنج میبردند توجیه می کند...

اگر هندیان در نظر امپراطوری « نجس » و « مطرود »  
 شده اند انتقام عدل الهی است که پس میدهند . هندیان اول  
 باید دست خود را که بخون آغشته است بشویند ! ... مسئله  
 نجسی و نجس بازی مقام هند را پائین آورده است . در جنوب  
 افریقا ، در افریقای شرقی و در کانادا هندیان بنوبه خود « نجس »  
 تلقی شده و با ایشان با همان نظر رفتار کرده اند . نیل به سواراج  
 ( استقلال داخلی ) مادام که کسانی بنام نجس و مطرود وجود  
 دارند غیر ممکن است . هند مقصر است و کاری سیاه تر از کار  
 او از انگلستان سر زده است . اوئین تکلیف آدمی حمایت از  
 ضعفا و جریحه دار نکردن يك وجدان بشری است . مادام که  
 خویشان را از این گناهان پاک نکرده ایم ارزشی بیش از  
 وحشیان نداریم . سواراج باید سلطنت عدل و انصاف بر سراسر  
 زمین باشد ...<sup>۱</sup>

گانندی می خواست که يك قانون ملی هر چه زودتر

سرنوشت برادران «مطرود» را بهبود بخشد و تعداد بیشتری مدرسه و چاه به ایشان اختصاص داده شود، - چون استفاده از چاههای عمومی برای ایشان ممنوع بود - لیکن هیئات که کی‌چنین روزی فرا میرسید؟ ... بی‌صبری او که به‌وی اجازه نمیدهد دست روی دست بگذارد و بد انتظار بنشیند تا طبقات ممتاز، خود در مقام چبران بی‌عدالتی خویش برآیند، او را به اردوگاه مطرودین سوق میدهد، ناچار در رأس ایشان قرار میگیرد و میکوشد تا آنها را متشکل سازد. همراه ایشان به بررسی طرق عمل میپردازد. چه میتوانند کرد؟ آیا از دولت هند استمداد کند؟ چنین کاری فقط تغییر شکل بردگی خواهد بود. مذهب هندوئیسم را بدور اندازد؟ - (چنین جرأتی از یک هندوی مؤمن جای تأمل است!) - مسیحی و یا مسلمان شود؟ واقعاً اگر مسئله نجسی از مذهب هندوئیسم غیر قابل تفکیک میبود امکان داشت که گاندی در این باره بیندیشد. لیکن او مطمئن است که این مسئله جزیک زائده ناسالم چیزی نیست، و باید آنها بیرون آورد. بنابراین مطرودین بایستی برای دفاع از خود متشکل شوند. چاره ایشان این می‌بود که سلاح عدم همکاری در برابر هندوئیسم متوسل شوند و کلیه روابط خود را با سایر هندوان قطع

کنند: ( چه نصایح جسورانه ای برای تشویق به طغیان اجتماعی از دهان مردی وطن پرست ) لیکن گاندی ادامه میدهد که مطرودین قادر به ایجاد هیچ نوع تشکیلاتی نیستند چوی فاقد پیشوا و سر دسته‌اند. بنا براین بهتر آنکه ( تنها راهی که در پیش پای ایشان باز است ) به نهضت عدم همکاری هندی - که نخستین شرط آن اتحاد طبقات است - پیوندند . عدم همکاری واقعی يك عمل مذهبی تطهیر است و هیچکس در صورت طرد طبقه «نجس‌ها» نمیتواند در آن شرکت جوید ، والا مرتکب گناهی بزرگ شده‌است . بدین طریق گاندی موفق میشود که مذهب ومیهن و بشریت را باهم موافق سازد .

نخستین تجمعات آزمایشی بشکل کنفرانس « طبقات مطرود » که تحت ریاست گاندی در روزهای سیزدهم و چهاردهم آوریل سال ۱۹۲۱ در احمدآباد تشکیل گردید بطرز باشکوهی تقدیس شد . گاندی در آن کنفرانس یکی از زیباترین نطقهای خود را ایراد کرد . او تنها به اعلام لغو عدم تساویهای اجتماعی اکتفا نمی‌کند بلکه از مطرودین انتظارات بزرگی در زندگی اجتماعی هند اجیا شده دارد . او اعتماد بنفس را در ایشان زنده میکند و امید آشنینی را که در دل خود او شعله افروخته است به ایشان

میدهد . خود او می گوید که در افراد « نجس » استعداد های نهفته ای مشاهده کرده است و امیدوار است که طبقات مطرود در ظرف مدت پنج ماه با ابراز لیاقت و شایستگی خود مقامی را که حقاً در خانواده بزرگ هندی دارند احراز کنند .

گانندی با شرف تمام مشاهده کرد که هند از ندائی که بدل او داده شده است متأثر گردیده و آزادی نجسها در مناطق مختلف صورت عمل بخود گرفته است <sup>۱</sup> . گانندی روز قبل از توقیف خود هنوز به حل این مشکل مشغول بود و پیشرفتهائی را که در این راه بدست آمده بود بازمی گفت . برهمنان ، خویشان را وقف این خدمت می کردند . طبقات ممتاز شواهد رقت انگیزی از پشیمانی و از محبت برادرانه خود نشان دادند . گانندی ، برای مثال ،

۱- از اواخر آوریل ۱۹۲۱ موضوع « نجسی » حدت خود را از دست میدهد . در بسیاری از دهات هند « نجسها » در میان سایر افراد هندو زندگی می کنند و در حقوق ایشان سهمی میشوند ( ۲۷ آوریل ۱۹۲۱ ) . در عوض در بعضی مناطق ، بخصوص در « مدرس » ، وضع ایشان همچنان قابل ترجم است ( ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۱ ) . از آن بعد این مسئله در دستور روز مجامع ملی هند ثبت میشود . کنگره ملی ناگپور در دسامبر ۱۹۲۰ نذر کرده بود که « گناه » نجسی از بین برود .

از يك جوان هيچده سألۀ برهمن نام ميبرد كه چاروكش شد  
تا با مطرودين زندگي كند .

گاندی با همان آزادی به يك مسئله مهم ديگر يعنی  
به قضیه زنان پرداخت .

مسئله جنسی در هند كه بخصوص مردم آن دارای  
حسن شهوتی سرشار و غنی هستند و این حسن در ایشان به  
طرز صحیحی رهبری نشده است بصورت ناراحت كننده‌ای  
مطرح است . ازدواج نوباوگان نیروی بدنی و اخلاقی  
ملت را زودتر از موقع زایل ميسازد . وسوسه و تمایلات  
نفسانی بر فكر و اندیشه مردان سنگینی می‌كند و از این  
حيث شرافت و نجابت زن در معرض تحقیر و تخفیف است .  
گاندی شكایات زنان هندو را از وضع حقارت آمیزی كه  
زن در نظر ناسیونالیستهای هندو دارد در مجله خود منتشر  
ميسازد<sup>۱</sup> ، و این شكوه‌ها را بجا و بر حق میدانند .  
میگوید این نیز یکی از زخمهای ملت هند است كه از  
جراحت « نجس بازی » دردناك‌تر است ، لیكن بگفته  
می‌افزاید كه تمام دنیا از این زخم رنج ميبرند ، و این درد  
جنبه عمومی دارد .

در اینجا نیز مانند مورد طبقات مطرود ترقی و پیشرفت فکری مظلومان را بیش از ظالمان انتظار دارد. اینست که اول خطاب به زنان، به ایشان توصیه می‌کند که دیگر خود را بنظر شیئی شهوت آوری برای مردان ننگرند تا احترام خود را به آنان تحمیل کنند. با عزم و اراده در زندگی اجتماعی شرکت جویند، و زیانها و مخاطرات آنرا بیجان بخرند. زنان باید نه تنها با دور- انداختن و سوزاندن منسوجات خارجی از تجمل چشم پيوشند بلکه باید در همه رنجها و زحمتهای مردان سهیم گردند. از همان اوان زنان محترمی در کلکته بزندان افتاده بودند. چه بهتر! این زنان گذشته از اینکه نباید درخواست خوشرفتاری از زندانبانان خود بکنند بلکه باید صبر و استقامت پیشه سازند و همراه با مردان به محرومیتها تن در دهند. بر این زمینه زن همیشه خواهد توانست از مرد جلو بیفتد. زنان نباید از هیچ چیز بترسند. ضعیف ترین زن خواهد توانست شرافت و حیثیت خود را حفظ کند؛ فقط کافی است که بداند چگونه بمیرد<sup>۱</sup>.

او هیچگاه « خواهران سقوط کرده ما » را فراموش نکرده است. مذاکراتی را که با انجمن‌های متشکل از صدها زن در **اندهرا ( Andhra )** و **باریسال ( Barisal )** کرده بود باز میگوید. با چه نجابت ساده و بی شائبه‌ای با ایشان سخن میگوید و ایشان با او حرف میزنند، به‌او اعتماد می‌کنند و از او راه چاره میجویند. او برای آنان مشغولیت آبرومندی میجوید و به‌ایشان پیشنهاد میکند که رو به چرخ نخریسی بیاورند. ایشان به‌او وعده میدهند که اگر کمکشان کنند از همین فردا پشت چرخهای نخریسی خواهند نشست. و آنگاه گاندی خطاب به‌مردان هندی لزوم احترام زنان را یاد آور میشود و میگوید:

« این نحوه شهوت رانی جایی در انقلاب ما ندارد. سواراج به این معنی است که ما تمام مردم هند را بمنزله برادران و خواهران خود بدانیم... بهمه باید احترام گذاشت... جنس لطیف، جنس ضعیف نیست بلکه بخاطر نیروی فداکاری ورنج کشیدن بی‌سروصدا و تحمل تحقیر و بسبب ایمان و هوش خود از جنس مرد شریف‌تر است. احساس و پیش بینی زن

---

۱- (Our fallen sisters) عنوان یکی از مقالات

گاندی است که در ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۱ منتشر شده است.



دومن رولان ..... ۱۳۱

اغلب از ادعای بیشرمانه مرد در داشتن دانش و فضیلت بر ترسب  
برده است ...

گاندی در زنان هند، دستیارانی هوشمند و مریدانی  
بهر از همه یافت : و نخستین ایشان زن خود او بود .



سال ۱۹۲۱ نمودار اوج اقتدار گاندی است . وی دارای قدرت معنوی بزرگی است ؛ و بی آنکه خود در پی کسب آن برآمده باشد قدرت سیاسی تقریباً نا محدودی به او تفویض کرده اند . ملت ویرا مقدس میدانند . از او تصاویری بصورت شری کریشنا<sup>۱</sup> میسازند . در دسامبر ۱۹۲۱ کنگره ملی سرتاسر هندوستان اختیار مطلق به او میدهد و کلیه اختیارات خود را با حق تعیین جانشین به او وامیگذارد . او پیشوای بلا معارض هند است . باز کردن

---

۱- کریشنا یا شری کریشنا (بمعنی سیاه) خدای هندو است که بعنوان هشتمین صورت « ویشنو » نشان داده میشود . وی نقش بقیه در صفحه بعد

زنجیر انقلاب سیاسی منوط به اراده اوست . و یا اگر بخواهد  
 میتواند يك «رفرم» مذهبی بعمل بیاورد .

ولی او چنین نکرد و نخواست که چنین کند. آیا  
 بعزت عظمت معنوی او بود یا بسبب حجب اخلاقیش ؟  
 شاید بهر دو جهت . برای هرکس ( بخصوص برای کسی  
 که با تمدن دیگری تربیت یافته باشد ) غیرممکن است  
 بتواند به بطون وجدان بشری مخصوصاً وجدانی بعمق و  
 ظرافت وجدان گاندی راه یابد . مشکل است حکم کرد  
 که درگرداب حوادثی که در آن سال پر آشوب هند را بهر  
 سومیغلانند دست ناخدا همیشه قرص و محکم و بی لرزش و  
 انحراف این کشتی عظیم را هدایت میکرد است . لیکن من  
 تلاش می کنم آنچه را که بخیال خود از این معمای زنده

---

بقیه از صفحه قبل

بزرگی در «مها بهاراتا» بخصوص در سرود های مذهبی «بها گوادجیتا»  
 بازی می کند و در آنجا بالباس سورچی « آرجونا » مذاکراتی در  
 میدان جنگ با قهرمان مزبور میکند و راز جاودان بودن روح را  
 بروی فاش میسازد ( مترجم ) .

گاندی به اینککه تصویر او را بصورت کریشنا می کشند اعتراض  
 می کند ( هند جوان مورخ ژوئن ۱۹۲۱ ) .

در یافته‌ام با احترام مذهبی خاصی که برای این مرد بزرگ  
 قایلیم و با اخلاصی که موهبت آنرا مدیون اخلاص پاک او هستیم  
 بازگویم .

اگر قدرت گانندی عظیم بود خطرات استفاده از آن  
 قدرت کوچکتر از آن نبود . بتدریج که نهضت عمومی  
 توسعه می‌یافت و ارتعاش آن صد ها میلیون مرد را بتکان  
 درمی‌آورد هدایت آن و حفظ تعادل خود ناخدا در این  
 دریای متلاطم مشکل‌تر می‌نمود. آشتی دادن بین حفظ تعادل  
 و وسعت نظر با چنین توده های لجام گسیخته مشکلی فوق  
 بشری بود . ناخدای مهربان و مقدس دعا میخواند و  
 بفضل خداوند متکی میشود ، لیکن صدائی که میشنود  
 مخلوط باغرش طوفان بگوشش میرسد. آیا بگوش دیگران  
 نیز میرسد ؟

کمترین خطری که گانندی را تهدید میکند خطر  
 غرور است . هیچ نوع پرستشی نمی‌تواند نظر او را بخود  
 معطوف دارد . او از اینکه مورد پرستش مردم واقع شود  
 هم بنخاطر تواضع و فروتنی خاصی که دارد و هم بحکم  
 عقل سلیمش آزرده خاطر میشود . شاید این تنها مورد  
 منحصر بفرد در سیر تاریخ پیغمبران و عارفان بزرگ

باشد که عارف وحی و رسالت ندارد و در پی آن نیست که خود بد آن معتقد باشد و یا دیگران را معتقد سازد. چه صمیمیت بی‌آلایشی! هرگز بر جبین او نشانی از غرور دیده نشده می‌شود و در قلب او اثری از تفرعن نیست. او نیز آدمی است مثل همه آدمیان، و همیشه هم چنین خواهد بود... خیر، هیچکس نباید او را بنام «مقدس» خطاب کند، چون خود او خواهان چنین عنوانی نیست (و همین خود دلیل مقدس بودن او است). گاندی خود می‌نویسد:

«در زندگی کنونی بر کلمه «مقدس» باید خط بطلان کشیده شود... من نیز مانند هر فرد خوب هند و دعا و نماز می‌خوانم معتقدوم که ما همه میتوانیم پیغمبران خدا باشیم، لیکن من هیچگونه رسالت خاصی از جانب خدا ندارم. ایمان را سخ من اینست که بهره وجود بشری وحی و الهام میشود ولی ما گوشهای خود را میگیریم تا صدای آهسته درون را نشنویم... من ادعا می‌کنم که بجز يك کارگر حقیر، يك خدمتگزار ناچیز هند و بشریت ( a humble servant of India and humanity ) نیستم... من هیچ میل ندارم واضع آئین و طریقه‌ای باشم. من در واقع بسیار جاه طلبم. من حقایق جدیدی را عرضه نمی‌کنم، بلکه میکوشم حقیقت را بصورتی که می‌شناسم نشان دهم و پیروی کنم. من نوری تازه بر هزاران واقعیت کهن می‌تابانم...»<sup>۱</sup>

بنابراین خود او همیشه مردی متواضع و سرشار از

وسواس و ملاحظه‌کاری است و شخصاً چه بعنوان يك فرد میهن‌پرست و چه بعنوان بانی اصل عدم همکاری حاضر به قبول هیچ نوع فکر انحصار طلبی نیست . او هیچ نوع زورگوئی و استبداد را ولو برای يك منظور موجه اجازده نمیدهد:

« هرگز نباید بجای بندگی دولت بندگی مجریان اصل عدم همکاری را برقرار ساخت . »<sup>۱</sup>

همچنین گاندى ابا دارد از اینکه وطن خود را با سایر وطنها معارض بدانند ، وطن پرستی او محدود بحدود هند نیست :

« در من مفهوم وطن پرستی با فکر بشریت مخلوط میشود . من وطن پرستم برای آنکه انسان و انسان دوست هستم . من انحصار طلب نیستم . من برای خاطر خدمت بهند به انگلستان یا به آلمان بدی نمی‌کنم . امپریالیسم در نقشه زندگی من محلی ندارد . يك فرد وطن پرست هر قدر احساس انسان دوستیش ضعیف‌تر باشد وطن پرستیش کمتر است ... »

لیکن ، آیا مریدان گاندى همیشه به این اندازه خویشترن دار بوده‌اند ؟ آیا اصول عقاید او در دست بعضی از آنان چه خواهد شد ؟ و با وساطت ایشان چه بر سر مردم خواهد آمد ؟



وقتی رایندرانات تاگور، پس از چندین سال مسافرت در اروپا، در ماه اوت ۱۹۲۱ به هند باز میگردد از تغییری که در افکار مشاهده می کند منقلب میشود. اضطراب و نگرانی او قبل از بازگشت نیز طی یک سلسله مکاتبات که از اروپا بدوستان هندی خود می نوشت و بسیاری از آنها در مجله خود او بنام « جریده نوین »<sup>۱</sup>

---

۱ - نامه هائی از خارجه (Letters from abroad) سه

نامه بتاریخهای ۲ و ۵ و ۱۳ مارس ۱۹۲۱ در « جریده نوین » مورخ ماه مه ۱۹۲۱ منتشر شده است. و دیگر نامه ای تحت عنوان « ندای حقیقت » که پس از بازگشت تاگور به هند در جریده نوین مورخ اول اکتبر ۱۹۲۱ بچاپ رسیده است. گذشته از بقیه در صفحه بعد



Modern Review منتشر گردید آفتابی شده است . در اینجا لازم است راجع به اختلاف نظری که بین این دو فکر بزرگ وجود دارد ، دو فکری که برای یکدیگر عزت و احترام قایلند ولی بحکم تقدیر - چنانکه یک حکیم خردمند از یک حواری مقدس و یا افلاطون از پاپ سن پل جدا است - از هم جدا شده اند، قدری درنگ کنیم . از یکطرف نبوغ ایمان و احسان است که میخواهد خمیر مایهٔ انسانیت جدیدی باشد و از سوی دیگر نبوغ هوش و درایتی آزاد و بیکران و روشن است که مجموعهٔ هستی را دربر میگیرد .

تا گور همیشه به جنبهٔ تقدس گانندی ایمان داشته و من بگوش خود شنیده ام که از او به تجلیل یاد کرده است : وقتی من ضمن صحبت از مهاتما چهرهٔ تولستوی را

---

بقیه از صفحهٔ قبل

این احتجاجات کتبی ما میدانیم که تا گور پس از بازگشت به هندوستان یک مصاحبهٔ شخصی نیز با گانندی بعمل آورده است . جریان این مصاحبه را هیچکس منتشر نکرده لیکن س - ف - آندریوز که تنها شاهد مصاحبه بوده ما را از موضوع مذاکرات و از استدالات طرفین آگاه ساخته است.

مثال میزدم تا گور بمن ثابت میکرد که چقدر گاندی به فکر او نزدیکتر و در نظر او نورانی‌تر است - ( و امروز من هم که گاندی را بهتر می‌شناسم بر همین عقیده‌ام ) - زیرا در گاندی همه چیز طبیعی و ساده و بی‌پیرایه و خالص است و مبارزات او در لفافی از صفا و خلوص پیچیده است ؛ در عوض ، همه چیز در تولستوی طغیان غرور آمیز علیه‌غرور و خشم علیه خشم و هوس علیه هوس است و همه چیز حتی خود عدم تجاوز تجاوز است .. تا گور در تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۲۱ از لندن چنین مینوشت : « ما همین‌منت گاندی هستیم برای آنکه به‌هنگام این فرصت را داده است که ثابت کند ایمانش به روح ملکوتی موجود در نهاد بشر هنوز زنده است . » و با وجود ایرادهائی که به نهضت گاندی داشت وقتی فرانسه را بقصد بازگشت به‌وطن ترك گفت خویشتن را آماده برای کمک به این نهضت اعلام کرد . حتی اعلامیه درخشان مورخ اکتبر ۱۹۲۱ او یعنی « ندای حقیقت » که من در صفحات بعد به نقل آن خواهم پرداخت و برای اعلام بریدن از نهضت گاندی صادر شده است با ستایشی از گاندی که هرگز به زیبایی آن نوشته نشده است آغاز می‌یابد .

گانندی نیز بسهم خود احترام مهر آمیزی برای تاگور قایل است، و حتی در اختلافی که با هم دارند سعی می‌کند بهیچ وجه از او دست برد ندارد. بخوبی احساس میشود که از وارد شدن بمشاجرات قلمی با تاگور رنج میبرد، و وقتی دوستان دلسوز میکوشند آتش این نزاع را از طریق بمیان کشیدن بعضی مطالب خصوصی نیز تر کنند گانندی ایشان را امر بسکوت میدهد و آنچه را که در زندگی مدیون تاگور است تأیید میکند<sup>۱</sup>.

لیکن جای بسی تأسف بود که اختلاف فکری ایشان تأیید گردید. از تابستان سال ۱۹۲۰ بعد تاگور تأسف خورده بود بر اینکه نیروی سرشار عشق و ایمانی که با سرشت گانندی مخمر است از مرگ تیلک بعد در خدمت سیاست گذاشته شده است. مسلماً خود گانندی بطیب خاطر تصمیم بچنین امری نگرفته بود، بلکه با مرگ تیلک هند

۱- چنانکه این مطلب رادریکی از مقالات اخیر خود تحت

عنوان « مقدس تر از آنست که منتشر شود » بتاريخ ۹ فوریه ۱۹۲۲ تأیید نموده است. - تاگور و گانندی مدتها بود که یکدیگر را میشناختند. گانندی چندین بار در « سانتینی کتان » درخانه تاگور اقامت کرده بود و بقول خودش اجازه داشت که آنجا راعزلتگاه خویش بنامد. و در آن زمان که خود گانندی در انگلستان بسر میبرد کودکش در آنجا تربیت می شدند.

بی پیشوای سیاسی مانده بود و میبایستی کسی بجای او بنشیند . خود گاندی در حینیکه تصمیم به ورود در سیاست میگردد صریحاً چنین میگوید :

« اگر بنظر میرسد که من در سیاست شرکت جسته‌ام فقط برای اینست که امروز ، سیاست ما را ، همچون ماری در حلقه های چنبر خود می فشارد و بهیچ تدبیری نمیتوان از بند آن نجات یافت . بنابراین من میخواهم بوسیله مار نبرد کنم ... من سعی می کنم مذهب را با سیاست در آمیزم . »<sup>۱</sup>

لیکن تاگور بر چنین لزومی تأسف میخورد. وی در

۷ سپتامبر ۱۹۲۰ چنین می نویسد:

« آن شور و شوق روحانی که در زندگی مهاتما گاندی دیده میشود از میان تمام مردان عالم تنها او است که میتواند مظهر چنین شوق و جذبه‌ای باشد برای ما لازم است. گذاشتن چنین گنجی بگرانبها بر روی کشتی شکننده سیاست ما که بدست امواج بی حد و انتهای فحاشی‌ها و ناسزا گوئیهای خشم آلود توده‌ها رها شده است بدبختی بزرگی برای کشور ما است ، کشوری که مأمور است با آتش روح جانی تازه بتن مردگان بدمد ... ضایع کردن وسایل معنوی ما در ماجراهایی که از نظر واقعیت اخلاقی زشت و ناپسندند حزن آوراست و تبدیل

نیروی معنوی به نیروی کورگورانه جنایت بشمار میرود ۱.

نوشتن این سطور با شروع پرسر و صدای نبرد عدم همکاری و با هیجانی که در هندوستان به نام « خلافت » و « جنایت پنجاب » بوجود آمده بود به تاگور الهام شده بود. او از عواقب این هیجان در مردمی ضعیف و مستعد ابتلا به عوارض خشم های عصبی و حمله ای بیم داشت. دلتش میخواست که مردم را از افکار انتقامجویانه و یا از فکر جبران های غیر ممکن منصرف سازند، میخواست که ضایعه های غیر قابل جبران را فراموش کنند تا چیز بفرک ایجاد روح میهن بزرگ نباشند. تاگور آنقدر که از تلؤلؤ سوزان روح فداکاری در پندار و کردار گانندی ستایش میکرد (چنانکه خود در نامه های بتاریخ دوم مارس ۱۹۲۱ مینویسد و من آن نامه را بعداً در این کتاب خواهیم آورد) به همان قدر از عامل « نفی » که در مسلك جدید، یعنی عدم همکاری، وجود داشت بیزار بود. او از هر چه

۱- و کمی بعد اضافه می کند: « افتخار برمهاتما ! لیکن

دریغ که سیاستمداران ما نمیتوانند از فکر استفاده از وجود او

برای يك بازی مجرمانه و ماهرانه بر صفحه شطرنج خود دست

بزدارند. (اول اکتبر ۱۹۲۱).

که متضمن «نای» نفی بود وحشت داشت ، و این خود یکی از مواردی است که آئین مثبت برهمنیسم یعنی ترکیب لذات زندگی ، در مقابل عقیدهٔ محو این لذات که منظور فکر منفی بودائیسیم است قرار میگیرد . گاندی به این مسئله چنین جواب میدهد که لزوم طرد و نفی کم از لزوم قبول نیست ، چه کوشش و تلاش آدمی از این دو عامل ترکیب یافته است . حرف نهائی «اوپانیشادها» يك کلمهٔ منفی است و تعریف « برهنه » از زبان مؤلفان «اوپانیشادها» کلمهٔ نئی ( Neti ) است (یعنی این نه ! ) . هند استعداد « نه » گفتن را بیش از حد لزوم از دست داده بود. گاندی این استعداد را بهوی بازپس داد . «قبل از کاشتن باید و بچین کرد... و علفهای هرزه را از ریشه کند .» لیکن تاگور بیشک نمی خواهد هیچ چیز را از ریشه بکند . طبع شاعرانهٔ او به آنچه موجود است خشنود و راضی است و در آن احساس هماهنگی می کند . او این نکته را در صفحاتی که زیبایی آن معجز آسا است ولسی بسیار عاری از روح جنبش و عمل است شرح میدهد . در

واقع رقص ناتاراژا<sup>۱</sup> است که با احلام و رؤیایها بازی می کند :

« من با تمام قوا می کوشم طرز فکر خود را با «دیاپازون» احساس بزرگ شور و هیجان فوق العاده ای که در سرتاسر میهن من در جریان است تطبیق دهم . لیکن نمی دانم چرا در وجود من روح طغیانی در برابر چنین تمایل هست ، با آنکه سخت علاقمندم که این روحیه را از خود دور کنم ؟ من خود جواب روشنی برای این سؤال نمی یابم . لیکن در ظلمات ضعف و افتادگیم اینک احساس می کنم که نبخندی می شکند و هاتقی ندا در می دهد که : « جای تو در کرانه جهانها پهلوی بچه ها است . آنجا است که تو صفا و آرامش خواهی یافت و آنجا است که من با تو خواهم بود . » و به همین سبب است که من اخیراً خویشتن را بساختن آهنگهای تازه ای سرگرم می دارم . این نغمه ها ناچیزند ، شادند از اینکه بدست جریان زمان کشیده میشوند و با تابش خورشید برقص درمی آیند و خنده زنان ناپدید میشوند . لیکن در آن هنگام که من خویشتن را سرگرم می دارم تمام خلقت در طرب است : زیرا مگر نه اینکه برگها و گلها همه آزمایشی از نغمه ها هستند که هرگز پایان ندارند ؟ مگر خدای من خود ضایع کننده اوقات نیست ؟ او دایم ثوابت و سیارات را بمیان گرداب تحولات پرتاب می کند ، و کشتی های کاغذی عمر آدمیان را که پراز هوی و

۱ - Nataraja (پادشاه رقص) اسمی است که «شیوا» خدای هندیان در موقع اجرای رقص مخصوص خود گرفته است ، رقصی که هم آفریننده است و هم مخرب . در هند جنوبی «شیوا» را بصورتی مجسم می کنند که هاله ای از نور باشمله های آتش دور سر او را احاطه کرده است . (مترجم)

هوسهای خودش است بر سیلاب ظواهر رها می‌سازد. وقتی من به ستوهش می‌آورم و از او خواش میکنم که اجازه دهد شاعر گرد حقیر وی باشم و مشتی از مننات مرا بعنوان محموله کشتی دروغین خود پذیرد لبخند میزند، و من بدنبال او می‌دوم و دامن قبایش را می‌گیرم ... لیکن در میان جمع انبوهی که هر دم از پشت به جلو رانده میشوند و هر طرف درهم فشرده میشوند جای من کجا است؟ و این چه صدائی است که از هرسو مرا در بر گرفته است؟ اگر صدای آواز است پس به تار من باید بتواند آهنگ آنرا بنوازد و من بدست خوانندگان مله‌تق شوم زیرا من نیز یکی از رامشگرانم، ولسی اگر همه‌مه و جنجال است در این صورت صدای من خفه میشود و خود گبیج و گول میمانم. من در تمام این ایام بسیار کوشیده و گوش فرا داده‌ام تا مگر در این سروصداها آهنگی بیابم، لیکن فکر عدم همکاری باطنین گوشخراش و نه‌دید سنگین و همه‌مه‌های منفی خود چیزی در گوشم نمیخواند و من با خود می‌گویم: «ای فلان، تو اگر نمیتوانی همگام با هم‌میهمان خود در این بحران بزرگ تاریخشان پیش بروی مبادا به ایشان نسبت خطا بدهی و خود را بر حق بدانی، بلکه از نقش سربازی خود دست بردار و بکنج خلوت شاعرانه خویش بازگرد و برای قبول تمسخر و تنفر ملت آماده باش.»<sup>۱</sup>

بازی گوتته<sup>۲</sup>، گوتته<sup>۳</sup> - باکوس<sup>۴</sup> هندی چنین

۱- ۵ مارس ۱۹۲۱.

۲- گوتته شاعر و نویسنده و حکیم آلمانی است که در اینجا رومن رولان تاگور را به او تشبیه می‌کند. (مترجم)

۳- باکوس Bacchus خدای شراب در نزد یونانیان قدیم. (مترجم).



سخن می گفت ؛ و بنظر میرسد که از این پس همه چیز گفته شود : شاعر از نهضتی که اساسش بر « نفی » است کناره گیری می کند و تناری از هنر خلاقه بنور خود می تند . لیکن تاگور چندان در آن نمی باید . چه ، به طوریکه خود مینویسد « تقدیر او را برگزیده بود تا زورق خود را درست در خلاف جهت جریان هدایت کند . او در این لحظه از حیات خود تنها یک شاعر نبود بلکه سفیر معنوی آسیا در اروپا نیز بشمار میرفت و آمده بود تا اتحاد و همراهی اروپا را برای تأسیس یک دانشگاه جهانی که خود می خواست در « ساتینی کتان » بوجود بیاورد بخواهد .

« بازی مضحك تقدیر را نگر که من به اینسوی دریاها آمده ام تا برای همکاری فرهنگی شرق و غرب تبلیغ کنم و حال آنکه درست در همین ساعت در آن سوی دنیا تبلیغ عدم همکاری میشود . »

اصل عدم همکاری ، تاگور را ، هم از لحاظ فعالیتی که در پیش داشت و هم از نظر ایمان فرهنگی آزرده خاطر می ساخت :

« من به اتحاد واقعی شرق و غرب معتقدم . »

و همچنین او را به لحاظ فکر و ادراک سرشارش که از

فرهنگ همه ملل دنیا مایه گرفته بود آزار میداد :

« تمام افتخارات بشری بمن نیز تعلق دارد .. شخصیت  
 بیگران آدمی ( بقول کتاب او پانیشادها ) بجز درهماهنگی با —  
 شکوه تمام نژاد های انسانی تکمیل نخواهد شد ... دعای من  
 برای آنست که هند نمونه و سرمشق همکاری تمام ملل جهان باشد.  
 برای هند وحدت همان حقیقت است و تفرقه «مایا» (Mâyâ)  
 (یعنی مجاز) . وحدت آنست که همه چیز را دربر بگیرد ، و بنا  
 بر این نمیتوان از راه « نفی » به آن رسید ... کوشش فعلی  
 برای جدا ساختن فکر ما از فکر مغرب زمین بمنزله آهنگ  
 خودکشی معنوی است ... عصر حاضر تحت سلطه مقتدرانه  
 مغرب زمین در آمده و این امر فقط از آنجا ممکن شده است  
 که در مغرب زمین مأموریت بزرگی به انسان محول گردیده است .  
 ما در مشرق زمین ناگزیریم از آن تعلیم بگیریم . بیشک این  
 دردی است که ما از مدتها پیش با تمدن و فرهنگ خاص خود  
 در تماس نبوده ایم و بر اثر آن ، تمدن و فرهنگ مغرب زمین  
 جای واقعی خود را نیافته است ... لیکن گفتن اینک حفظ  
 ارتباط با تمدن و فرهنگ مغرب زمین بداست این سخن بمنزله  
 تشویق بدترین شکل «پروونیالیسم» (تعصب دهانی سری) است  
 که نتیجه ای جز فقر معنوی دربر ندارد ... مسئله امروز  
 یک مسئله جهانی است . هیچ علتی نمیتواند با بریدن از سایر  
 ملل رستگار شود . یا همه باید باهم نجات یابند و یا همه باهم  
 نابود شوند .» ۱

---

۱ - ۱۳ مارس ۱۹۲۱ - که در مقاله «اتحاد تمدن ها» شرح

و تحلیل شده است (مجله نوین مورخ نوامبر ۱۹۲۱) .

همچون گونه که در سال ۱۸۱۳ از ابراز نفرت و انزجار نسبت به تمدن فرانسوی سر باز میزد تاگور نیز نمیتواند طرد تمدن مغرب زمین را بپذیرد. و با آنکه طرد تمدن مغرب زمین بیچ وجه منظور اصلی گانندی نبوده است لیکن تاگور میدانند که احساسات برانگیخته ناسیونالیسم هندی چنین معنائی به آن خواهد داد. وی از ظهور چنین بریریت فکری هراسناک است:

« مگر دانش آموزان برای خاطر چه چیز حاضر به فداکاری میشوند؟ البته نه بخاطر تعلیم و تربیت کاملتر بلکه به خاطر عدم تعلیم و تربیت ... من پیاد دارم که در دوره اول نهضت « سوادشی »<sup>۱</sup> يك دسته از دانش آموزان خرد سال بدیدم آمدند و بمن گفتند اگر من به ایشان فرمان بدهم که دبستانها و دبیرستانهای خود را ترك گویند فوراً اطاعت خواهند کرد. من ازدادن چنین امری قویاً امتناع ورزیدم، و ایشان خشمگین از پیشم رفتند و در خلوص و صفای عشق من به مادرمیهن بشك افتادند»<sup>۲</sup>

باری مسلماً در همین روزهای بهار سال ۱۹۲۱ که

۱ - اشاره به نهضت اول خودمختاری هند در سالهای ۱۹۰۷ -

۱۹۰۸ به انگیزه تقسیم بنگال .

۲ - ۵ مارس ۱۹۲۱ :

تاگور با کمال ناراحتی از تحریم تحصیل در مدارس انگلیسی هندوستان با خبر میگردید در خود لندن نیز با يك نمونه گستاخانه از این ناسیونالیسم فرهنگی برخورد میکرد: توضیح آنکه در سخنرانی يك پروفیسور انگلیسی موسوم به پیرسن Pearson که دوست تاگور بود دانشجویان هندی دست به تظاهرات ناخوش آیندی زدند. تاگور خشمگین میشود و در نامه ای که بمدير مدرسه «ساتینی کتان» مینویسد این تعصب خشک ناشی از کوتاه فکری را تفسیح می کند و مسئولیت آنرا بگردن نهضت عدم همکاری می اندازد. گاندی به این سرزنشها پاسخ میگوید: 'وی ضمن عدم قبول ارزش معنوی تعلیم و تربیت ادبی اروپائی که هیچگونه وجه اشتراکی با ارزش شخصیت ندارد و بزعم گاندی نسل جوان هندی را از مردانگی انداخته است خشونت های مرتکب شده را محکوم میسازد و با آزاد فکری تمام زبان به اعتراض می گشاید:

«من خواستار این نیستم که راه خانه ام از هر طرف بسته شود و پنجره های آنرا کور کنند. من میخواهم که نسیم فرهنگ و تمدن کلیه کشورها آزادانه از میان خانه من جریان داشته باشد لیکن هرگز نمیگذارم که این باد بکرامت خود ببرد.

مذهب من مذهب جیس و زندان نیست. در مذهب من برای  
ناچیزترین مخلوقات خدا نیز جایی پیدا می شود. اما مذهب  
من بروی تفرعن بشرمانه نژاد و دین ورتک بسته است.

اینها سخنان والائی است لیکن رفع نگرانی از  
تا گور نمی کند. تا گور بیچ وجه از گاندی شك  
ندارد ولی از پیروان گاندی بیمنك است و از همان  
قدمهای اول که پس از پیاده شدن از کشتی در ماه  
اوت ۱۹۲۱ در خالك هند بر میدارد از ایمان کور کورانه ای  
که پیروان گاندی به فتاوی پیشوای خود دارند احساس  
خفقان می کند. می بیند که خطر تهدید آمیز يك استبداد  
فکری نزدیک است، و در «مجله نوین» خود، در تاریخ  
اول اکتبر يك بیانیه واقعی تحت عنوان «ندای حقیقت»  
منتشر می کند که در آن علیه این طرز فکر بندگان قیام  
می کند. اعتراض تا گور بخصوص از آن نظر جالب است  
که با ستایش شیوائی از شخص مهاتما شروع میشود.  
تا گور در حالیکه مقدمات نهضت استقلال هند در سالهای  
۱۹۰۷-۱۹۰۸ را یادآور میشود میگوید که دید پیشوایان  
سیاسی هندی همچنان بصورت کتابی مانده بود و از عقاید

مردۀ مردانی چون بورك<sup>۱</sup> (Burko) و گلاستون<sup>۲</sup> (Gladstone) و مازینی<sup>۳</sup> (Mazzini) و گاریبالدی<sup>۴</sup> (Garibaldi) الهام میگرفت و نشان می داد که قادر نیست از حد برگزیدگان قوم که به انگلیسی تکلم می کنند فراتر رود.

« در این هنگام مهاتما گاندی ظهور کرده است. وی در آستانه کلبه هزاران هزار محروم در لباسی بشکل لباس آنان ایستاده است و با زبان خود ایشان با آنان سخن میگوید. آنجا هر چه هست حقیقت است نه چیزی که از روی کتاب بخوانند. حتی نام مهاتما که به او داده شده يك اسم با مسمی است. بجز او کیست که حسن کرده باشد تمام مردم هند از گوشت و خون او هستند؟

۱ - آدموند بورك نویسنده و ناطق انگلیسی که علیه ویلیم پیت نخست وزیر انگلیس و سیاست او در هندوستان نطقهای آتشین میکرد و کتابی نیز علیه انقلاب فرانسه نوشته است (۱۷۲۰-۱۷۹۷) (مترجم).

۲ - گلاستون نخست وزیر معروف انگلیسی و رئیس حزب آزادخواهان که برای اصلاح وضع ایرلند زحمت بسیار کشید (۱۸۰۹-۱۸۹۸) (مترجم).

۳ - مازینی وطن پرست ایتالیائی و مؤسس يك جمعیت سری بنام «ایتالیای جوان» که در ایتالیا و سوئیس و انگلستان به فعالیت میپرداخت (۱۸۰۵-۱۸۸۲) (مترجم).

۴ - گاریبالدی میهن پرست ایتالیائی (۱۸۰۷-۱۸۸۲) که برای وحدت ایتالیا بسیار مبارزه کرد (مترجم).

نیروهای متر اکم روح در تماس با حقیقت نمودار شده اند. همینکه عشق حقیقی در آستانه دروازه دهند نمایان گردیده در چهارطاق بروی او گشوده شده است. هر گونه شک و تردید از میان رفته و حقیقت حقیقت را بیدار کرده است... افتخار بر مهانما که نیروی حقیقت را نمایان ساخته است!... بدین ترتیب وقتی بودا حقیقت رحیم و شفقت نسبت بکلیه موجودات زنده را که بعنوان اجر ریاضت خود بدست آورده بود بگوش جهان رسانیدند در عنفوان شباب و نیرومندی بیدار شد و قدرت او بصورت علوم و صنایع و ثروتها پراکنده گردید و ناآسوی اقیانوسها و بیابانها را لبریز ساخت... چنین کاری هیچگاه از فتوحات نظامی یا تجاری بر نیامده است... تنها عشق است که حقیقی است. وقتی عشق آزادی می بخشد آنرا در قلب مامی نشاند.

لیکن این ستایشگری ناگهان قطع میشود و بدنبال

آن سر خوردگی می آید :

« نغمه ای چند از موسیقی این بیداری شگفت انگیز دهند... بیداری ناشی از عشق — ازورای دریاها تا بگوش من رسید... من به انتظار استنطاق نسیم وزان آزادی جدید با قلبی آکنده از شادی و نشاط بوطن باز گشتم، لیکن آنچه در حین ورود با آن مواجه شدم مرا از پای در آورد. دیدم محیطی خفقان آور بر کشور سنگینی می کند. میدانم چه فشار خارجی بظاهر هر یک را جدا و همه را با هم و امید داشت که بیک لحن سخن بگویند و خود را بیک سنگ آسیا ببندند. آنچه که من در همه جا شنیدم این بود که بایستی عقل و معرفت را در صندوقی مقفل پنهان ساخت و بجز اطاعت کور کورانه دیگر به هیچ چیز پای بند نبود. چقدر آسان است که بنام آزادی بیرونی آزادی درونی انسان را درهم

ما با این نحوه ابراز نگرانی و این نوع اعتراض آشنائی داریم ، چون بهمه ازمنه وادوار تعلق دارد. آخرین آزاد فکران دنیای رو بزوال قدیم این نغمه‌ها را در برخورد با دنیای مسیحیت که روبه ایشان پیش می‌آمد سر دادند . در برابر جزر و مدهای بشری که امروز با موج‌کور- کورانۀ ایمان اجتماعی یا ملی بر می‌خیزند حس می‌کنیم که در درون ما نیز چنین اعتراضی در کار برخاستن است. این خود عصیان ابدی روح آزاد در برابر ادوار ایمان است که خود آن روح آنرا برانگیخته است : زیرا ایمان که برای مشتی برگزیده آزادی بیحد و حصر است ، برای ملت‌هایی که خواهان آنند بردگی تازه‌ایست علاوه بر بردگیهای دیگر .

لیکن سرزنش تاگور فراتراز کهنه پرستی (فانائیسیم) مردم میرود ، و از فراز توده های وسیع آدمیان که مست اطاعت محضند به مهاتما میرسد . گاندی هر قدر بزرگ باشد قدرتی که او میخواهد بدست بگیرد از نیروهای يك مرد تنها که بیشتر نیست ! کاری مثل کار هندوستان را نمیتوان تنها بدست يك استاد سپرد . مهاتما استاد حقیقت و عشق



است . و مسلماً « ترکه زرینی که میتواند چشم کشور ما را بروی حقیقت و عشق بگشاید از آن چیزها نیست که بدست زرگری پیش با افتاده ساخته شود ... لیکن دانش و هنر بنیاد کردن سواراج (خود مختاری) موضوع پردامنه ایست وطنی کوره راههای آن مشکل و مستلزم صرف وقت . برای چنین امر مهمی جهش و شوق ضروری است لیکن مطالعه و فکر نیز بهمان اندازه ضرورت دارد . برای چنین امری باید دانشمند علم اقتصاد بیندیشد و کارگر کار کند و مربی تعلیم دهد و سیاستمدار راه پیش بردن آنرا بیابد . الغرض نیروی معنوی کشور باید در همه جهات بکار افتد . باید در همه جا روح تجسس و تحقیق را دست نخورده و بدون وقفه نگاه داشت . هوش و قریحه نباید با فشاری آشکار یا نهان سرخورده و وازده شود .»

بنابراین تاگور همکاری تمام نیروهای آزاد هند را خواستار است .

« در جنگلهای کهنسال ما ، حکیمان ما ( گورو ) با وسعت نظر خود به تمام جویندگان حقیقت ندا در میدادند ... پس چرا حکیم معاصر ما که میخواهد ما را برای عمل رهبری کند ندا در نمی دهد؟ ..»

لیکن گاندی حکیم به فرد فرد مردم و به همگان

جز این يك ندا ندائی در نداد که : « بریسید و بیافید ! »  
 « آیا همین است ندای عصر جدید به خلق جدید؟ اگر  
 ماشینهای بزرگ خطری برای روح مغربزمین محسوب میشوند  
 آیا ماشینهای کوچک برای ما بمنزله خطری بدتر نیستند؟ »

حتی این کافی نیست که تمام نیروهای ملت بین خود  
 همکاری داشته باشند بلکه باید با تمام نیروهای عالم  
 همکاری کنند . « بیداری هند بستگی به بیداری دنیا دارد...  
 از این پس ، هر ملتی که در بروی خود بیند و در خود فرو  
 رود برخلاف فکر عصر جدید قدم برداشته است . » و تا گور  
 که بتازگی چندین سال در اروپا بسر برده است خاطرۀ  
 مردانی را زنده می کند که در آن دیار دیده است ، از آن  
 اروپائیان شریفی که جان خود را از زنجیرهای ناسیونالیسم  
 آزاد ساخته اند تا آنرا وقف خدمت به همه بشریت کنند .  
 این جهان وطنیان ، اقلیت ستم دیده ای هستند که تا گور  
 ایشانرا در ردیف « سناسین »<sup>۱</sup> ها قرار میدهد « یعنی  
 کسانی که در روح و جان خود به وحدت بشر جامه عمل  
 پوشانده اند... »

« واما ما ، تنها ما خواهیم ماند که به مردان تنبیح

۱- سناسین Sannyasin در لغت بمعنی کسی است که از

زندگی شخصی خود دست بشوید تا وحدت بشر را عملی سازد. (مترجم)

منفی باقی و دایم پرداختن به عیوب دیگران و ادامه دادن به بنای «سواراج» بر پایه های کینه و نفرت بس کنیم! وقتی پرنده از نفس صبحدم زنده میشود تمام بیداری او صرفاً اندیشه در طلب طعمه نخواهد شد. بالهای او به نحوی خستگی ناپذیر به ندای آسمانها جواب میدهند. حنجره او نغمه های شادی بشادمانی نورتازه سر میدهد. بشریت نونیز بماندا در داده است. بایدجان ما زبان خود به این ندا پاسخ دهد! .. نخستین وظیفه ما در طلوع صبحدم اینست که از آنکه یگانه است یاد آوریم، از آنکه از امتیاز طبقه و رنگ بری است، از آنکه بانبروهای غوناغون خود بقدر لزوم ما بحتاج هر طبقه و تمام طبقات را تأمین می کند، بدرگاه کسی دعا کنیم که خرد متحد شدن با هم را در حسن تفاهمی صحیح و عادلانه بما عطا فرماید! ۱

این کلام شاهانه بلندترین کلامی است که ممکن است ملتی شنیده باشد، شعر درخشانی است که بر تمام کشمکش ها و جنگ و نزاعهای بشری حاکم است، و تنها ایرادی که به آن وارد است اینست که زیاده از حد بر آن حاکم است. این شعر ترانه حق از فراز قرنها است. مرغ غزل سرا و با (بقول هائری هاینه شاعر آلمانی در باره یکی از نوابغ موسیقی ما) «کاکلی عقاب صولت»<sup>۲</sup> است که بر خرابه های زمان نغمه خوان است. او در ابدیت می زیست. لیکن حال گذران است. هر ساعتی که میگذرد خواهان

۱ - پیش درآمد قسمت اول کتاب «اوپا نیشاد» ها .

۲ - L'Alouette de grandeur d' Aigle

يك تسكين فوری و ناقص برای رنجهای تلخ اوست - ولو بهر قیمت که تمام شود - و در این نقطه ، گاندی که فاقد بلند پروازیهای تاگور است ( و یا شاید چون مظهر رحم و شفقت بوده است از آن بلند پروازها چشم پوشیده است تا با محرومان زندگی کند ) در چنان وضع مساعدی هست که بتواند جواب بدهد .

او این بار با عشق و علاقه ای بیش از آنچه تاکنون در این نبرد شرافتمندانه از خود نشان داده بود به تاگور پاسخ میدهد . دادن جواب از طرف او چندان بطول نمی-انجامد و در تاریخ ۱۳ اکتوبر در مجلهٔ « هند جوان » منتشر میشود ، جوابی که احساساتی و تأثر انگیز است . گاندی از « دیدبان بزرگ<sup>۱</sup> » تشکر می کند که هند را از بعضی خطرهای بر حذر میدارد . او با تاگور دربارهٔ لزوم آزادی عقیده موافق است .

« نباید عقل خود را بدست کسی داد . تسلیم کورکورانه اغلب اوقات بسیار زیان بخش تر از اطاعت بسزورتازیانه ظالم است . برای برده‌ستم امید نجات هست ولی برای بندهٔ عشق نیست . » تاگور نگهبان خوبی است که از نزدیک شدن

۱- دیدبان بزرگ (The Great Sentinel) عنوان

مقالهٔ مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۲۱ گاندی در جواب تاگور است که در مجلهٔ « هند جوان » منتشر شده است .

دشمنانی بنام خرافه پرستی و تنبلی و نابردباری و نادانی و بیحسی خبر میدهد. لیکن گاندی بهیچ وجه موجه بودن ملامتهای تاگور را قبول ندارد. مهاتما همیشه بعقل رجوع می‌کند، و این بهیچ وجه صحیح نیست که در هند يك اطاعت کورکورانه وجود داشته باشد. اگر کشور تصمیم گرفته است که با چرخ نخریسی بکار مشغول شود این تصمیم پس از تأملی ممتد و جدی اتخاذ شده است. تاگور از صبر و حوصله سخن می‌گوید و بسرودن اشعار زیبا قناعت می‌کند. اکنون جنگ است! بشاعر بگو که جنگ خود را بر زمین نهد! بعدها مجال نغمه سرائی خواهد بود. «وقتی خانه ای آتش گرفته باشد هر کس سطل آبی بر میدارد تا آتش را خاموش کند...»

«وقتی کسانی که در اطراف من هستند دارند از بی غذایی میمیرند تنها کاری که برای من مجاز است اینست که بگرسنگان غذا بدهم... هند خانه آتش گرفته است.. هند دارد از گرسنگی میمیرد زیرا کاری ندارد که بتواند از طریق آن امرار معاش کند. خولنا ۱ از گرسنگی میمیرد... بخشهای واگذاری ۲

۱- خولنا Khulna از ایالات هند.

۲- بخشهای واگذاری (Ceded Districts).

چهارمین بار است که دچار قحطی میشوند . اورسا ۱ از گرسنگی مزمنی رنج میبرد... هند روز بروز بیشتر از پا درمیآید. دیگر در رگهای او تقریباً خون جریان ندارد . اگر ما چاره‌ای نیندیشیم فرو خواهد ریخت... برای يك ملت گرسنه و بیمار تنها شکل حکومتی که در آن خدا جرأت تجلی خواهد داشت آنست که کار و وعده غذا در قبال بها برای همه باشد. خدا آدم را آفریده است تا با کار خود غذایش را بدست بیاورد و گفته است آنانکه بدون کار کردن میخورند دزدند... فکر میلیونها موجود بشری را بکنید که امروز کمتر از حیوانند و تقریباً مشرف بمرگ هستند . چرخ نخریسی برای میلیونها محتضر آیه زندگی است . این گرسنگی است که ملت هند را به پست چرخ نخریسی می‌کشانند... شاعر برای فردا زندگی می‌کند و میخواهد که ما همه چنین کنیم . او رنگ آمیزی زیبای بال و پر پرندگان خوش الحان را که سحر گاهان سرود ستایش ایزدی سر میدهند و یا پر زنان اوج میگیرند در برابر چشمان مشتاق ما مجسم مینماید. این پرندگان تغذیه میشوند ، غذای روزانه خود را می‌یابند و با بالهای استراحت کرده‌ای که شب هنگام خون آن تجدید شده است پرواز می‌کنند . لیکن من درد تماشای پرندگانی را نیز داشته‌ام که بر اثر ضعف بنیه حتی مایل به تکان دادن ملایم بالهای خود نیز نبوده‌اند . این پرنده انسانی ، در زیر آسمان هند ، ضعیف‌تر از آن هنگام که تظاهر

۱- اورسا Orrissa منطقه ایست در هندوستان واقع بر

خلیج بنگال، مرکز زراعت برنج و پنبه و فلفل و دارچین و تنبول .

جمعیت این شهرستان در حدود ۹ میلیون نفر است . ( مترجم )

به استراحت کرده است ازجا برمیخیزد. زندگی برای میلیونها موجود يك شبزنده داری ابدی و يك جمود و بیحی دایمی است... من تشخیص داده‌ام که تمکین دادن رنج گرسنگان به آواز «کبیر» امکان پذیر نیست... به ایشان کار بدهید تا بتوانند غذا بخورند... لیکن از من می‌پرسند که با آنکه برای خوردن احتیاج به کار کردن ندارم چرا نخریسی می‌کنم؟ زیرا من چیزی را نمیخورم که بمن تعلق ندارد. من از دزدی و غصب دسترنج هم میهنان خود زندگی می‌کنم. رد پای سکه هائی را که به جیب شمارسیده‌اند بگیرید و ببینید از کجا آمده اند، آنوقت بحقیقت گفتار من پی خواهید برد... باید نخریسی کرد. هرکس باید بکسار نخریسی بپردازد! تاگور نیز باید مثل دیگران نخ برسد و لباسهای خارجی خود را بوزاند!... این تکلیف امروز است. فکر فردارا خدا خواهد کرد، بقول جیتا: «کار خود را درست انجام بده!».

چه سخنان تیره و حزن انگیزی! این فقر و فلاکت دنیا است که در برابر رؤیاهای هنر قدعلم می‌کند و بر سر او بانگ میزند که «اگر جرأت داری مرا انکار کن!» کیست که اضطراب شوق آمیز گاندی را درک کند و با او همدرد نشود!

و معینا در این پاسخ گاندی که چنان غرور آمیز و نیشدار است مطالبی هست که بعضی از نگرانیهای تاگور را موجه نشان میدهد: مثلاً فرا خواندن آمرانه به انضباط جنگی و اطاعت بیچون و چرا از قانون «سوادشی» که نخستین

تعهد روزانه ناشی از آن برای عموم بکار بردن چرخ  
نخریسی است .

در جنگ بین انسانها انضباط بدون شك تکلیف است .  
ولی بدبختی در این است که مأمورین اجرای این انضباط -  
یعنی نایب منابان استاد - اغلب مردمی کوتاه بین از آب در  
آیند . این نایب منابان چیزی را که در واقع جزوسیله‌ای  
برای نیل به هدف نیست برای خود و دیگران هدف  
خواهند کرد . قاعده و قانون با تنگی میدان خود ایشان  
رامسحور میسازد ، چه ایشان جز در راه تنگ و باریک  
خویشن را خوش و راحت نخواهند دید . برای ایشان  
« سوادشی » فریضه ای خواهد شد و جنبه تقدس خواهد  
یافت . یکی از شاگردان مهم گاندی و معلم مدرسه عزیز  
او ، « ساتیاگراها اشرام ساپارماتی » در احمدآباد که ۵۰ ب .  
**کالکار** (D.B. kalalkar) نام داشت جزوه ای بنام :  
« انجیل سوادشی »<sup>۱</sup> منتشر می کند و گاندی در مقدمه  
آن جزوه بر صحت مفاد آن صحنه میگذارد . این جزوه خطاب  
به توده عوام است . حال بینیم اصلی که بملت آموخته شده و  
آموزنده آن نیز کسی است که خود بر سر چشمه پاك و دست  
نخورده این مکتب نشسته است چیست :



«خدا در هر عصر برای رستگاری جهان بصورتی تجلی می‌کند ... لیکن آیه نازل نشده است که همیشه به صورت انسان ظاهر شود .. او میتواند حتی بصورت يك اصل غیر قابل لمس و با بصورت فکری نو که در دنیا سوخ‌کند جلوه‌گر شود ... شکل نوین او انجیل سوادشی است ..»

نویسندهٔ انجیل سوادشی معترف است به اینکه اگر محتوی این انجیل چیزی بجز تحریم منسوجات خارجی نباشد میتوان به آن خندید . لیکن این مسئله در حقیقت فقط اندک اجرای عملی يك « اصل‌گشدار مذهبی است که برای نجات سراسر جهان از تفرقه و نفاق خصومت آمیز و آزاد کردن بشریت از قید و بند اوهام » وضع شده و عصارهٔ آن در کتب مقدس هندو آمده است ، بدین شرح :

« دارمای (Dharma) خاص تو هر چند عاری از حن باشد باز از همه بهتر است . اجرای دارمائی که از آن تو نیست همیشه توأم با مخاطرات است تنها کسی سعادت میرسد که هم خود را در ایفای وظیفهٔ خاص خود مصروف دارد . »

این قانون اساسی «سوادشی» متکی بر «ایمان بخدای یگانه است که سعادت جهانیان را برای ابد تأمین کرده است. این خدا بهر يك از افراد بشر محیطی که مناسب

۱ - دارما مقصود سر نوشت مذهبی هر فردی است و در اینجا

بمعنی کیش و آئین است .

بحال اوست داده است تا وظیفه خاص خود را انجام دهد. تمام اعمال و افعال انسان باید با وضع خاص او در زندگی تطبیق داشته باشد ... انتخاب کیش و آئین مایز مانند پدر و مادر یا خانواده یا کشور ما بدست خود ما نیست . ما چاره‌ای جز این نداریم که آنچه را که از طرف خدا بما مرحمت شده است قبول کنیم و موظفیم آداب و سنن خود را بمثابة يك وديعه الهی بپذیریم ، و تکلیف بیچون و چرای ما اینست که خویشمن را با آن آداب و سنن تطبیق دهیم . انکار آنها گناه محض خواهد بود .

از این مواد قانون ایمان ، نتیجه میشود که اهل يك کشور حق ندارد بکار سایر کشورها پردازد .

« مؤمن به سوادشی هرگز عهده‌دار کوشش بیهوده در راه تغییر وضع جهان نخواهد شد زیرا معتقد است به اینکه جهان بر مدار ثابتی که خدا برای آن تعیین کرده است گشته و خواهد گشت .. نباید انتظار داشت که مردم يك کشور ولو بهل انسان دوستی در رفع مایحتاج مردم کشور دیگری بکوشند ، و چنین امری بر فرض امکان پسندیده نیست ... مؤمن واقعی به سوادشی فراموش نمی‌کند که هر موجود انسانی برادر اوست ولی او موظف به انجام دادن کاری است که اصل و نسبش برای او تعیین کرده است ... همان‌طور که ما مکلفیم به عصری خدمت کنیم که در آن بجهان آمده‌ایم همان‌طور هم موظفیم بهر قیمت که باشد به وطن خود خدمت کنیم ... ما به رهائی روح خود باید از طریق مذهب خاص خود و فرهنگ و تمدن خاص خود

بکشیم ، »

آیا لااقل بیک ملت اجازه داده شده است که با کلیه وسایلی که دارد به ازدیاد و توسعه تجارت و صنعت خود پردازد ؟ بیچ وجه . آرزوی مجهز کردن هند به کارخانجات بزرگ چه هوس ناپسندی است ! این بدان معنی است که دیگران را واداریم به «دارما» ی خود تعدی و تجاوزکنند . صادرکردن تولیدات خود بهمان اندازه عملی جنایت آمیز است که واردکردن تولیدات دیگران ، زیرا «ازدین بدرکردن دیگران در اصل سوادشی امری مذموم است» . و نتیجه منطقی این قانون ( هرچند برای یکنفر اروپائی کاملاً عجیب و غیر منتظره باشد ) آنکه نه تنها تولیدات خود بلکه افکار و عقاید خود را نیز نباید صادر کرد . اینکه مقام هند در تاریخ بسیار تنزل کرده است بکفاره جرم کهن آباء و اجدادی است که با مصر و روم باب داد و ستد گشودند ، جرمی که همه نسلهای بعدی تکرار کردند و این سرگردانیها از آن حاصل شد بی آنکه کفاره گناه خود را بدهند . بایش هر کشور و هر طبقه بشغل و حرفه خاص خود پردازد و با وسایل و منابع و آداب و سنن خود زندگی کند .

«از دوستی صمیمانه با کسانی که آداب و رسوم اجتماعی آنان با ما فرق دارد پرهیزیم . نباید زندگی خود را باز ندستی مردم و یا مللی در هم آمیخت که آما و خواسته های آنها با از آن مامفایرت

۱۶۶ ..... گانندی

دارد ... هر فرد بمثابة نهري است و هر ملت بمنزله شطبي . همه بايد در بستر صاف و بي آلايش خود جاري باشند تا بدرياي رستگاري برسند ، و در آنجا است که همه با هم مخلوط خواهند شد .

اين پيروزي ناسيوناليسم است ، خالص ترين و فشرده ترين ناسيوناليسم . در خانه خود ماندن و همه درها را بروي خود بستن ، هيچ چيز را تغيير ندادن و همه چيز را بحال خود گذاشتن ، چيزي در بيرون نفروختن ، و چيزي نخريدن ، و خود را ناب و خالص داشتن ، اينست انجيل قرون وسطائي کيشيان معتکف در دير ،<sup>۱</sup> و گاندي با سعه صدر هر چه تمايز اجازة ميدهد که نامش وابسته به آن باشد . حال ميتوان به تاثير و اندوه تاگور در مقابل اين مؤمنان ناسيوناليت هر جمع و کهنه پرست که مدعيند ميتوانند

---

۱- البته در گوشه و کنار اين انجيل اصول و مقررات اخلاقي نيز بچشم ميخورد : مثلاً درباره لذت عفو و چشم پوشي از انتقام چنين ميگويد : « چيزي که گذشته گذشته است . گذشته قابل برگشت نيست و جزئي از ابديت شده است و انسان ديگر دسترسي به آن نخواهد داشت . هرگز ب فکر گرفتن انتقام ظلمها و تعديهاي که در گذشته نسبت بتوشده است مياش ! بگذار گذشته مرحوم اموات خود را خود دفن کند ! در حال حاضر که زندگي وجود دارد قلب خود و خدای خود را رهنمون اعمال خویش سازيم ! .. و در سرتاسر اين کتاب سفيدی و پاکی يخبچال بچشم ميخورد .

گردش قرون را متوقف سازند و فتر فکری را در جعبه بگذارند و همه پلهای اتصال به مغرب زمین را خراب کنند بی برد. <sup>۱</sup> در حقیقت این فکر واقعی گانندی نیست، چه او صریحاً به تاگور مینویسد:

« سوادشی رسالتی است بدینا » ( بنابراین اودنیا را بحساب می آورد و از آوردن دیگران بدین خودگردان نیست).

۱- تأثیر و اندوه تاگور قاعده بایستی هم از انتشار این قبیل نوشته ها بوده باشد و هم از اینکه میدید بین « اشرام » گانندی ( یعنی جایی که این انجیل سوادشی از آن نازل شده است ) « سانتینی کتان » خودش رقابتی بوجود آمده است ، و البته خود آن دو رهبر می کوشیدند تا از بروز این رقابت اجتناب کنند . این موضوع از مقاله ای پیدا است که در تاریخ نهم فوریه ۱۹۲۲ در هند جوان منتشر شده است ، گانندی در آن مقاله از نسبت های گله می کند که يك روزنامه نویس در مورد اشرام به او داده است و این نسبتها لحنی بی ادبانه نسبت به « سانتینی کتان » دارد . گانندی بخاطر احترامی که برای خانه تاگور قایل است به آن روزنامه نویس اعتراض می کند - در عین حال يك نیشخند پنهانی در گفته های او هست : « اگر ناگزیر از رجحان یکی بر دیگری باشم با وجود انضباط و سحر خیزی مقرر در اشرام من رأی خود را به « سانتینی کتان » میدهم سانتینی کتان هم از نظر سن و هم از لحاظ عقل و کمال برادر بزرگتر است . « لیکن موزیانه اضافه می کند : « ولی مقیمان سانتینی کتان از سرعت پیشرفت اشرام کوچک بر حذر باشند ! »

« اصل عدم همکاری نه علیه مغرب زمین بلکه علیه تمدن مادی و علیه نتایج آن یعنی استثمار ضعفا وضع شده است . »  
 ( بنا بر این جز با اشتباهات مغرب زمین سرچنگ ندارد و حتی بخیر و صلاح مغرب زمین هم کار میکند . ) « این یک عقب نشینی است که ما در نفس خود می کنیم . » ( لیکن يك عقب نشینی موقت برای جمع کردن کلیه قوای خود قبل از آنکه آنها را در خدمت بشریت بگذاریم ) « هند قبل از آنکه مردن بخاطر بشریت را بیاموزد باید راه زیستن را فرا گیرد ... »  
 و گاندی بهیچ وجه همکاری اروپائیان را رد نمیکنند مشروط بر اینکه ایشان خویشان را با هدف نجات بخشی که او بهمه مردم عرضه می کند تطبیق دهند .

این فکر واقعی گاندی بی اندازه دامن دار تر و انسانی تر و جهانی تر<sup>۱</sup> از فکر انجیلی است که در لوای نام او منتشر شده است . پس چرا گاندی نام خود را به آن داده است ؟ چرا میگذارد عظمت خواسته های او که به تمام

۱ - احساس من چنین است که گاندی نیز بقدر تا گور جهانی فکر می کند منتها به نحوی دیگر . گاندی با شعور اخلاقی خود جهانی است و تا گور با ادراک خود ، گاندی هیچکس را از نماز جماعت و یا از کار روزانه خود طرد نمی کند ، چنانکه خواری از منته اولیه هم فرقی بین یهودیان و کافران نمیگذاشت و بقیه در صفحه بعد

دنیا عرضه میشود در چهار چوب تنگ و محدود روحانیت  
 هندی محبوس بماند؟ چه شاگردان وحشت‌انگیزی!  
 هر چه خالص‌تر باشند شوم‌ترند. خدا چنین مرد بزرگی  
 را از شر چنان دوستانی که فقط قسمتی از افکار او را درک  
 کرده‌اند در امان ندارد! آنان با تدوین افکار استاد بصورت  
 قانون هماهنگی خاصی را که از محسنات اصلی روح زنده  
 آنست از بین می‌برند!

اما مطلب بهین جا ختم نمیشود. لا اقل آنان که  
 خیلی نزدیک به استاد زندگی می‌کنند یعنی شاگردان  
 بلا فصل او بهر حال رنگی از نجابت اخلاقی او بخود  
 خواهند گرفت. لیکن سایرین و مردم عادی که جز انعکاس  
 تحریف شده‌ای از صدای گانندی به ایشان نمیرسد از مکتب  
 تزکیه نفس و خویش‌داری خلاقه او چه در خواهند یافت؟

#### بقیه از صفحه قبل

فقط انضباط اخلاقی را بهمگان تحمیل میکرد. گانندی نیز چنین  
 می‌خواهد و محدود بودن او درست در همین نکته است، لیکن این  
 محدودیت نه در قلب او است چون اودلی بفرایند دل مسیح دارد  
 بلکه در انزوای فکری و تعلق ناپذیری او است (این نیز از  
 خواص مسیح است). گانندی يك « اونیورسالیست » قرون  
 وسطائی است. ما ضمن اینکه به او احترام می‌گذاریم با تاگور  
 هم عقیده‌ایم.

ایشان یرت ترین و خشك ترین نتیجه را خواهند گرفت :  
 انتظاری شبیه به انتظار ظهور مسیح برای رسیدن به سواراج  
 (خودمختاری) بوسیله چرخ نخریسی ! نفی ترقی ! خشم ناشی از  
 بربریت ! تاگور از تعدی و تجاوزی که حواریون مذهب عدم تجاوز  
 ( خودگاندی نیز از این حواریون خارج نیست ) ند نسبت به  
 اشخاص بلکه نسبت به اشیاء مغرب زمین روامیدار ندحقاً بیمناك  
 است . گاندی با توجه کامل بگفته خود میگوید که « اگر احساس  
 کند در مبارزه او کینه و نفرتی متوجه انگلیسیان است کناره  
 خواهد گرفت » . باید کسانی را که با ایشان مبارزه می شود  
 دوست داشت و فقط از بیعدالتی های ایشان متنفر بود .  
 « باید ضمن دوست داشتن شیطان از شیطنت نفرت داشت » .  
 لیکن این دستور برای فکر عامه بازی ظریف و دقیقی  
 بالفظ است . وقتی در هر کنگره ای رهبران نهضت با شور  
 و حرارت بسیار جنایات انگلیسیان و بیشرافتی های ایشان  
 را یادآور میشوند و از قتل عام پنجاب و فاجعه « خلافت »  
 یاد می کنند خشمها و کینه ها در پشت سد جمع میشود و بدا  
 بروزی که سد بشکند ! وقتی گاندی در ماه اوت سال  
 ۱۹۲۱ در بمبئی اقدام به سوزاندن پارچه های گرانبها میکند  
 و به اعتراضات ناشی از دلسوزی آندریوز ، دوست تاگور ،



طی مقاله‌ای تحت عنوان « اصل تخریب و اتلاف » جواب میدهد گمان می‌کند کسه بدین وسیله « خشم ملت را از اشخاص متوجه اشیاء میسازد » لیکن متوجه نیست که خشم ملت کم‌کم به این کار خو میگیرد و با خود می‌اندیشد که « اول اشیاء و بعد اشخاص ! » و دیگر پیش بینی نمی‌کند که در همین شهر بمبئی سده‌ها نخواهد گذشت که ملت به قتل اشخاص نیز مبادرت خواهد ورزید . گساندی خود مردی است بسیار مقدس و بسیار پاک، و از هوی و هوسهای حیوانی که در نهاد آدمی مخمر است کاملاً عاری است . او بقدر کافی فکر نمی‌کند کسه این هوسهای حیوانی در آنجا ایستاده‌اند و به او گوش میدهند و سخنانش را می‌قابند . تا گور چون روشن‌بین‌تر است بی‌احتیاطی اعمال کنندگان اصل عدم همکاری را می‌بیند که در عین عصمت و بیگناهی چون دایماً خطاهای ارتكابی اروپا را بملت یادآور میشود ضمن تعلیم و اشاعه اصل عدم تجاوز ، « وپروس » نبی را که موجود تجاوز چون خواهد بود در فکر و مغز عامه وارد می‌کنند . این حواریون چون در قلب خود احساس تعدی و تجاوز نمی‌کنند متوجه موضوع نخواهند بود، لیکن آنکه نبض میگیرد باید به صدای قلب دیگران گوش فرا دهد نه صدای قلب خودش .

الحذر از ملت ! الحذرا ! بسرای نگاهداشتن رسن او تنها تزییقات اخلاقی فردی بنام گانندی کافی نیست . شاید تنها يك امید وجود داشته باشد برای آنکه ملت بدون تخطی ، از انضباط خشك و خشن رهبر خود اطاعت کند و آن اینکه این رهبر راضی شود که ملت او را خدا بداند ، کما اینکه گروهی که تصویر او را بصورت شری گریشنا مجسم کرده اند محرمانه چنین تبلیغی برای او می کنند لیکن صفا و فروتنی گانندی مانع از قبول چنین امری است .

بنا بر این بجز صدای منفرد پاك ترین مردان که بر فراز غرش اقیانوسی از آدمیان در سیران است مانع دیگری باقی نمانده است . اما این صدا تا چند وقت دیگر خواهد توانست همچنان خود را بگوشها برساند ؟ چه انتظار با شکوه و حزن انگیزی !

سرتاسر سال ۱۹۲۱ که در طی آن نهضت بشتاب بیشتری اوج میگیرد آکنده از دودلی‌ها و تکان‌های شدید است و گانندی از نوسانهای ناشی از این وضع در امان نیست .

انقلاب کم‌کم تخمیر می‌یافت و تجاوزات وحشیانه دولت نیز بر سرعت این تخمیر می‌افزود . شورشهای خونینی در **مالگائون (Mlegaon)** واقع در بخش **ناسیک (Nasik)** روی می‌دهد و اغتشاشاتی در **گیریدیه (Giridih)** از توابع **بهار** بوقوع می‌پیوندد. در اوایل ماه مه ۱۹۲۱ صحنه‌های فجیع‌تری در آسام بچشم می‌خورد. دوازده هزار کارگر چای چین که کار خود را در مزارع

جای ره‌ها کرده‌اند در حین مهاجرت، مورد حملهٔ **گورخاها**<sup>۱</sup> (Corkhas) که سربازان دولت هستند قرار می‌گیرند. کارمندان راه‌آهن وقایق را نان در بنگالهٔ شرقی بعنوان اعتراض بر این عمل دو ماه اعتصاب کامل می‌کنند. گاندی باز هم میکوشد که در این میان نقش میانجی بازی کند. وی در ماه مه صاحب‌های طولانی‌با **لرد ری‌دینگ** (Lord Reading) نایب‌السلطنه بعمل می‌آورد و به او پیشنهاد می‌کند که حاضر است در نزد برادران علی<sup>۲</sup> وساطت کند تا ایشان را که متهم به ایراد نطق‌های محرک به تعدی و تجاوز شده‌اند از این عمل باز دارد. وی از دوستان مسلمان خود يك اظهاریهٔ رسمی می‌گیرد مشعر بر اینکه هیچگاه مردم را به اعمال زور تشویق نکنند.

لیکن با این اقدام چیزی از شدت نهضت کاسته نمی‌شود و عناصر مسلمان هند کماکان ابتکار اعمال جسارت آمیز را در دست دارند. در هشتم ژوئیه در کراچی، انجمن

۱ - گورخاها ایلات سلحشور هندی هستند که سربازان

دولتی اغلب از میان ایشان انتخاب میشدند. (مترجم)

۲ - مقصود از برادران علی مولانا محمدعلی و مولانا

شوکت علی پیشوایان مسلمان هند است. (مترجم)

خلافت سرتاسر هندوستان خواسته‌های مسلمانان را تکرار میکند و اعلام میدارد که « خدمت مسلمان در ارتش و یا کمک او سربازگیری حرام است » ، و حکومت انگلیسی هند را تهدید می‌کند که اگر علیه حکومت « انقره » وارد جنگ شود در اجلاس کنگره سرتاسر هندوستان که در پایان سال تشکیل خواهد شد **نافرمانی مدنی** و جمهوری هند را اعلام خواهد کرد . در ۲۸ ژوئیه ، کمیته کنگره سرتاسر هندوستان که در بمبئی مجتمع شده بود ( نخستین کمیته انتخابی بعد از تصویب قانون اساسی جدید ) مقرر میدارد که وظیفه همگیان تحریم ورود شاهزاده گال است ( ورود شاهزاده گال ، بیعهد انگلستان در آن اوان قریب الوقوع بود ) و همچنین تصمیم به تحریم کامل کلیه منسوجات خارجی تا قبل از ۳۰ سپتامبر میگیرد ، و نخ ریزی و پارچه بافی ملی را تشویق می‌کند و مقرراتی برای آن وضع مینماید ، و مبارزه علیه مسکرات را با آنکه دکه‌های مشروب فروشی مورد حمایت دولت است دامن میزند . لیکن این کمیته که محتاطتر از مسلمانان خلافت است اغتشاشات را تقبیح می‌کند ، و در عین حال کسه تبلیغات عدم توسل بزور را توسعه میدهد صلاح نمیداند که فعلا دستور « نافرمانی مدنی »

را صادر کند .

در ماه اوت شورشى خشونت آمیز از طرف **موپلاها** ( Moplas ) بوقوع می پیوندد که چندین ماه طول میکشد .  
 گاندی به اتفاق مولانا محمدعلی میخواهد برای آرام کردن آنان به **مالابار** برود . دولت به ایشان اجازه رفتن نمیدهد و در ماه سپتامبر مولانا محمدعلی و برادرش مولانا شوکت علی و بسیاری از مسلمانان متشخص را به بهانه پیشنهادهای « نافرمانی مدنی » که در انجمن خلافت به آن رأی داده بودند توقیف می کند . فوراً کمیته مرکزی خلافت در دهلی تصمیم انجمن خلافت را ابرام مینماید و صدها میتینگ برای تأیید این تصمیم تشکیل میشود . در چهارم اکتبر گاندی، خویشان را شریک و همدرد برادران مسلمان خود اعلام میدارد و با شرکت پنجاه تن از اعضای عالیقدر کنگره بیانیه ای منتشر میکند که در طی آن به همه افراد ملت حق میدهد عقیده خود را درباره عدم شرکت در امور دولت ابراز دارند و تأکید می کند که شایسته یکفر هندی نیست خواه بعنوان عامل کشوری و خواه بعنوان لشکری بدولتی خدمت کند که

---

۱ - مسلمانان متمصب هندوستانند که در «دکان» از توابع

مالابار و مدرس زندگی میکنند . (مترجم)

انحطاط معنوی و اقتصادی و سیاسی هند را موجب شده است، و صریحاً اعلام میدارد که بریدن از چنین حکومتی وظیفه هر فردی است.

محاكمه برادران علی در کراچی انجام میشود. هر دو به اتفاق شرکائی که با ایشان مورد اتهام قرار گرفته‌اند به دو سال زندان با اعمال شاقه محکوم میشوند. هندوستان با شدت بیشتری اعتراض می‌کند. بیانیه گاندی در چهارم نوامبر به تصویب کمیته کنکرة سراسر هندوستان در دهلی میرسد. کمیته مزبور قدم قاطعی بر میدارد، بدین ترتیب که بهر يك از ایالات اجازه میدهد بمسئولیت خود اقدام به « نافرمانی مدنی » کنند، و این کار را با عدم پرداخت مالیات شروع کنند. کمیته شرایطی برای این کار وضع می‌کند، بدین ترتیب که « متمردين » باید موافقت مطلق خود را با برنامه « سوادشی » و با عدم همکاری، از جمله با تخریبی دستی و تعهد اساسی « عدم تجاوز » اعلام داشته باشند. وی بدین طریق میکوشد تحت رهبری گاندی انقلاب را با انضباط و با قانون فداکاری آشتی دهد، و برای آنکه روی اصل فداکاری بیشتر تکیه کرده باشد به « متمردين مدنی » و افراد خانواده ایشان اطلاع میدهد که بهیچ وجه انتظار کمک مالی از کنگره

نداشته باشند .

نافرمانی عظیم مدنی در کار شروع بود که در هفدهم نوامبر شاهزاده گال در بمبئی از کشتی پیاده شد . دستور تظاهرات برای تحریم ورود او توسط طبقات متوسط و دانی بموقع اجرا گذاشته شد . ثروتمندان و پارسیان و شخصیت‌های رسمی اعتنائی به آن دستور نکردند . توده مردم با ایشان بنای بدرفتاری را گذاشتند و حتی به زنان نیز ابقا نکردند . شورش بسرعت گسترش یافت . خانه‌های بتاراج رفت و کسانی زخمی و کشته شدند . این تنها انفجار خشونت آمیز در تمام هندوستان بود که در آن، « هر تل » (اعتصاب رسمی) به آداب مذهبی ، در سکون و آرامش و بدون وقوع حوادثی برگزار گردید . لیکن این واقعه برای گاندی ، بقول خود او « تیری بود که بقلبش نشست » . به محض دریافت نخستین خبر اغتشاشات، بمحل حادثه رفت و شورشیان بدیدن او فریاد شادی کشیدند . خجالت گاندی از این وضع مضاعف شد . با عتاب تمام خطاب بجمعیت سخن گفت و از ایشان درخواست کرد که متفرق شوند . وی گفت که پارسیان این حق را داشته‌اند که در صورت تمایل مقدم شاهزاده گال را جشن بگیرند ، و هیچ عذری نمی‌تواند تعدیات و تجاوزات



ناشایسته را موجه سازد . جمعیت سکوت اختیار کرد لیکن دورتر از آنجا آتش اغتشاش از نو روشن شد . بدترین عناصر در آن میدان از زمین سبز شده بودند . بعقل باز آوردن بیست هزار عاصی فیالمجلس آسان نیست مع الوصف شورش محدود ماند . از کوتاهترین ایام انقلابی اروپا خسارات و صدماتی بیش از این برجا می ماند . گاندی خطاب به اهالی بمبئی و به اعمال کنندگان اصل عدم همکاری بیانات تأثرانگیزی ایراد کرد که مطبوعات آنرا منعکس کردند . وی اظهار داشت که این قبیل صحنهها در حال حاضر اجرای دستجمعی « نافرمانی مدنی » را غیر ممکن میسازد ، و لذا دستور داد که اجرای آنرا معلق سازند . ضمناً برای آنکه خویشان را به کیفیتر تجاوز و تعدی دیگران تنبیه کرده باشد در هفتمه يك روز روزه مذهبی بیست و چهار ساعته بخود تحمیل می کند .

اروپائیان ساکن هندوستان آنقدر که از اتحاد و همدستانی جالب توجه مردم در اجرای توأم با سکوت و آرامش « هر تل » در سراسر هندوستان مضطرب و نگران شده بودند از اغتشاشات بمبئی نشدند . آنان نایب السلطنه را وادار به اقدام علیه این وضع کردند . يك سلسله اقدامات شدید که در آن بهیچ وجه رعایت قانون نمی شد

توسط حکومت‌های محلی ایالات بعمل آمد. يك قانون مرده را که مر بوط بسال ۱۹۰۸ علیه هرج ومرج طلبان ومحافل سری وضع شده بود از محاق فراهوشی بیرون کشیدند و علیه اجتماعات داوطلبان کنگرهٔ خلافت بکار انداختند. هزاران هزار نفر توقیف شدند. درعوض، هزاران داوطلب جدید در دفاتر اجتماعات عمومی ثبت نام کردند. کمیته‌های شهرستانها دستور یافتند گروههای داوطلب را متشکل سازند و انضباط یکنواختی بر همه تحمیل کنند. تصمیم گرفته شد که در روز ۲۴ دسامبر یعنی روز بازدید شاهزادهٔ گال از کلکنه «هرتل» اعلام کنند. در آنروز شاهزاده از کلکنهٔ خالی از سکنه عبور کرد.

در این ساعات که گفתי آبتن انقلاب بود کنگرهٔ ملی سرتاسر هندوستان در احمدآباد گشایش یافت. این کنگره شکوه و جلال هیجان انگیز مجلس عمومی (اتانزرو) سال ۱۷۸۹ (انقلاب کبیرفرانسه) را داشت. رئیس کنگره تازه بهزندان افتاده بود. مذاکرات کوتاهی انجام گرفت. کنگره بار دیگر اصل عدم همکاری را تأیید نمود و از همهٔ افراد درخواست کرد که خود را بعنوان «داوطلب» عرضه کنند تا توقیف شوند. و ملت هند را دعوت کرد که در همه جا میتینگ‌هایی تشکیل دهند، و ایمان

خود را به «نافرمانی مدنی» که از لحاظ قدرت تأثیر مساوی با شورش مسلحانه و از جنبه انسانی برتر از آنست اعلام داشت، و توصیه کرد که بمحض اینکه توده بقدر کافی در اجرای روشهای عدم تجاوز ورزیده شد نافرمانی مدنی را با تشکیلات صحیح اعمال کند. و چون کنگره پیش-بینی میکرد که ممکن است در پایان جلسه اکثر اعضای آن توقیف شوند تمام اختیارات خود را به گاندی تفویض نمود و مقرر داشت که گاندی ممتاز مطلق با حق انتخاب جانشین باشد. کنگره بدین ترتیب گاندی را یگانه ییشوای سیاسی هندوستان میکرد، تنها به این شرط که در قانون ملی تغییری ندهد و بدون موافقت کمیته کنگره قرارداد صلح با دولت منعقد نسازد. یکی از فراکسیونهای کنگره طرحی پیشنهاد کرده بود که اجرای آن برای تسریع در تحصیل استقلال کامل هندوستان منتج به اعمال زور میشد. اکثریت نمایندگان به استناد اصول گاندی آن طرح را رد کردند.

هفته‌های بعد شاهد هیجانهای مذهبی شدیدی شدند که بر سرتاسر هند حکمفرما بود. بیست و پنج هزار مرد و زن با شور و شغف تمام آماده رفتن بزندان شدند.

پشت سر ایشان هزاران نفر قد علم میکردند و منتظر بودند تا بنوبه خود ثبات عقیده خویش را بنمایانند. يك بار دیگر گاندی آماده شد تا دستور « نافرمانی مدنی » دستجمعی بدهد. زنگ خطر میبایستی از طرف بخشی نواخته شود که نمونه و سرمشق بود - جائی که در آن افکار گاندی همیشه محیط مساعدی برای پذیرش یافته بود - این بخش شهرستان **برادولی** Bradoli از توابع بمبئی بود. گاندی مراتب را طی نامه سرگشاده‌ای بتاريخ ۹ فوریه ۱۹۲۲ به نایب‌السلطنه اطلاع میدهد. لحن نامه مؤدبانه ولی يك اعلان جنگ صریح است. گاندی در آن نامه خویشتن را رهبر مسئول نهضت معرفی میکند و میگوید « برادولی » نخستین واحد انقلاب توده‌ای هند علیه دولتی است که وحشیانه به آزادی سخن و اجتماعات و مطبوعات تجاوز کرده است. گاندی هفت روزه **لرد ریڈینگ** مهلت می‌دهد تا سیاست خود را اصلاح کند، وگرنه دستور داده میشود تا

---

۱ - بخش برادولی مرکب از ۱۴۰ قریه با ۸۷۰۰۰/ نفر جمعیت است.

## انقلاب آغاز یابد<sup>۱</sup>

نامدگانندی بعنوان نایب السلطنه تازه صادر شده بود که صحنه‌های بسیار خونین‌تر از صحنه‌های قبل در **شوری شورا** (Chauri-Chaura) از توابع ایالت **گر اخیپور** (Grakhpur) بوقوع پیوست. در حینیکه دستجاتی در خیابانها براه افتاده بودند پاسبانان بجمعیت یورش بردند. چون مردم نیز به پاسبانان حمله کردند ایشان بنای تیراندازی را گذاشتند و بعد به **تانا**<sup>۲</sup> (Thana) پناه بردند. جمعیت آن ساختمان را آتش زدند. محاصره شدگان زینهارخواستند ولسی بی نتیجه بود. همه کشته شدند و سوختند. تحریک از طرف خود ایشان صورت گرفته بود و هیچیک از داوطلبان اصل عدم همکاری در کشتار ایشان شرکت نداشت، بهمین جهت گاندی حق داشت و نمیتوانست مسئولیت این واقعه را از گردن خود بردارد. لیکن در حقیقت گاندی تبدیل به وجدان ملت

۱ - در همان روز یادداشت دیگری که در مجله «هند جوان» منتشر شده است این اعلان جنگ را بلخن شدیدتری بملت هند اطلاع میدهد. هرگاه نایب السلطنه جواب ندهد دستور غیر قابل برگشت است. نافرمانی مدنی باید بهر قیمت که باشد اجرا شود ولو اینکه در حال حاضر اکثریت با آن مخالف باشند.

۲ - **تانا** بمعنی ساختمان شهربانی است.

هند شده بود و جنایت يك فرد هندی او را جریحه دار میگرد. او تمام گناهان ملت خود را بگردن میگرفت . - تأثر او بقدری شدید بود که برای بار دوم جنبشی را که خود فرمان داده بود دردم متوقف ساخت . وضع در این بار بمراتب بدتر از آن بود که بعد از شورش بمبئی پیش آمده بود . همین چند روز قبل بود که اتمام حجت برای نایب السلطنه فرستاده بود . حال چگونه میتوانست این اتمام حجت را پس بگیرد و مسخره نشود ؟ غرور یا بقول خودش « شیطان » او را از چنین عملی باز میداشت ، و با این وصف همین خود دلیلی بود بر آنکه تصمیم به این کار بگیرد .

در ۱۶ فوریه ۱۹۲۲ در مجله هند جوان یکی از عجیبترین اسناد مربوط به این امر که استغفار و یا اعتراف نامه سرگشاده او محسوب است منتشر میشود<sup>۱</sup> . نخستین سخنی که از اعماق خجلت و خفت او بر میخیزد شادی و شکر خدا است که او را تحقیر کرده است .

«خداوند باری تعالی در حق من بغایت عنایت فرموده ( God has been abundantly kind to me ) و برای بار سوم مرا آگاه کرده است از اینکه هنوز هند نتوانسته است آن محیط عدم توسل بزور و زمینة حقیقت را که تنها در لوای آن نافرمانی دستجمعی موجه خواهد بود دارا شود ، نافرمانی موجهی که شایسته صفت «مدنی» است، و مدنی در اینجا بمعنی آرام و متواضع

و عقلانی و ارادی است و معهداً با عشق و محبت توأم است و هرگز جنبه جنایت و نفرت ندارد. خداوند نخستین بار در سال ۱۹۱۹ وقتی که شورش علیه «قانون رولت» شروع شد مرا از این امر آگاه ساخت. وقایع احمدآباد و «ویرامگام» (Viramgam) و «خدا» (Kheda) به همراهی انجامید. داستان آمریتار و «کاسور» (Kasur) نیز همراهی بود. ناچار از راهی که رفته بودم باز گشتم. من اشتباهی را که در حساب خود کرده بودم بعظمت هیمالیایا دیدم. خویشتن را در پیشگاه خداوند و در برابر آدمیان تحقیر کردم. من نه تنها مردم را بلکه خود را نیز از نافرمانی باز داشتم. . . . بار دوم این آگاهی بوسیله حوادث بمبئی بمن داده شد. خداوند مرا شاهد عینی آن وقایع کرد. . . . من نافرمانی مدنی را که میبایستی از «برادولی» شروع شود متوقف ساختم. خجالت و سرافکنندگی من عظیم تر شد، لیکن این وضع بسود من بود. من اطمینان دارم که ملت از این تأخیر منتفع شده است، چه، با این ترتیب، هند همچنان مظهر حقیقت و عدم زور باقی مانده است. لیکن تلخ ترین تحقیر همانست که امروز خدا در حق من روا داشت ... خدا امروز با واقعه «شوری شورا» صریحاً با من سخن گفت. . . . در آن لحظه که هند مدعی است با سلاح عدم زور بر تخت آزادی بنشیند زور و تعدی عوام-انناس فال میثومی است. . . . باید پیروان اصل عدم همکاری بر زور و اجحاف مردم کشور نظارت کنند، و این امر امکان پذیر نخواهد بود مگر وقتی که اختیار «هولیتگان» ها ( یعنی کسانی که به طریقت عدم همکاری نگرویده اند ) بدست گرفته شود . . . »

این بود که گاندی در ۱۱ فوریه کمیته اجتماعی کنگره را در برادولی گرد آورد و تشویش و نگرانی خود را به ایشان بیان داشت. بسیاری از همکارانش با او موافق نبودند لیکن او گفت که وجود آنهمه گذشت و ملاحظه در همکارانش نشانه‌ای از فضل و عنایت خداوند نسبت به وی میباشد. نمایندگان کمیته به نگرانیهای گاندی پی بردند و بنابه اصرار و الحاح او رضا دادند که با دعوت کلیه سازمانها به ایجاد یک محیط عدم زور، نافرمانی مدنی را متوقف سازند.

گاندی ادامه میدهد:

«من میدانم که این امر از لحاظ سیاست چندان عاقلانه بنظر نمیرسد، لیکن از نظر مذهب عقلانی است. کشور از خفت و سرشکستگی من و از اینکه من با شتاب خود معترف باشم سود خواهد برد. تنها فضیلتی که من خواهان آنم حقیقت و عدم توسل بزور است. من بهیچ وجه مدعی داشتن استعدادهای فوق بشری نیستم و نمیخواهم باشم. من نیز مانند احقر ناس از عوشت و پوست فادپذیر تشکیل شده‌ام و بهمان نسبت در معرض خطا و اشتباه قرار دارم. خدمات مرا محدودی هست، لیکن خداوند تا به امروز آنها را با همه نقایص تقدیس فرموده است... اعتراف بخطا جارویی است که انسان به قلب خود میزند... من امروز خویشتن را قوی تر احساس میکنم زیرا اعتراف بخطا کرده‌ام، و ما در دعوی خود باید با همین عقب نشینی حاکم شویم. هرگز



کسی با اصرار در منحرف شدن از راه راست بمقصود نرسیده است ... بمن اعتراض می‌کنند که جنایت شوری شورا هیچگونه ارتباطی به اجرای طرح نهضت در برادولی ندارد . من در این مسئله شکی ندارم . بعقیده من مردم برادولی صلحجو ترین مردم هندنند، لیکن برادولی يك نقطه بیش نیست. کوشش اوفقط وقتی ممکن است به نتیجه برسد که ارتباط و همکاری کامل بین او و سایر قسمتهای هند وجود داشته باشد. يك قرص آرسنیک را اگر در ظرفی شیر بریزید آنرا مسموم میسازد .. شوری شورا زهر کشنده است ... این نقطه منحصر بفرد و جدا از سایر نقاط نیست نشانه بارزی از تمدنی و تجاوز توده ها با وضع تفرقه و تشتت است .. نافرمانی مدنی واقعی باهیچگونه تحریک و هیجانی توأم نیست ، بلکه آماده شدن برای رنج کشیدن آرام و خاموش است . اثر آن هر چند ناپیدا و خفیف ولی حیرت انگیز است . صحنه رقت بار شوری شورا انگشت راهنمایی است که راه را بما نشان میدهد . اگر ما نخواهیم که زور از عدم زور نتیجه شود باید بشتاب براه خود بازگردیم و محیطی آرام بوجود آوریم و ناوقتی خاطر جمع نشده ایم که برغم هر چه پیش بیاید صلح و آرامش حفظ خواهد شد ب فکر شروع « نافرمانی دستجمعی » نیفتیم . بگذار حریف مارا به نزدلی متهم کند ! دیگران درباره ما ببدی قضاوت کنند به که ما بخدا خیانت ورزیم .

و حواری هند میخواهد کفاره خونی را که دیگران

ریخته اند خود بدهد :

« من باید شخصاً خویشتن را تطهیر کنم . من باید چنان ترکیه شوم که بتوانم خفیف ترین تغییرات محیط اخلاقی پیرامون

خود را ثبت کنم ۱. نماز های من باید متضمن حقیقت و خضوع بیشتری باشد. هیچ چیز تطهیرکننده تر از یک روزه واقعی برای تملط کامل بر نفس و سلطه روح بر جسم نیست. « او علناً برای خود یک روزه مداوم پنج روزه تجویز میکند. هیچکس نباید به او تاسی جوید. او باید خود را تنبیه کند. او یک جراح ناشی بوده است و حال باید یا از این کار دست بشوید و یا تجربه مطمئن تری پیدا کند. روزه او، هم کفاره است و هم کیفر، هم برای خودش و هم برای مردم «شوری شورا» که مرتکب گناه شده و شاید در حین ارتکاب، نام او را بر لب داشته اند. گاندی آرزومند است که به تنهایی بجای ایشان رنج بکشد، لیکن به ایشان اندرز میدهد که خویشتن را تسلیم دولت کنند و به گناهان معترف گردند، زیرا ایشان به آرمانی که میخواستند به آن خدمت کنند لطمه ای سهمناک زده اند.

«من حاضر تمام تحقیرها و تمام شکنجه ها و نفی بلد مطلق و حتی مرگ را تحمل کنم تا بتوانم نهضت ملت را از زور و تعدی و یا از تبدیل شدن به عامل اجرای زور باز دارم.»

۱- به این نوری که بر قدرت مرموز این روح بزرگ ساطع است توجه کنید، روحی که نوسانها و ارتعاش های ملتش در آن ثبت میشود!

تاریخ وجدان بشری صفحاتی بدین بلندی کمتر دارد. ارزش معنوی چنین عملی بی نظیر، لیکن از نظر سیاسی حیرت انگیز بوده است. گاندی خود میدانست که ممکن است او را « از لحاظ سیاست ابله و کم عقل » بدانند. مهار کردن تمام فترهای يك ملت، بستوه آوردن او به حالت انتظار در مقابل عمل مقرر، بلند کردن دست برای صدور فرمان شروع بعمل و سپس در آن لحظه که ناگهان آن ماشین مهیب میخواهد از جا کنده شود سه بار آنرا متوقف ساختن کاری بس خطرناک است و بیم آن میرود که دنده‌ها سائیده شود و فرمان بشکند.

وقتی در ۲۴ فوریه ۱۹۲۲ کمیته کنگره در دهلی

تشکیل شد گاندی ضمن مواجه شدن با مخالفت‌های شدید توانست تصمیماتی را که دوازدهم فوریه در برادولی اتخاذ شده بود از تصویب بگذراند. تفرقه و تشتت مابین پیروان اصل عدم همکاری بروز کرد. گاندی میخواست که همه بیش از آنکه دوباره قدم در راه نهند فشرده‌تر متشکل شوند، و او یک برنامهٔ تشکیلاتی با خود آورده بود. لیکن بسیاری از اعضای کنگره از این کندی و مماشات خشمگین بودند. ایشان به تعلیق فرمان شورش اعتراض داشتند و می‌گفتند که با این کار شور و هیجان ملت را خاموش می‌کنند. یکی از احزاب پیشنهاد کرد که تصمیمات کمیتهٔ اجرائی «سانسور» شود و خواست‌تادستورهای آن کمیته را لغو کنند. با این وصف گاندی پیروز شد، هرچند رنج بسیار کشید. حتی اکثریت که بدنبال او بودند در صدد معالظه بر نیامدند، گاندی حس میکرد که اکثریت با او یکرو نیست و بسیاری از ایشان که بهواداری اورای میدادند پشت سرش اورا «دیکتاتور» میخواندند. او خود قلباً میدانست که با مردم کشورش اختلاف نظر دارد و این موضوع را با صراحت جسارت‌آمیزی در دوم مارس ۱۹۲۲ بیان می‌کند:

« در اکثریت، جریانهای نهانی تمایل به اعمال زور،

خود آسمان یا ناخود آسمان ، بقدری زیاد است که من دعا کرده‌ام شکست فاحشی بر ما وارد آید . من همواره در اقلیت بوده‌ام . در افریقای جنوبی من کار خود را با توافق آراء شروع کردم . بعداً به اقلیتی تا حدود ۶۴ و حتی ۱۶ تنزل کردم و مجدداً به اکثریت عظیمی صعود نمودم . بهترین و محکم ترین کار آن بود که در زمینه خالی اقلیت انجام گرفت . من بیم اکثریت را به دل دارم و از پرستش جمع بدون تعقل دلم بهم میخورد ، چه اگر این جمع بر سرم تپ میریخت زمین را در زیر پای خود قرص تر احساس میکردم . یکی از دوستان بمن اخطار کرده است که از دیکتاتوری خود بهره برداری نکنم . من نه تنها در صدد چنین بهره برداری بر نیامده‌ام بلکه بیم دارم که مبدا خود مورد بهره برداری آن واقع شوم! من اقرار میکنم که بیش از همیشه از چنین موضوعی وحشت دارم . تنها راه نجات من در بشری و بی‌پردگی من است . من به دوستان خود در کنگره اعلام کرده‌ام که غیر قابل اصلاح هستم . هر بار که ملت مرتکب لغزش و خطائی شود من به اعتراف گرفتن از او ادامه خواهم داد تنها فعال مایثائی که من در این جهان میشناسم همان « سروش آرام و خموش » است (The Still Small voice) که در درون ما است . و حتی اگر قرار بر این میبود که من با اقلیتی فقط مرکب از یک نفر مواجه باشم این جرأت را در خود سراغ میداشتم که جزو آن اقلیت مایوس و دلرد باشم . تنها حزب صمیمی برای من همان است . من امروز مردی هستم افسرده تر ولی بگمانم عاقل تر . من می بینم که اصل عدم توسل بزوری که ما پیشه کرده‌ایم هنوز سطحی است . ما در آتش خشم و قدرت میسوزیم و دولت نیز با اعمال

بیخردانه خویش این آتش را دامن میزند . تقریباً مثل اینکه دولت میخواهد این کشور را مالا مال از آدم‌گشی و آتش سوزی و غارتگری ببیند تا بتواند ادعا کند فقط خود او قادر به از بین بردن آنست . این اصل عدم زور که ما فعلاً اعمال میکنیم بنظر من ناشی از ضعف ما است ، و چنان مینماید که ما هوس انتقام را برای روزی که فرصت بدست بیاوریم در دل میپروانیم . چطور ممکن است « عدم توسل بزور » ارادی از این « عدم زور » اجباری که خاص ضعیفان است نتیجه شود ؟ آیا این تجربه بی‌ثمری نیست که من میخواهم بکار آن برخیزم ؟ و اگر در آن هنگام که خشم ملت شعله خواهد کشید حتی یک نفر نماند که آسیب و زیان ندیده باشد و اگر دست هر فردی بروی همسایه خود بلند شود آنگاه چه سود که من پس از چنین فاجعه‌ای روزه مشرف بموت بگیرم ؟ اگر شما لیاقت قبول اصل عدم زور را ندارید شرافتمندانه اصل زور را بپذیرید ! ولی زوی و ریا را بکنار بگذارید (۱) ! اکثریت مدعی است که اصل عدم زور را می‌پذیرد . . بنابراین باید مسئولیت خود را بشناسد . مسئولیت اینست که فعلاً نافرمانی مدنی را به تعویق اندازد و در حال حاضر دست بکار تربیتی و تشکیلاتی بزند .

---

۱- « ضربه زدن بدون توسل بزور ! » برگاندی روشن شده بود که قسمتی از اکثریت هوادار او که رأی موافق به عدم زور میدادند در باطن ، عدم زور را فقط وسیله‌ای برای پرده پوشی برتدارك توسل بزور میدانستند گاندی میگوید که این افراد با نرمشی ظاهری دم از « ضربه زدن بدون توسل بزور » میزدند و او به معنی این کنایه خطرناک که تاگور از مدتها پیش فهمیده بود پی میبرد و سخت از آن ناراحت بود ، او اکنون خشن‌تر از تاگور معنی آن را فاش میکند و به در آن برمیخیزد .

و سمرنه ما در چنان آبی غرق خواهیم شد که بی بردن بعمق آن  
میسرنیست .

و آنگاه رو بسوی اقلیت بر می گردانید و چنین

می گفت :

« شما خواهان عدم زور نیستید ؟ پس ، از کنگره خارج  
شوید و حزب جدیدی برای خود تشکیل دهید و مرام خود  
را علناً اعلام کنید . کشور از بین ما یکی را انتخاب خواهد  
کرد .... ولی دو پهلو حرف نزنید ! صریح باشید ! ... »

در این سخنان تند ، تأثیر و اندوهی تلخ ولی مردانه  
وجود دارد . آن شب شب « باغ زیتون » بود . توقیف گاندی  
نزدیک بود ... از کجا معلوم که او از صمیم قلب از این  
پیش آمد استقبال نمی کرد و آنرا وسیله ای برای نجات خود  
نمیدانست ؟

مدتها بود که او انتظار چنین پیش آمدی را داشت .  
از روز دهم نوامبر ۱۹۲۰ بیعدکلیه اقدامات لازم را بعمل  
آورده بود . دستورهای خود را خطاب بملت برای روزی  
که ممکن بود دیگر در میان آنان نباشد ( If I am  
Arrested ) دیکنه کرده بود . گاندی در مقاله جدیدی  
بتاریخ ۹ مارس ۱۹۲۲ وقتی کم کم شایعه توقیف او  
می پیچید مجدداً به این موضوع پرداخت . او در آن مقاله  
نوشت که بهیچ وجه از اعمال زور دولت نمی ترسد ؛ اوفقط

از يك چیز میترسد و آن توسل ملت بزور است و چنین واقعه‌ای موجب خفت و سرشکستگی او خواهد بود .

« ملت باید روز توقیف مرا روز جشن و سرور خود تلقی کند ! دولت چنین می‌پندارد که با توقیف گاندی کار هند تمام است . شما خلاف این تصور را به او ثابت کنید ! بگذارید که او نیروی ملت را بیازماید ! » برترین نشانه شرافت و افتخار که ملت میتواند به او عرضه کند حفظ آرامش کامل است . گاندی از فکر اینکه ممکن است دولت از ترس يك بلوای خونین در توقیف او مردد باشد احساس خفت و خواری میکند ، پس ملت باید آرامش خود را حفظ کند و کار خود را معلق نگذارد و بهیچ وجه میتینگ تشکیل ندهد ! لیکن دادگاهها باید بسته شود و خدمات دولتی متروک گردد و مدارس دولتی حالی شود ، و خلاصه ، بر نامه عدم همکاری تمام و کمال و با نظم و انضباط اجرا گردد . اگر ملت چنین کند پیروز است و الا درهم شکسته خواهد شد .

وقتی تدارك همه چیز دیده شد گاندی بهرژتگاه محبوب خود یعنی به « اشرام سبرماتی » در نزدیکی احمد آباد رفت تا در میان مریدان محبوب خویش و در عالم جذب و ریاضت خود منتظر کسانی باشد که هیبایستی برای



توقیف او بیایند . او خود داوطلب رفتن بزندان بود . شاید در غیاب او ایمان ملت هند بهتر تجلی میکرد و از طرفی « یحتمل خود او نیز آرامشی را که در خور آن بود بدست می آورد ... »

غروب روز دهم مارس، کمی پس از نماز شام، مأمورین پلیس سر رسیدند. « اشرام » از آمدن آنان باخبر شده بود . مهاتما خویشتن را تسلیم ایشان کرد . در سر راه رفتن بزندان بدوست مسلمان خود **مولانا حسرت مهبانی** (Maulana Hasrat Mohani) برخورد که از راه دور آمده بود تا او را در آغوش کشد. گاندی را با **بانکر** Banker سردبیر روزنامه هند جوان بزندان بردند . زتش اجازه یافت که تا آستانه در زندان همراه او باشد.

روز شنبه ۱۸ مارس، هنگام ظهر، « محاکمه بزرگ » (The Great Trial) او در محضر قاضی استان، دردادگاه احمدآباد آغاز یافت . گاندی بیحد نجابت و بزرگواری از خود نشان داد . قاضی و متهم با ادب و نزاکت دلاورانه‌ای با هم رفتار کردند . هرگز انگلستان در نبرد ، چنین بیغرضی بزرگ منشانهای از خود نشان نداده بود . قاضی که سی - ن - برومفیلد ( C . N . Broomsfield ) نام داشت در آن روز بسیاری از خطاهای دولت را جبران

کرد . قسمتی از داستان دادرسی که بوسیلهٔ دوستان گاندی منتشر شده بود در جراید اروپا نقل گردید و انعکاس آن بفرانسه نیز رسید . بنا بر این من فقط بذکر خلاصهٔ آن می‌پردازم .

چرا دولت تصمیم گرفته بود گاندی را توقیف کند ؟ پس از آنکه دو سال در اجرای این تصمیم تردید بخرج داده بود چگونه موقعی را برای این کار انتخاب میکرد که مهاتما تازه توفیق یافته بود بر طغیان ملت خود دهنه بزند ، و وجود او تنها سد مانع در برابر تعدی ملت بنظر میرسید ؟ آیا این کار اشتباه بود ؟ و یا دولت میخواست کلام دهشت زای گاندی را ثابت کند که گفته بود : « گویا دولت می‌خواهد این کشور را ملامال از آدم‌کشی و آتش سوزی و غارتگری ببیند تا بهانه‌ای برای رفع آن داشته باشد ! » در واقع وضع گاندی مشکل بود . دولت به او ارج میگذاشت و از او میترسید . دلش میخواست ملاحظه‌اش کند ولی گاندی هیچ ملاحظهٔ دولت را نمی‌کرد . مهاتما توسل بزور را محکوم میکرد لیکن اصل « عدم زور » او از تمام زورها انقلابی‌تر بود . او در همان روزهایی که با نافرمانی مدنی دستجمعی مخالفت میکرد در شب قبل از تشکیل کنگره ، ۳۲ فوریه ، یکی ، از مقالات خود

را که برای قدرت بریتانیا تهدیدآمیزترین نوشته بشمار میرفت منتشر ساخته بود. یاک تلگراف بیشرمانه از لردبیرکنهد (Lord Birkenhead) و از آقای «مونتاکیو» سیلی سختی بود که بگوش ملت هند نواخته شد.<sup>۱</sup> گاندی با جهشی حاکی از خشم و نفرت به این عماورد طلبی دشنام آمیز پاسخ داده بود:

«مادام که شیر بریتانیا رودر روی ما جنگلهای خون آلود خود را تکان میدهد هیچگونه سازشی با امپراطوری امکان پذیر نیست! . . . امپراطوری بریتانیا که بر استثمارمتشکل نحیفترین نژادهای دنیا و با تمهید قراردادی زور خشونت آمیز بنا شده است — اگر خدائی عادل بردنیا حکومت میکند — نمیتواند دوام داشته باشد. اکنون هنگام آنست که ملت بریتانیا بداند نبردی که در سال ۱۹۳۰ آغاز شده است نبردی است که خواه یکماه یا یکسال و یا ماهها و سالها طول بکشد تا پایان ادامه خواهد یافت . . . من دعا میکنم خداوند بملت هند فروتنی و نیروی کافی بدهد که تا پایان متوسل بزور نشود. لیکن تسلیم به این تهدیدات بیشرمانه غیر ممکن است . . .»

---

۱ — «اگر وجود امپراطوری ما بخطر افتاده است، اگر مانع از این میشوند که حکومت بریتانیا بتعهدات خود درقبال هند عمل کند، اگر تصور میکنند که ما در فکر بیرون رفتن از هند هستیم هند بیهوده میکوشد مضمم ترین ملت‌های دنیا را که باتمام قوای لازم پاسخ خواهد داد بمبارزه بطلبد.»

باری ، باستناد این مقاله و دو مقاله مؤخرتر<sup>۱</sup> بود که ادعای نامہ تنظیم شده بود. گاندی متهم بود به اینکه «روح مهر و مودت را در مردم کشته و خشم و نفرت عمومی را علیه دولت قانونی اعلیحضرت پادشاه انگلستان برانگیخته است.» گاندی اصلاً وکیل مدافع نداشت . وی تمام اتهامات واردر را قبول کرد .

سرجان. ت. سترانگمن (Sir J. T. Strangman)

دادستان کل بمبئی اظهار داشت که دلایل مجرمیت متهم منحصر به همین سه مقاله که مأخذ و ملاک صدور ادعای نامہ واقع شده است نیست بلکه این سه مقاله جزئی از یک سلسله نشریات علیه دولت است که از دو سال پیش تا بحال مرتباً ادامه داشته است ؛ و این مطلب را با قرائت صفحاتی از آن نشریات ثابت کرد . وی به صفات عالی و برجسته

۱ - مقالات مورخ ۱۹ سپتامبر و ۱۵ دسامبر ۱۹۲۱ -

مقاله اول درباره اتهامات منتسب به برادران علی و مقاله دوم در جواب بیکی از نطق‌های خشم‌انگیز لرد ریڈینگ . در آن دو مقاله نیز همان اعلان « جنگ تا آخرین نفس » دیده میشود : « ما میخواهیم دولت را واژگون کنیم و او را مجبور سازیم تا تابع اراده ملت شود . ما زینهار نمی‌خواهیم و انتظار آن را هم نداریم ... »

گانندی اذعان داشت و بهمین جهت زیانهای ناشی از این نوشته ها را بسیار بزرگ دانست . او حوادث خونین بمبئی و « شوری شورا » را به گانندی نسبت داد . بیشك گانندی تبلیغ عدم توسل بزور می کرد لیکن در عین حال تخم نفرت و کینه نیز در مردم میکاشت . بنا بر این نتیجه میگرفت که وی مسئول تجاوز و تعدی مردم است .

گانندی اجازه سخن خواست . دعوای او که او با وجدان خود داشت ، نشو و نشناختن و اضطرابهای او و شك و تردید هفته های اخیرش درباره موجه بودن تصمیماتی که میبایستی بگیرد و در باره انعکاساتی که ممکن بود این تصمیمات در وجدان ملتش بیخشد بر طرف شده و اینك تسلطی توأم با آرامش بر روح خود پیدا کرده بود . او تمام جریاناتی را که اتفاق افتاده بود و تمام آنچه را که الزاماً میبایستی اتفاق بیفتد قبول داشت و می گفت که از این اتفاقات فقط میتواند متأسف باشد ولی باید مسئولیت آنرا قبول کند . او اعلام کرد که با آقای دادستان کل هم عقیده است و گفت : بلی ، من مسئول هستم ، مسئول کامل ! او قبول داشت که ازمدها پیش از تاریخی که در ادعا نامه ذکر شده به کاشتن تخم کینه و نفرت در دل مردم مشغول بوده است ، و اصلاً بچنین کاری عشق دارد . او

گناه تمام اغتشاشات مدرس و « جنایات شیطانی » شوری -  
شورا و « فجایع بیخردانه » بمبئی را بگردن گرفت :

« اینکه آقای دادستان میگویند که من چون تربیتی یافته  
و تجاری از این دنیا بدست آورده‌ام بعنوان يك انسان مسئول  
میبایستی از عواقب اعمال خود آگاه باشم حق با ایشان است .  
من خوب میدانستم که دارم با آتش بازی میکنم و خطر آنرا  
نیز استقبال کرده‌ام ، و اگر مرا آزاد کنند بار دیگر اعمال  
خود را از سرخواهم گرفت . من در این شبهای اخیر کاملاً در  
این باره تعمق کرده و هم امروز صبح احساس نموده‌ام که اگر  
آنچه اکنون میگویم بر زبان نیاورم بوظیفه خود عمل نکرده‌ام .  
من همیشه معتقد بوده‌ام و اکنون نیز هستم که باید از توسل به  
زور اجتناب ورزید . اصل عدم توسل بزور اولین و آخرین آیه  
شریعت من است . لیکن من میبایستی از دو طریق یکی را  
انتخاب کنم : — یا پیروی از يك روش سیاسی که بنظر خودم  
اگرچنین میگردم خطائی غیر قابل جبران نسبت بکشورم بود  
و یا رفتن به استقبال خطری که از خشم ملت من پس از شنیدن  
حقیقت از لبان من ناشی میشد : من خودم میدانم که ملت  
گاهی دیوانه میشود و از این امر عمیقاً متأثرم و برای همین  
است که من در اینجا حاضر نه به سبکترین بلکه بشدیدترین  
کیفر تن در دهم . من درخواست عفو و بخشایش نمیکنم و  
نمیخواهم علل مخففه در باره‌ام رعایت شود . من باینجا آمده‌ام  
تا با روی خوش بالاترین مجازاتی را که بتوان برای جرمی  
که در نظر قانون عمدی تلقی شده است و در نظر من زحمتین  
و وظیفه يك فرد میهنی است درخواست کنم و بپذیرم . آقایان  
قضات ، شما حق ندارید مردد باشید : یا استعفا بدهید و یا

مرا بکیفر برسانید! ...»

گاندی پس از این بیانات آتشین که بدون یادداشت قبلی ادا شد - و در طی آن وسواسهای يك وجدان مذهبی و عزم و ثبات يك رهبر سیاسی شکوهمندانه در تعادلند - اعلامیهٔ مندونی خطاب بملت هند و بملت انگلستان قرائت کرد و در آن اعلامیه متذکر شد که موظف است به اطلاع آن دو ملت برساند « چرا از فردی هوا خواه سلطنت و طرفدار متعصب همکاری با انگلستان تبدیل به فردی بی-عاطفه و مخالف آشتی ناپذیر با همکاری شده است ». او برده‌های از زندگی اجتماعی خود از سال ۱۸۹۳ ببعد را دوباره ترسیم می‌کند و تمام رنج‌هایی را که بعنوان يك فرد هندی از سیستم حکومت انگلستان کشیده است و کوشش‌های بیست و پنج سالهٔ خود را برای اصلاح آن سیستم به این امید لجوجانند که چنین اصلاحی بدون جدا کردن هند از امپراطوری امکان پذیر خواهد بود یادآور میشود . او تا سال ۱۹۱۹ با همهٔ یأس و سرخوردگی از همکاری با انگلستان دفاع کرد بود، لیکن اینک اهانت و جنایت از حد و اندازه میگذشت و دولت بجای جبران آن بخصوص برای ناراحت کردن وجدان ملت هند به مقصرین نشان افتخار بخشیده و انعام و پاداش داده است .

دولت، خود، همهٔ پیوند‌های موجود با اتباعش را گسسته است تا در نتیجه اکنون گاندی باین اعتقاد رسیده است که هر پیشنهاد اصلاحی ولو از طرف انگلستان داده شود برای هند مهلك خواهد بود. حکومت بر استثمار توده‌ها پی‌ریزی شده و قانون برای اجرای این استثمار وضع گردیده است. ادارهٔ قانون در خدمت استثمار گر است. يك سیستم دقیق و نافذ تروریسم (وحشت و ارعاب) اخلاق ملت هند را فاسد کرده و به اوریاکاری و دو روئی آموخته است. هند اکنون ورشکسته و گرسنه و منحط شده است، تا جائیکه بعضی گفته‌اند نسلیها باید بگذرد تا هند بتواند خویشتن را مثل يك کشور تحت الحمایه (دومینیون) اداره کند. هیچ‌يك از حکومت‌هایی که در گذشته برهند تاخته‌اند بقدر انگلستان به او بدی نکرده‌اند. عدم همکاری اگر هم جنایت تلقی شود وظیفه‌ایست که گاندی آنرا انجام داده است. لیکن اگر تا بحال توسل بزور برترین راه چاره‌ بوده او بملت خود عالیت‌ترین سلاحها را داده است و آن عدم توسل بزور میباشد.

در اینجاست که قهرمانان نایاب بین **برومفیلد** قاضی

و مهاجمان رد و بدل می‌شود:

— «آقای گاندی، شما با اقرار به اعمالی که مرتکب



شده‌اید تا حدودی کار مرا آسان کردید. لیکن صدوریک حکم عادلانه مشکل‌ترین کاری است که قاضی در پیش دارد... تجاهل به اینکه شما در نظر میلیون‌ها انسان رهبری بزرگ و مبین پرستی عالیقدر هستید غیر ممکن است، حتی کسانی که در سیاست با شما اختلاف نظر دارند در شما بیچشم مردی با آرمان بلند و زندگانی شریف و حتی مقدس مینگرند... لیکن وظیفه من اینست که در باره شما فقط مانند یک فرد عادی که تابع قانون است قضاوت کنم...  
 محتملا در هندوستان تعداد کسانی که از صمیم قلب متأسفند از اینکه شما با رفتار خود دولت را در محظور گذاشته و کاری کرده‌اید که آزاد کردنتان برای او ممکن نیست کم نیستند. لیکن چه باید کرد... من میکوشم آنچه را که در خور شأن شما است با منافع عمومی در ترازوی عدل بسنجم...»

قاضی با نزاکت تمام با متهم درباره مجازاتی که باید به او تحمیل شود مشورت می‌کند. به او پیشنهاد می‌کند که به تبع حکمی که در دوازده سال قبل علیه تیلک صادر شده بود به شش سال زندان محکوم شود. و بعد می‌پرسد: «بنظر شما این مدت حبس غیر منصفانه نیست؟ و اگر محتملا بر اثر حوادثی در این مجازات تخفیفی

داده شود بدانند که هیچکس بیش از من خوشحال نخواهد شد ...»

گاندی همچنان حسن خلق و بشاشت از خود نشان میدهد. از اینکه می‌بیند نامش در ردیف نام تیلک آمده است احساس غرور و افتخار می‌کند. بنظر او حکم صادره خفیف‌ترین حکمی است که قاضی میتواند صادر کند، و در طی دورهٔ محاکمهٔ خود انتظار بیش از این ارفاق را نداشت.<sup>۱</sup>

محاکمه پایان یافته بود. دوستان گاندی زاری-کنان پایش افتادند. مهاتما تبسم کنان ایشان را بدرود گفت و درهای زندان «سیرماتی» بروی او بسته شد.<sup>۲</sup>

۱- بانکر (Banker) سردبیر مجلهٔ هند جوان که در تمام دورهٔ محاکمه مانند یک مؤمن مقدس از رویهٔ گاندی پیروی میکرد و تمام سخنان او را تصدیق کرده بود بی‌کمال زندان با پرداخت جریمه محکوم شد.

۲- بانو کاستور بای همسر گاندی طی پیام بسیار موقرانه ای حکم صادره دربارهٔ شوهرش را به تمام مردان و زنان هند اعلام می‌کند و ایشان را دعوت مینماید که با کمال نظم و آرامش هم خود را مصروف اجرای برنامهٔ تربیتی گاندی سازند. با گاندی در زندان «سیرماتی» بخوبی رفتار میشد و لسی نگذاشته که او مدت زیادی در آن زندان بماند و بمحل مخفی بقیه در صفحهٔ بعد

بقیه از صفحه قبیل

دیگری منتقلش کردند. سپس او را به « پروادا » نزدیک « پونا » بردند. در داستانی تحت عنوان گانندی در زندان « بقلم « ن - س - هاردیگر » منتشره در مجله وحدت (Unity) مورخ ۱۸ ماه مه ۱۹۲۲ آمده است که گانندی رامانند جنایتکاران حقوق عمومی بدون هیچ امتیازی در زندان مجرد محبوس داشتند و مزاج علیل او از این وضع سخت آسیب دید. لکن ما اطلاع داریم که در حال حاضر رفتار در زندانها انسانی تر شده است چنانکه بگانندی اجازه خواندن و نوشتن داده اند.

بنا بر آنچه س - ف - آندریوز بمن می گفت مها تما در زندان خوشحال است. او ازدوستان خود خواهش کرده است که بدیدنش نیایند و سکوت و انزوای او را برهم نزنند. او به تزکیه نفس و خواندن نماز مشغول است و یقین دارد که بدین ترتیب عمل او برای پیشرفت کار هند مؤثرترین وسیله است. در واقع س - ف - آندریوز تأیید میکند که حزب گانندی از زندانی شدن پیشوای خود بسیار سودبرده است. هند با حرارت و تعصب بیشتری به گانندی ایمان پیدا کرده و مصراً معتقد است که روح « شری کریشنا » در جسم او حلول کرده است. مضافاً بر اینکه بنا بر افسانه های خدایان، شری کریشنا نیز رنج زندان را پیروزمندانه تحمل کرد. و مسلماً « گانندی زندانی » بهتر از « گانندی آزاد » توانسته است از انفجار خشم و تمدی ملت خود که خطر آنرا احساس میکرد جلوگیری کند.

از آن بیعد صدای حواری خاموش شده است . گفتی  
 جسم او را در گوری مدفون ساخته اند ، لیکن گورها  
 هرگز نتوانسته اند فکرها را در خود مدفون سازند .  
 روح نامرئی او همچنان بزنده کردن جسم عظیم هند ادامه  
 میدهد . صلح ، عدم زور و تحمل رنج تنها رسالتی است  
 که از زندان میآید . مردم این رسالت را پذیرفته اند .  
 این شعار از یکسر کشور به سر دیگر منتقل شده است .  
 سه سال قبل با توقیف گاندی مملکت بخون کشیده میشد .  
 وقتی درماه مارس ۱۹۲۰ خبر توقیف گاندی شایع شد مردم  
 قیام کردند . اینک حکم صادره دراحمدآباد از طرف ملت  
 هند با سکوتی مذهبی شنیده شد . هزاران هندی با شرف

و نشاطی آرام خویشتن را داوطلبانه بزندان انداختند .  
عدم زور و تحمل رنج ... شاهد مثال فوق العاده‌ای بود که  
نشان داد سخنان روحانی گاندی تا چه اندازه در اعماق دروح  
ملت هند رسوخ کرده است .

«سیک» ها چنانکه همه میدانند ، همواره سلحشور-  
ترین نژاد هندی بوده‌اند . این طایفه در زمان جنگ  
بین الملل بطور دستجمعی در ارتش خدمت کرده بودند .  
سال گذشته نفاق عظیمی میان ایشان افتاد . بهانه این  
نفاق بسیار سخیف بود ( بنظر ما اروپائیان ) . تجدد طلبی  
مذهبی قوم سیک طریقی در دین بنام آکالی ( Akali )  
بوجود آورد و « آکالیان » میخواستند تمام زیارتگاه ها  
را تصفیه و تطهیر کنند . این زیارتگاه ها تیول  
هتولیان بد نامی بود که بهیچ وجه حاضر نبودند از  
آن جا ها رانده شوند . دولت بجهت قانونی بدفاع از  
ایشان برخاست . آنگاه در اوایل ماه اوت ۱۹۲۲ کشتار  
روزانه گوروکاباغ<sup>۱</sup> شروع شد . آکالیان اصل عدم  
مقاومت را پذیرفته بودند . هزار نفر از آنان در نزدیکی  
زیارتگاه و چهار هزار نفر در معبد زرین آمریتسار مستقر

گردیدند . هر روز صد نفر داوطلب از میان ایشان ( که بیشترشان در سن سربازی بودند و بسیاری نیز در جنگ اخیر خدمت کرده بودند ) پس از آنکه نذر میکردند که نه بفعل و نه بقول متوسل بزور نشوند و باید یا به زیارتگاه گور وکاباغ دست یابند و یا ایشانرا بیهوش بازگردانند ، از معبد زرین آمریتسار حرکت میکردند . از دسته هزار نفری دیگر ۲۵ تن «آکالی» عین همین نذر را بجامیآوردند . در نزدیکی زیارتگاه ، پلیس انگلیسی با چماقهای بلندی که نوکشان به آهن تیزی منتهی میشد ، بر سر پلی ، انتظار ایشان را می کشید و هر روز صحنه های رؤیابانگیزی بوقوع می پیوست که **آندریوز** دوست تاگور و استاد مدرسه « ساتینی کتان » در داستان فراموشی ناپذیری<sup>۱</sup> برای ما تصویر می کند : « آکالیان » با عمامه سیاه مزین بگل سفید کوچکی بمقابل دسته های پلیس میرسند و در یکمتری ایشان آرام و بیحرکت و دعا خوان می ایستند . افراد پلیس با چماقهای بلند خود ایشان را بشدت میزنند . سسکها بزمین میخورند و اگر بتوانند باز بلند میشوند و حرکت خود را از سر میگیرند و باز کتک میخورند ، و

۱- تحت عنوان (Akali Struggle) «مبارزه آکالیان»

که در مجله «سوارجیا»ی مدرس چاپ شد و سپس جداگانه در تاریخ ۱۲ ستامبر ۱۹۲۲ انتشار یافت .

گاه چندان لگد مال میشوند که از هوش میروند .  
 «آندریوز» ناله‌ای از کس نمیشنود و نگاهی دال بر مبارزه  
 جوئی نمی‌بیند . در اطراف این صحنه ، کمی دورتر ، جمعی  
 تماشاگر با صورتهای کشیده از اضطراب ، آهسته دعا  
 می‌خوانند و حالتی حاکی از پرستش ورنج به خود گرفته‌اند .  
 «آندریوز» میگوید : « این فرمانیان مرا بیادشبح  
 صلیب می‌انداختند » . انگلیسیان که این صحنه را در  
 روزنامه های خود نقل می‌کنند<sup>۱</sup> سخت در شگفتند و  
 چیزی از این وضع نمی‌فهمند ، و متأسفند از اینکه چنین  
 فداکاری احمقانه پیروزی درخشانی برای لشکریان عدم  
 همکاری محسوب شود و ملت پنجاب مسعود چنین فکری  
 باشد ، لیکن «آندریوز» جوانمرد که بایده‌آلیسم محض خود  
 میداند چگونه روح ملت هند را تجزیه و تحلیل کند  
 همچون گوته در «والمی»<sup>۲</sup> این وضع را بچشم آغاز عصر  
 جدیدی مینگرد :

- ۱ - منچستر گاردین هفتگی مورخ ۱۳ اکتوبر ۱۹۳۲ .
- ۲ - اشاره مؤلف به واقعه‌ و المی است که دو تن از سرداران انقلاب کبیر فرانسه بنامهای «دوموریه» و «کلرمان» در سال ۱۷۹۲ قشون پادشاه پروس را شکست دادند و بر بلژیک دست یافتند ، و گوته این پیروزی انقلاب فرانسه بر پروس مستبد را طلایه عصر جدیدی در تاریخ دانسته است . ( مترجم )

« قهرمانی نوینی که از طریق تحمل رنج آموخته شده  
 در این سرزمین بوجود آمده است ، و این خود نبرد فکری  
 جدیدی است... »

چنین بنظر میرسد که ملت فکر مهاتما را بهتر از  
 آن کسانی که نقش رهبری وی به آنان محول شده بود  
 درک کرده است . مخالفتی که بیست روز قبل از توقیف  
 پیشوا در کمیته کنگره ملی مشهود شده بود آشکار گردید .  
 این مخالفت بار دیگر وقتی کمیته کنگره در تاریخ ۷  
 ژوئن ۱۹۲۲ در **لکنو** ( Lucknow ) تشکیل شد تجدید  
 گردید . نارضائی شدیدی نسبت به برنامه آماده کردن  
 ملت از طریق صبر و انتظار که گاندی وضع کرده بود  
 حکمفرما بود . این هوس قوت گرفت که متوسل به  
 نافرمانی مدنی شوند . هیئتی برای تحقیق تعیین شد تا  
 ببیند آیا کشور بقدر کافی حاضر به اجرای نافرمانی هست  
 یا نه . این هیئت بدور هندوستان گشت و گزارش او که  
 درپائیز تسلیم شد دلسرد کننده بود . بر طبق این گزارش  
 نه تنها فعلا نافرمانی مدنی غیر ممکن مینمود بلکه نیمی  
 از اعضا ( مردان مؤمن و آزموده ) میخواستند که حتی از  
 روشهای گاندی یعنی از عدم همکاری و تحریم مشاغل  
 سیاسی صرف نظر شود و حزبی بنام حزب « سواراج »  
 ( استقلال داخلی ) در خود هیئت دولت تشکیل گردد ، و



خلاصه عدم همکاری بصورت مخالفت پارلمانی درآید .  
 بدین طریق مسلک گانندی از یک طرف توسط هموآداران  
 توسل بزور و از سوی دیگر توسط اعتدالیون کوبیده می شد .

لیکن هندوستان اعتراض کرد . کنگره ملی در  
 جلسه آخر دسامبر ۱۹۲۲ در **گایا (Gaya)** وفاداری خود  
 را به پیشوای زندانی و ایمان خود را بمسلک عدم همکاری  
 قویاً تأیید کرد و با اکثریت ۱۷۴۰ رأی در برابر ۸۹۰ رأی  
 با پیشنهاد شرکت درشوراهاى مقننه مخالفت ورزید .

عاقبت اتفاق آراء برای ادامه دادن به اعتصاب  
 سیاسی با تفاوتهای کوچکی در جزئیات طرق اجرا بدست  
 آمد . به پیروی از تدبیر عاقلانه‌ای مبنی بر خودداری از  
 تحریک کینه و خصومت کسارگران اروپائی فقط طرح  
 تحریم کلیه کالاهای انگلیسی را کنار گذاشتند . انجمن  
 اسلامی خلافت که کماکان جسورتر از همه بود با اکثریت  
 عظیمی این تحریم را تصویب کرده بود .



در این نقطه از تاریخ است که ما باید داستان خود مربوط به نهضت عظیم گاندی را متوقف سازیم . این نهضت با وجود تزلزل‌های اجتناب ناپذیرش در غیاب پیشوا و بهترین شاگردان او و نایب منابانش (از جمله برادران علی) - که مانند خود او در زندان بودند - در برابر مشقات دهشت انگیز ناشی از نبودن رهبر در سال اول نیروزمندان مقاومت کرد . و سر خوردگی مورد اعتراف مطبوعات انگلیسی پس از کنگرهٔ سمایا اهمیت این پیروزی را بخوبی نشان میدهد<sup>۱</sup>.

---

1 - در مقاله ای بقلم بانو بلانش واستون ( Blanche Waston ) که در مجلهٔ وحدت مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۲۲ منتشر بقیه در صفحهٔ بعد

از آن پس چه خواهد شد؟ آیا انگلیس که از خطاهای گذشته خود تجربه اندوخته است مهارت بیشتری در منحرف کردن جنبش این ملت از خود نشان نخواهد داد؟ آیا

بقیه از صفحه قبل

شده فوایدی که هند از نبرد خود بطریق «مقاومت بدون اعمال زور» برده يك بیک فید شده است. این مقاله حاکی است از اینکه از درآمدهای داخلی هند در حدود ۷۵ میلیون دلار کسر شده و تحریم منسوجات انگلیسی در ظرف یکسال ۲۰ میلیون دلار به انگلستان ضرر زده است. مقاله مزبور تعداد هندیانی را که در آن تاریخ زندانی بوده اند به ۳۰۰۰۰ نفر تخمین زده و مدعی است که دستگاه اداری دولت بکلی مختل شده است. لیکن بلانش واستون که ستایشگر متعصب آئین گاندی است در مورد موفقیت این آئین بی آنکه خود متوجه باشد بدون شك به عراق و مبالغه گرائیده است. در گواهی های دیگر از اظهارات بانوی نامبرده کمتر اظهار خرسندی شده است. این گواهی ها مشعرند بر اینکه نهضت فداکاری با خودپسندی و سود جوئی طبقات سوداگر و مرفه اجتماع هند برخورد پیدا می کند و بسیاری از کسان که درجهش اول نهضت از مشاغل خود استعفا داده بودند بعداً استعفاى خود را پس گرفته اند. ما اگر بجز این فکر کنیم انسانی نخواهد بود. در عرف انقلابی بسیارند کسانی که در عقب صف می ایستند و یا برمیگردند. مسئله بر سر اینست که بدانیم آیا جریان نهضت در میان قشرهای عمیق حفظ میشود یا خیر. اینک گواهی دیگری که بعلمت اهمیت موضوع و جنبه خاص بیطرفی نمیتوان

بقیه در صفحه بعد

ثبات و استقامت این ملت هیچگاه خستگی نخواهد پذیرفت؟  
ملتها اصولاً کم حافظه‌اند و اگر درس مهاتما از قرن‌ها پیش  
در اعماق ضمیر ملت نقش بسته بود من گمان نمی‌کردم مردم  
هند بتوانند آن درسها را تا مدتی مدید در خاطر نگاهدارند.

بقیه از صفحه قبل

در صحت آن تردید کرد.

روزنامه منچستر گاردین، که همه به روش آزادینخواهی  
رندانه او واقفند ولی نماینده منافع عظیمی است که مستقیماً از  
نهضت عدم همکاری گاندی بخطر افتاده است، به تحقیقات دقیقی  
در سرتاسر هند پرداخت و نتیجه این تحقیقات را در يك سلسله  
مقالات منتشر ساخت. با وجود حس بدبینی و کینه‌توزی که طبعاً  
نسبت به نهضت هندوستان در این مقالات بچشم می‌خورد و با  
وجود تعمدی که در بی‌ارج نشان دادن آن بکار رفته است از  
اضطراب روزافزونی که در هر مقاله بیش از مقاله قبل احساس  
میشود میتوان بوخامت وضع از نظر انگلستان بی‌برد. من در  
اینجا مقاله نهائی را که در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۲۳ (منچستر  
گاردین هفتگی) منتشر شده است خلاصه می‌کنم. مأمور تحقیق  
آن روزنامه میخواهد بخود تلقین کند که تاكتيك گاندی شکست  
سختی خورده است و تشکیلات نهضت عدم همکاری باید با طرجهای  
نوی مجدداً ریخته شود. و سپس اضافه مینماید که: «لیکن روح  
عدم همکاری باقی بماند».

در همه جا اگر آئین محض گاندی هم حکم فرما نباشد

بقیه در صفحه بعد

چه ، اگر نبوغی بزرگ باشد ، تنها بصرف عظمت خود ، اعم از اینکه مورد موافقت اطرافیان باشد یا نباشد ، نبوغ عمل محسوب نخواهد شد مگر اینکه جوابگوی غرایز ملت خود و احتیاجات زمان و انتظارات دنیا باشد .

بقیه از صفحه قبل

نفرت و عدم اعتماد نسبت به حکومت خارجی و آرزوی شدید رهائی از این حکومت وجود دارد . طبقات منوالفکر و شهر- نشینان همه دارای این سنخ فکرند . نفوذ این فکر در ریوتها (دهقانان) بطور سطحی دیده میشود لیکن شرایط و اوضاع و احوال در دهات هند طوری است که بالاخره این فکر پیش خواهد برد . ارتش هر چند بظاهر مرکب از سربازان هندی است ولی این افراد را از دهات بطریق سربازگیری جمع آوری می کنند و ایشان نیز دیر یا زود به نهضت خواهند پیوست . اغلب در بهترین افراد و حتی در آنهایی که اعتدالی هستند فکر عدم همکاری بر تمام افکار دیگر میچربد . اعتدالیون فقط از روشهای انقلابی متنفرند اما تمام افراد کشور در این ملاحظه کاری و نفرت سهیم نیستند . مملکت از جسارت هواداران عدم همکاری بیش از حزم و احتیاط اعتدالیون جانبداری می کند . « ناظر انگلیسی بر آورد میکند که در حدود ده سال دیگر وقت لازم است تا دهقانان هندی متشکل شوند و کار بجائی برسد که از پرداخت مالیات امتناع ورزند و بشورش برخیزند . لیکن از این بعمد وضع روز بروز بدتر خواهد شد . دیگر هندیان را بصرف ترسانیدن از حبس و زندان

بقیه در صفحه بعد

مهاتما گانندی چنین نبوغی است. اصل آهیسماسم (عدم زور) وی از دو هزار سال پیش در قلوب مردم هند نقش شده بود. مهاویرا و بودا و آئین ویشنو از آن اصل پیکری

بقیه از صفحه قبل

نمی‌توان آرام نگاهداشت. این ترس دیگر در ایشان وجود ندارد. ناچار باید دست به اقدامات شدید تری زد، هر چند اقدامات شدیدتر نیز نتیجه‌ای جز افزودن بر کینه و نفرت نخواهد داشت. بهر حال اگر هنوز راه‌حلی وجود داشته باشد تنها يك راه حل مالمت آمیز و امکان پذیر باقی است: «بایدها انگلستان ابتکار نهضت اصلاحات را در هند بدست بگیرد. البته نه از آن اصلاحات نیم بند که در سال ۱۹۱۹ طرح آن تنظیم شد و هنوز يكسال نیست که به اصطلاح دست به اجرای آن زده‌اند. این اصلاحات کافی نیست و وقت می‌گذرد، باید انگلستان يك مجلس ملی هندی تشکیل دهد که در آن نماینده کلیه منافع و کلیه افکار و عقاید مختلف از جمله گانندی و بیروان او و شاهزادگان هندی و سرمایه‌داران اروپائی و مسلمانان و هندوان و پارسیان و اورازیان (دورگه‌های متولد از اختلاط اروپائیان و هندیان) و مسیحیان و طبقات نجس (مطروود) نماینده داشته باشند... این مجلس يك قانون اساسی برای هندوستان خودمختار در داخل امپراطوری تدوین کند و مراحل اجرای این خودمختاری را تعیین نماید. و تنها از این طریق است که میتوان از متلاشی شدن امپراطوری جلوگیری کرد»

من میدانم دولت هند و جامعه «بوروکراسی» انگلیسی از

بقیه در صفحه بعد

برای میلیونها جان‌هندي ساخته بودند و گاندي فقط خون  
 قهرماني خود را در آن پيكر ريخت. او ارواح عظيم و  
 نبروهای گذشته را که در سستی و رخوتی هر گبار کرخ و  
 بيحال افتاده اند برمی انگيزاند. و بشنیدن صدای او همه قد  
 علم می کنند زیرا خويشتن را در وجود او بازمی شناسند. او  
 برتر از سخن است. او سرمشوق است. او ایشان را احيا کرده  
 است. خوشا بجال هردی که به تنهائی ملتی محسوب شود ،

بقیه از صفحه قبل

چنين طرحي که مجله منچستر گاردين به پيروي از مأمور تحقيق  
 خود قویاً از آن پشتیبانی می کند تا چه حد استقبال خواهند  
 کرد؟ من شخصاً بزحمت میتوانم قبول کنم که گاندي و طرفداران  
 عدم همکاری حاضر شوند با سرمایه داران اروپائی و هندی در يك  
 مجلس باهم بنشینند. لیکن آنچه مسلم است اینست که اکنون  
 دیگر برای هندوستان تنها موضوع خودمختاری مطرح نیست،  
 چه، وقوع این امر بهر تقدیر اجتناب ناپذیر است. و در اینجا چیزی  
 که بسیار عجیب است تغییر لحن انگلستان در مورد هنديها  
 از بدو شروع نهضت گاندي است. دیگر تحقیر اروپائیان  
 نسبت به هنديان بچشم نمیخورد. سعی می کنند درباره ایشان با  
 نزاکت صحبت کنند و موافقت با اینکه زورگوئیهای ناشیانه را که  
 سابقاً بالاترین راه چاره و اغلب نیز تنها راه چاره برای حفظ  
 قدرت خود میدانستند محکوم سازند. و از اینجا پیداست که هند  
 معنأ پیروز شده است.

ملت خودش ، که بگور رفته بود ولی اینک در وجود او  
احیا میشود!

لیکن این رستاخیزها هیچگاه بر حسب تصادف روی  
نمیدهد . و اگر روح هند از معبد ها و جنگلهای آن سر  
برکشیده است از این رو است که حامل جوابی حاضر و  
مہیا برای جهان است ، جوابی که دنیا در انتظار آن بوده  
است .





در واقع، این جواب از حد هند بی اندازه بالاتر است. هر چند فقط هند میتواند چنین جوابی بدهد، لیکن او، هم عظمت و هم فداکاری خود را وقف آن میکند و بیم آن می رود که همین جواب صلیب وی گردد.

چنین بنظر میرسد که همیشه باید ملتی خوشتن را فدا کند تا دنیا نو شود. یهودیان برای مسیح خود فدا شدند و پس از آنکه قرن‌ها امید آمدن او را در دل پروردند آخر مسیح بر چوبه خونین صلیب شکفت و ایشان او را شناختند. هندیان خوشبخت‌تر از یهودیان بودند زیرا مسیح خود را شناختند و بهمین جهت به استقبال فداکاری‌ئی که باید موجب رستگاری ایشان شود بطیب خاطر می‌روند.

لیکن مانند مسیحیان اولیه ، همهٔ ایشان معنی واقعی این رستگاری را درک نمی‌کنند . یهودیان در ارض موعود خود مدتهای مدید انتظار «سلطنت آسمانی خدای خود» را کشیدند . ولی امید و آرزوی قسمت اعظم هندیان از نیل به حکومت خود مختاری در خود هندوستان فراتر نمیرود . و بهر حال من فکر می‌کنم که رسیدن به این آرمان سیاسی بزودی زود میسر خواهد بود . اروپای خون آلود که بر اثر جنگها و انقلابها مجروح و فقیر و خسته شده و در چشم آسیا که بکروز مورد شکنجه و تحقیر او بود حیثیت و اعتبار خود را از دست داده است دیگر چندان نخواهد توانست در سرزمین آسیا در برابر ملت‌های بیدار شدهٔ اسلام و هند و چین و ژاپون پایداری کند .

لیکن صرف اضافه شدن چند ملت بملتهای دنیا - هر چند آهنگهای نوی که اینان به سمفونی بشری می‌افزایند غنی و عالی باشد - اگر این قدرتهای آسیائی ناقل علت غائی جدیدی برای زیستن یا مردن و یا (از همه مهمتر) برای تلاش در راه رفاه و سعادت کلیهٔ آدمیان نباشند ، اگر اینان نوشداروی تازه‌ای برای اروپای از پا افتاده همراه نداشته باشند پدیده‌های ناچیزی خواهند بود .

باد زور و اجحاف جهان را روفته است. این صاعقه‌ئی

که محصول تمدن ها را میسوزاند غیر مترقبه نبوده است .  
 قرن‌ها غرور ملی وحشیانه که از ایده‌ئولوژی، بت پرستانه  
 انقلاب نیرو گرفته و باخوب‌پذیری کور کورانه دمو کراسیها  
 ساری وشایع شده است - و سرانجام ، یک قرن «اندوستر -  
 یالیسم» ( صنعتی شدن ) غیر انسانی و حکومت شکمباره  
 ثروتمندان ، یک ماشینیسم برده ساز و یک ماتریالیسم  
 اقتصادی (که روح آدمی در آن بحال خفقان میمیرد) -  
 متأسفانه میبایستی کار را به این وضع در هم ومغشوش ، که  
 در آن گنجینه‌های تمدن مغرب زمین از بین میروند، بکشاند.  
 اگر بگوئیم در این ضرورتی بوده است کافی نیست . باید  
 بگوئیم دست انتقام آله‌های چون **دیکه**<sup>۱</sup> در کار است .  
 هرملتی سمرلت دیگر را بنام همان اصولی که نقاب منافع  
 غرایز قایل<sup>۲</sup> است میبرد . هر کس اعم از ناسیونالیست  
 وفاشیست وماتریالیست وغیره ، و هرملت و هر طبقه اعم از  
 ستمکش و ستمگر حق زور گفتن بدیگران را که در نظر  
 او حق جلوه میکند برای خود قایل است ولی بدیگران روا  
 نمیدارد . نیم قرن پیش زور برحق پیشی گرفته بود ولی

۱ - دیکه Dikē - آلهه عدالت در نزد یونانیان قدیم ،  
 دختر زئوس و تمیس .

۲ - قایل فرزند آدم است که بعلمت بخل و حسد برادر  
 خود هابیل را کشت و بعلمت خدا گرفتار شد . (مترجم)

امروز وضع بدتر شده ، چنانکه زور همان حق است ، یعنی زور حق را خورده است .

در این دنیای کهنه که در حال فروریختن است هیچ پناه و هیچ امیدی نیست و هیچ نور پرفروغی نمی تابد . کلیسا نصیحتی بظاهر مسکن و خداپسندانه و حساب شده میدهد . و این نصایح تا آنجا احتیاط آمیز است که میانه او را بسا اقویاشکر آب نکند . از این گذشته کلیسا فقط موعظه میکند و عمل در کارش نیست . صلحجویان بیمزه با بی حالی تمام بعبع می کنند و پیدا است که در قول خود مردند ، چون از ایمانی صحبت می کنند که یقین ندارند خود واجد آن باشند . چه کسی میتواند این عقیده را برای آنان ثابت کند ؟ آنها در وسط دنیائی که خود منکر آنست چگونه چنین کاری ممکن خواهد بود ؟ آری ، ایمان فقط با عمل اثبات پذیر است و بس !

اینست پیام و یا بقول گاندی رسالت هند به دنیا :

### « خویشان را فدا کنیم ! »

و تاگور همین رسالت را با سخنان سحر آسائی تکرار کرده است ، زیرا در این اصل افتخار آمیز تاگور

## وگاندی متفق القولند :

« . . . من امیدوارم این نهال « روح فداکاری و قبول رنج » ، برومند و شاداب ، نشو و نما کند . . . آزادی واقعی همانست و بس . . . هیچ چیز حتی استقلال ملی چنین ارزنده و گرانبها نیست . . . غرب ایمانی تزلزل ناپذیر به زور و به ثروت مادی دارد که خاص خود او است . در نتیجه هر چه بیهوده برای صلح و خلع سلاح گریبان چاک بزند و فریاد کند خصلت درندگی او بلندتر از آن نعره خواهد کشید . حال او حال ماهیثی است که فشار آب مجروحش کرده است و میخواهد از میان آب بیرون بیرد . چه فکر بگری ! ولی رویهمرفته عملی کردن چنین فکری برای ماهی غیر مقدور است . ما در هندوستان خود باید دنیا نشان بدهیم که این حقیقت چیست ، حقیقتی که نه تنها خلع سلاح را ممکن میسازد بلکه زور را نیز قلب ماهیت میکند . این واقعیت که نیروی معنوی قدرتی است مافوق زور و وحشیانه تنها بوسیله ملتی که بدون سلاح است به اثبات خواهد رسید . تکامل و توسعه زندگی نشان میدهد که هستی کم کم بار سنگین تسلیحات را بزمین انداخته و مقدار کثیری از گوشت زیادی تن خود را ریخته است تا روزی که انسان بر دنیای خشونت و سبعبیت پیروز شود . روزی خواهد رسید که یک صاحبدل نحیف و کاملاً رها از قید تسلیحات ثابت کند که فقط سلیم‌الانسان وارث کره خاک خواهند شد . بنابراین منطقی است که مهاجمانمانی با جسم نحیف و وارسته از کلیه قیود مادی ، قدرت بی‌انتهای سلیم‌الانسان و ضعیفان را که در اعماق قلب انسانیت هند اهانت دیده و مطرود مخفی است برانگیزاند . مقدرات هند « نارایانا » یعنی نیروی معنوی را

بعنوان متحد خود برگزیده است نه « نارایانی سنا » یعنی نیروی عضلانی را. هندی باید تاریخ بشری را از حسیض منجلاپی کشمکش های مادی به اوج نبردهای فکری ارتقاء دهد . . . .

ولو اینکه ما بتوانیم خویشتن را با جملانی که از غرب آموختیم فریب بدهیم «سواراج» (استقلال داخلی) هدف مسا نیست . نبرد ما یک نبرد فکری است . نبردی است برای انسان . ما باید بشریت را از تارهایی که بدور خود تنیده است یعنی از این تشکیلات خود پسندانه ملی آزاد کنیم . ما باید پروانه را متقاعد سازیم که آزادی در فضای بیکران از منزوی شدن در پیله خوشتر است . . . در قاموس مائفتی برای «ملت» وجود ندارد . وقتی ما این لغت را از ملل دیگر بهاربت میگیریم هیچ پرازنده ما نیست، زیرا پیوند ما باید با « نارایانا » یعنی واجب الوجود باشد، و پیروزی ما متضمن چیزی جز پیروزی عالم نخواهد بود . . . اگر ما بتوانیم با اعلام نیروی روح جاودانی بدنیا ، اقویا و اغنیا و سلاح داران را بمبارزه بطلبیم کاخ کبریائی غول جسم در خلاء فرو خواهد ریخت ، و آنگاه انسان ، «سواراج» حقیقی را بدست خواهد آورد . ما سمدایان ژنده پوش شرق ، آزادی را برای بشریت فتح خواهیم کرد...»

هان ، ای تاگور ، ای گاندی ، ای شطوط عظیم هند که بمثابة «سند» و « گنگگ » شرق و غرب را در حلقه محاصره خود گرفته اید - غربی که صحنه تراژدی قهرمانی است و شرقی که رؤیای بیکران نور است - ای شطوطی که از خدا سر چشمه گرفته اید و دنیای شخم زده باخیش ظلم و زور را مشروب میسازید ، بندر خدا را بر این زمین پیاشید !



گاندی چنین اعلام میدارد :

«هدف‌گانی مبارزه ما دوستی با تمام دنیا است ... اصل  
عدم زور بمیان آدمیان رسوخ کرده‌است و همواره باقی خواهد  
ماند. این اصل مبشر صلح جهانی است...»

هنوز تا صلح جهانی فاصله بسیار است ، ما وهم و  
پندار در سر نداریم . در طی نیم قرن ، دروغبافی‌ها و  
قساوت‌های بنی‌نوع بشر را فراوان دیدیم ، و این همه  
مانع از آن نیست که انسان را دوست بنداریم، زیرا ولو در نزد  
شقی‌ترین آدمیان بارقه‌ای از « خدا شناسی » ( Nescio  
Quid Dei ) وجود دارد. . . ما از مقدرات مادی که  
بر اروپای قرن بیستم سنگینی می‌کند ، از شرایط اقتصادی  
آن مبتنی بر اساس فلسفه خردکننده علت و معلول و از

قرنها هوا و هوسها و اشتباهها که متعجب شده و بدور جانهای عصر ما قشر سختی بسته است چنانکه نور نمیتواند از آن بگذرد بهیچ وجه غافل نیستیم ، لیکن ما از معجزات روح نیز آگاهیم. ما بعنوان مورخ ، آذرخش روحها را دیدیم که آسمانهائی تیره تر از آن ما را شکافتند . اگر عمری باقی باشد صدای شیپور شیوا<sup>۱</sup> ، « استاد رقص را که بر نگاه بلندۀ خود پرده می کشد و قدمهای خود را موزون میکند تاجهان را از بازگشت به گرداب رهائی بخشد . . . » از هند می شنویم .

سیاستمداران واقعی طرفدار زور ( انقلابیون و ارتجاعیون ) به چنین ایمانی میخندند و با این ترتیب جهل خود را نسبت به حقایق نهان نشان میدهند . لیکن بگذار بخندند ! من این ایمان را دارم . می بینم که در اروپا این ایمان را مسخره می کنند و آنرا طرد مینمایند ؛ و در کشور خود من ، ما یکمشت هستیم که طرفدار این

۱ - سیوا یا شیوا (Civa) یکی از خدایان سه گانه هندو که هم دنیا را خراب میکند و هم آباد میسازد . دو خدای دیگر که عامل آبادانی و بنا هستند برهما و ویشنو نام دارند . (مترجم)  
 ۲ - نقل از يك کتاب دعای قدیم هندی از فصلی تحت



فکریم ( حتی یکمشت هم نمی شویم) ولی اگر من تنها هم میبودم اهمیت نداشت . اصل در این ایمان آنست که نه تنها نباید منکر خصومت در جهان شد بلکه باید آنرا دید و باور کرد ، و اگر علیه آن مبارزه شود چه بهتر ! زیرا ایمان همان مبارزه است ، واصل « عدم زور » ما سخت - ترین مبارزه‌ها است . راه صلح از راه ضعف جدا است . ما ضعف را بیش از زور گوئی دشمن میداریم . هیچ چیز - نه بدی و نه خوبی - بدون قدرت ارزش ندارد . و بدی کامل بهتر از نیکی ناقص است . صلح طلبی بسا عجز و ناله برای صلح مهلك است : در واقع بزدلی و بی‌ایمانی است . آنها که ایمان ندارند و یا میترسند کنار بروند ! راه صلح خود فدا کردن است !

این درس گاندی است <sup>۱</sup> . او فقط صلیب کم دارد . همه میدانند که اگر یهودیان نبودند روم صلیب را از مسیح دریغ میداشت . و باز امپراطوری بریتانیا از امپراطوری روم بهتر است . لیکن فرمان جهش داده شده

---

۱ - و همچنین سرمشق « معترضین وجدانی » (Conscientious Objectors) است که از انگلستان در تمام کشورهای اروپا پخش شده‌اند .

و تا بطون روح ملل شرق از این فرمان نکان خورده است ، چنانکه ارتعاشات آن بسراسر کرهٔ ارض کشیده میشود .

ظهورهای بزرگ مذهبی در مشرق زمین آهنگی مخصوص بخود دارند . از دو حال خارج نیست : یا ظهور گاندی به پیروزی خواهد انجامید و یا تا حلول کامل اصل زندگی در قالب يك نیمه خدای فانی که رهنمون بر منزل جدید بشریت نو خواهد بود تکرار خواهد شد -- چنانکه قرنهای پیش از این مسیح و بودا تکرار شدند .

# گاندی بعد از آزاد شدن از زندان

مؤخره

چاپ اول این کتاب سه ماه پیش انتشار یافت. از آن هنگام بی‌عدسه واقعاً تازه، بی آنکه تغییری در خطوط اصلی این تابلو بدهد، بر آب و رنگ آن افزود است: حزب «سواراج» هندی که بدست **ك. ر. داس** مهمترین رهبر سیاسی هند و دوست گاندی تشکیل شده است. حزبی که اصول عدم زور را با شرکت در مجالس مقننه آشتی میدهند پیروزی قاطعی در انتخابات پایان دسامبر ۱۹۲۳ بدست آورده است.

برادران علی، از رهبران بنام مسلمانان هند و از دوستان گاندی که کیفر دو سال زندانی خود را کشیده‌اند

۲۳۰..... گاندی

جای خود را در رأس نهضت ملی هند باز یافته‌اند و یکی از ایشان ، مولانا محمد علی ، رئیس کنگره سرتاسر هندوستان شده است.

بالاخره خودگاندی نیز از زندان آزاد گردیده است.



اروپا از آزادی مهاتما آگاهی یافته است لیکن نمیدانند که این آزادی در چه ساعات بحرانی داده شده است . از اروپا پنهان کرده اند که نزدیک بوده است زندانی دولت انگلیس در دست او جان بسپارد .

او در **یراوادا (Yeravada)** نزدیک **پونا** (شهرستان بمبئی) محبوس بود . مدتی بود که کم کم ضعیف میشد . لاغری او از حد و اندازه گذشته بود . در ماه دسامبر درد شکم گرفت و چندان توجهی به آن نکردند . تب براو عارض گردید . خانواده اش را که اجازه ملاقات با او نداشتند در بیخبری نگاه داشته بودند .

در آغاز ماه ژانویه لاقیدی رسمی دولت ناگهان دیگر -

گون شد. وضع چندان اضطراب انگیز گردید که فوراً سرهنگ **مادوک (Maddock)** « جراح غیر نظامی » را برای مشاورهٔ طبی احضار کردند و او بیماری را آپاندیسیت حاد تشخیص داد. اگر برش و سرعت تصمیم جراح نبود گانندی از دست رفته بود. مادوک منتظر کسب اجازه‌های لازم نشد. بمسئولیت خود فوراً گانندی را با اتومبیل خویش به بیمارستان **ساسون (Sasson)** در «پونا» برد. او را بريك تخت‌دروان گذاشت و خود بكمك چند تن دانشجو تخت را حمل کرد و همان شب (شنبه ۱۲ ژانویه) گانندی را عمل کرد. در بیرون هیچکس از جریان خبر نداشت و بخانوادهٔ گانندی فقط بعداً اطلاع دادند، لیکن در داخل بیمارستان و در محافل رسمی نگرانی از حد بدر بود. مسئولیتی که بردوش مقامات انگلیسی سنگینی میکرد وحشت انگیز بود. اگر مهاتما میمرد تمام هند سر بشورش بر میداشت.

فقط مهاتما بود که آرامش و متانت خود را حفظ کرده بود. مقامات دولتی برای سبک کردن بار مسئولیت خطیر خود در صورت منجر شدن عمل بیک نتیجهٔ شوم، يك ساعت قبل از عمل یکی از پیشوایان حزب لیبرال هندوستان، **شاستری (Sastri)** را که سابقاً یکی از رقیبان سیاسی او بود لیکن گانندی به او ارج مینهاد بعنوان شاهد بر بالینش

حاضر کردند و شاستری ماجرای آن ساعت پر دغدغه‌ها منتشر کرده است .

از گاندی خواهش کردند ورقه‌ای را که در آن موافقت او با عمل جراحی نوشته شده بود امضا کند. گاندی عینک خود را بچشم زد و ورقه را با کمال دقت خواند. آنگاه اجازه خواست تا متن آنرا عوض کند و خطاب به سرهنگ مادوک نامه‌ای املا کرد. در آن نامه از پزشکان واز مقاماتی که از او کمال مراقبت و پرستاری کرده بودند مؤدبانه تشکر کرد و اعتماد خود را بجراحش تأیید کرد و خواست تا عمل جراحی فوراً انجام بگیرد . سپس زانوان خود را بالا آورد و ورقه را روی آن گذاشت و با دستی که بسیار میلزید با مداد امضاء کرد . چند لحظه او را با شاستری تنها گذاشتند تا اطاق عمل را آماده سازند. مهاتما با آرامش خاطر شروع به صحبت کرد و اینک عین سخنان او:

« .. دعوی من بادولت مادام که علل بوجود آمدن برجاست ادامه دارد و ادامه خواهد داشت . در آن هیچ قید و شرطی نخواهد بود . اگر دولت فکر میکند که انگیزه‌های من پسندیده بوده و من بی‌غناهم و اگر فکر می‌کند که مرا بسیار در زندان نگاهداشته است میتواند آزاد کند: چنین کاری از ناحیه اوشرافتمندانه خواهد بود. دولت میتواند مرا آزاد کند ولی این

کار نباید به پنهان‌های نادرست باشد .»

( یعنی همانطور که خود گاندی بار دیگر صریحاً خواهد گفت قبول ندارد که آزادی او بعلت بیماریش باشد )  
 سپس، چنین اضافه می‌کند: «در عین حال که اختلافی عمیق با دولت دارم فرد فرد انگلیسیان را دوست میدارم» و هرگاه ملت هند پس از آزادی او دست بظواهراتی بزند «چیزی که او بدان مایل نیست» - خواهش می‌کند که این تظاهرات بر طبق اصول عدم زور باشد .

آنگاه شاستری از او پرسید آیا مایل است پیامی خطاب به ملت خود بفرستد . گاندی میبایستی چنین تمایلی داشته باشد، مضافاً بر اینکه از زمان زندانی شدنش بی‌عد صدایش را خفه کرده بودند. او پس از محکومیتش نامه‌ای بوسیله رئیس کنگره ملی هندوستان برای هم‌میهنانش فرستاده بود ولی دولت ناممرا گرفته و خواسته بود دخل و تصرفاتی در آن بکند لیکن گاندی قبول نکرده بود. هر کس دیگری بجای او میبود در آن ساعت عمل که ممکن بود منجر بمرگ او شود از فرصت استفاده می‌کرد و وصایای خود را با اطلاع ملتش میرسانید. ولی مهاتما با آن حس شرافت جوانمردانه خود، که یکی از برجسته‌ترین خطوط اخلاقی او بشمار میرفت و امروز آنرا تقریباً يك خطای فاحش تاریخی میدانند، امتناع ورزید. او



خویش‌ترن رابه سکوت مفید میدانست.

به‌شاستری جواب داد که زندانی دولت است و بایستی به‌اتکای شرافت زندانی قانون را رعایت کند. اواز نظر حقوقی مرده محسوب شده بود و لذا پیامی نداشت که بکسی بدهد... در آن هنگام - ساعت ده‌شب - در باز شد. آمده بودند تا او را بروی تخت عمل منتقل کنند.

عمل بیست دقیقه بطول انجامید، حادثه‌ای روی داد که نزدیک بود عاقبت شومی داشته باشد. بیمار را تازه با کلروفورم بیهوش کرده بودند که برق خاموش شد. برای پیدا کردن چراغ نفتی و سپس چراغ توری دویدند. وقتی شکم را دیدند يك غده مخفی چرکی و بسیار عمیق در آن یافتند. ناگزیر شدند در درون زخم لوله‌های بطول ۶ «پوس»<sup>۱</sup> برای خالی کردن کانون چرکی بگذارند. گاندى عمل را بخوبی تحمل کرد ولی شب اضطراب انگیزی را گذرانید.

فردای آنروز، پسران گاندى که بالاخره باخبر شده بودند و سپس بانوگاندى آمدند. در ظرف چند روز تمامی کشور دستخوش نگرانی هذیان‌آوری گردید. مولانا محمد علی رئیس گنجره سرتاسر هندوستان روز ۱۸ ژانویه را روز دعای ملی در تمام هندوستان اعلام کرد. از هر طرف حتی

۱ - هر «پوس» معادل ۲۷ میلیمتر است. (مترجم)

روزنامه‌های دولتی آزادی گاندی را درخواست کردند . میبایستی آن کسان که گاندی را در زندان نگاهداشته بودند هرچه زودتر از وضع خطرناکی که بعلت وخامت حال گاندی بدان دچار میشدند رهائی یابند. در روز ۱۷ ژانویه ناگهان فرماندار بمبئی بدھلی بنزد **لرد ریڈینگ** نایب‌السلطنه احضار گردید . جلسهٔ مجلس مقننهٔ جدید هند میبایستی در آخر همان ماه تشکیل شود. میبایستی این بهانهٔ تشنج از دست آن مجلس بیرون آورده شود. دستور آزادی گاندی در چهارم فوریه صادر شد.

و به محض اینکه مهاتما از شروسواسپای خود رهائی یافت و آزادی سخن و فکر را دوباره بدست آورد پیامی برای رئیس کنگرهٔ سرتاسر هند فرستاد (۷ فوریه) .



گاندی پیام خود را با اظهار تأسف از عمل دولت شروع  
میکند و میگوید که نمیتواند آزادی خویش را بصورت بخشایش  
پذیرد :

« من آزاده خاطر م از اینکه دولت مرا پیش از وقت بعلت  
بیماری آزاد کرده است. اینگونه آزادی بهیچ وجه نمیتواند موجب  
شادی من باشد زیرا بنظر من بیمار بودن زندانی دلیلی برای آزاد  
کردن او نخواهد بود »

او با ادب و نزاکت شیرین خود از تمام کسانی که در  
بیمارستان یا در زندان نسبت به او خوش رفتاری کرده اند -  
(بی آنکه کسی را فراموش کند) - تشکر میکند .. اعلام می کند  
که تا مدتی قادر بکار فعاله نخواهد بود و احتیاج به هفته ها  
استراحت دارد . بعلاوه مدتی وقت لازم است تا او بتواند در

جریان وضع جدید هند قرار بگیرد: زیرا دو سال در زندان مجرد بوده است. ضمناً توصیه‌های مؤکدی مینماید که نشان میدهد در تصمیمات اولیه در برنامه عمل او اندک تغییری حاصل نشده است.

قبل از هر چیز باید وحدت تمام نیروهای هند را دوباره برقرار ساخت، چه، این وحدت در غیاب او متزلزل شده است:

« هر اندازه هم بوضع فعلی کشور کمتر آشنا باشم آنقدر میتوانم تشخیص بدهم که امروزه مسایل ملی نسبت بزمان برادری بسیار پیچیده تر است. بدون وحدت نژادهای مختلف ومذاهب مختلف هرگونه فکر سواراج (خود مختاری) بیعنی است. در ارکان این وحدت که من گمان میکردم در ۱۹۲۲ بین هندوان ومسلمانان تقریباً حاصل شده بود سخت خلل وارد آمده است. اگر ما بخواهیم آزادی خود را بدست بیاوریم باید بین اجتماعات مختلف پیوستگی خلل ناپذیری بوجود بیاوریم. من از شما نمیخواهم که برای شقای من متوسل به اعمال نذر و نیاز بشوید. وحدت شما بسیار زودتر از معاملات پزیشان تندرستی را بمن باز پس خواهد داد. بر اثر آگاه شدن از نفاق وتشتت شما قلب من جریحه دار شده است. مادام که این بار بر من سنگینی می کند آرایش بر من حرام خواهد بود. من بتمام کسانی که بمن عشق وعلاقه دارند ندا درمیدهم که متحد شوند! من میدانم که این خودکاری است مشکل ولسی اگر ما ایمان متقنی بخدا داشته باشیم هیچ کاری مشکل نیست. ای هندوان و ای مسلمانان، به بدگمانی خود نسبت بهم خاتمه دهید!

ضعف ما در ترس است و ترس مادر بدگمانی. بیایید تا هر دو ترسهای خود را بدور بریزیم! حتی اگر تنها یکی از ما دیگر نرسد ما همه از جنگیدن با هم دست خواهیم کشید. من میدانم که ما همه از تهل یکدیگر را برادر واردوست می‌داریم. از شما میخواهم که در آرزوی توأم با تشویش من برای وحدت سهیم گردید!...

و اما روش او در مبارزه همانست که بود. دوسال تفکر در خلوت و انزوا اعتقاد او را به مؤثر بودن این روش بیش از پیش راسخ کرده است: در درجهٔ اول چرخ نخریسی بعنوان تنها داروی فقر، و اتحاد نژادها، و از بین بردن «نجسی» و رعایت منظم اصل عدم زور در پندار و گفتار و کردار...

«هرگاه ما این برنامه را مویمو اجرا کنیم نیازی به توسل به نافرمانی مدنی نخواهیم داشت لیکن باید اضافه کنم که تفکرات من اعتقاد مرا به مؤثر بودن و عادلانه بودن نافرمانی تضعیف نکرده است. من معتقدم که نافرمانی حربه‌ایست برای احقاق حق و وظیفه است برای ملتی که حیات او بخطر افتاده است. من مطمئنم که در نافرمانی مدنی کمتر از جنگ خطر وجود دارد. و نافرمانی مدنی وقتی با موفقیت قرین شد برای هر دو طرف سودمند خواهد بود. و حال آنکه جنگ در آن واحد بغالب و مغلوب هر دو زیان میرساند.»

وی دربارهٔ خط مشی حزب جدید «سواراج» که بوسیلهٔ دوستش لک - ر - داس تأسیس یافته است هنوز از اظهار

عقیده خود داری می‌کند. او خویشتن را در برابر وضع سیاسی جدیدی میدید که میخواست قبل از آنکه درباره اش اظهار نظر کند در آن بمطالعه پردازد. در انتخابات آخر دسامبر مجالس مقننه، سواراجیست‌ها (مليون هندی منسوب بجناب چپ یعنی هواداران عدم زور لیکن در چهارچوب امکانات پارلمانی که قانون اساسی اصلاحی در اختیار آنان گذاشته بود) در حدود نیمی از ۱۰۳ کرسی نمایندگی مجلس کبیر هند را بدست آورده بودند. و درشوراهای ایالتی نیز تقریباً در همه جا حزب ایشان نیرومندترین حزب شده بود. ایشان با استفاده از این موفقیت (از اواخر دسامبر) يك سلسله خواستها و تصمیم‌ها از جمله درخواست لغو قوانین ظالمانه و تأسیس فوری يك حکومت خودمختار و تشکیل انجمنی برای تعیین اصول يك قانون اساسی هندی که تدوین نهائی آن بوسیله مجلس جدید خواستی شد و حتی تشکیل اتحادیه‌ای از

---

۱- ك-ف - آندریوز در مقاله‌ای در هفته نامه منچستر ویکلی (اول فوریه) اضافه میکند که این موفقیت بخصوص از این نظر بیشتر قابل توجه بود که حزب سواراج فقط چند روز قبل از اخذ آراء از کنگره ملی اجازه شرکت در انتخابات یافته بود. عده کثیری از طرفداران عدم همکاری که میخواستند از اصول گاندی موبمو بیروی کنند از انتخابات کناره گرفته بودند هر گاه همه افراد سپاه عدم همکاری شرکت در انتخابات دعوت شده بودند پیروزی ایشان خردکننده میبود.

ملل آسیائی برای نجات آسیا را اعلام کردند. گاندی نمیتوانست این درسهای متکی به واقعیت های جدید را نادیده بگیرد، بخصوص که احترام و محبتی نسبت برؤسای این نهضت از جمله به ک - ر - داس داشت و میدانست که در صمیمیت و ایمان محک دیده او خدشه ای نیست ، و همین او را بر آن میداشت تا بدون مطالعه کافی این انحراف از اصول عدم همکاری را محکوم نکند . وی در این باره گفت :

« از من انتظار نداشته باشید که در مورد مسئله حساس انتخاب اعضای کنگره بصویت شوراهای مقننه و مجلس کبیر عقیده ای ابراز کنم. هر چند در عقیده من راجع به تحریم شوراها و محاکم و مدارس دولتی اندک تغییری حاصل نشده است مع هذا موجباتی در بین نیست که بمن اجازه بدهد درباره این تغییر مشی اظهار نظر کنم . من قبل از مذاکره باهم میهنان نامدار خود که خوشتن را بخاطر منافع کشور ملزم به توصیه لغو تحریم مجالس مقننه دانسته اند نمیخواهم هیچ عقیده ای ابراز کنم.»

در خاتمه بار دیگر تأکید میکند که او نه با خود انگلیسیان بلکه با حکومت انگلیس و باروش سیاسی ظالمانه او سر جنگ دارد .

در پیام دیگری که در طی ماه فوریه منتشر شده است تأیید مینماید که بیماری قادر نیست بر نیروی فعاله او چیره شود و تلاش پزشکان در آرام داشتن او نیز نمیتواند ویرا از انجام وظیفه رهبریش بازدارد .

در شانزدهم فوریه اعلامیه ای در باره حوادث جدید جنوب آفریقا که در آنجا پارلمان اتحادیه آفریقای جنوبی در شرف مطالعه قانونی بنام «قانون محدودیت منطقی‌های طبقات» Class Areas Bill است و بموجب آن هندیان را محدود به اقامت در محوطه های تنگ و فشرده ای مینماید منتشر میسازد. گاندی علیه این تجاوز به معاهدات امضاء شده در ۱۹۱۴ اعتراض میکند و تمامی داستان نهضت آفریقای جنوبی را از سر میگیرد.

در بیست و پنجم فوریه پیامی خطاب به سیک های آکالی که با پلیس بریتانیا دست به یقه شده اند و بدستور یکی از فرمانروایان انگلیسی کشتار خونینی از ایشان شده است میفرستد. گاندی ایشان را به رعایت اکید اصل عدم زور فرا میخواند.

اکنون اشاره ای بشادی و شرف ملت هند از حین آزادی گاندی بکنیم - ندای محمد علی مبنی بر تعیین روز دهم فوریه بعنوان روز شکرانه ملی، وحدت کلیه استغفارهایی که بایستی در آن شکرانه مذهبی انجام بگیرد، میتینگ ۳۰،۰۰۰ نفری در بمبئی، دسته های عظیم مسلمانان که براه می افتند، جشنهای مفصل در سراسر هند، سیل های احساسات عشق و ارادت که بر سر گاندی میریزد و پزشکان رنج بسیار



میرند تا بیمار در حال نقاحت خود را از گردن آن در امان بدارند - این ابراز عشق به نگهبانانی هم که مأمور محافظت گاندى هستند سرایت میکند: از جمله يك افسر بازنشسته ۸۲ ساله که يك روزنامه انگلیسی از او یاد میکند هر دو روز یکبار با يك دسته گل به بیمارستان می آید و بی آنکه کسی بتواند جلو او را بگیرد داخل میشود و دست مهاتمن را بگیرمی میفشارد و سپس در موقع رفتن به او میگوید: « رفیق، شجاعت داشته باش!»

و اما گاندى همیشه آرام و بر خود مسلط است و میکوشد تا مدتی مدید با دیدار کنندگان صحبت کند. بسیار لاغر و نحیف و شکسته شده است. « بنظر می آید که نصف شده است... و هر که او را ببیند اشک بچشمش می آید. » اما کسی که گوش بسخن او فرا میدهد از آهنگ صدای ملایم و آرام و ادب مهر آمیز او تا اعماق قلب متأثر میشود. و هر که او را قبل از زندانی شدن شناخته و پس از آن باز او را دیده باشد (مثل آن پارسی جوان که در این چند روز اخیر داستان دیدار خود از گاندى را در بیمارستان برای من نقل میکرد) از تغییر حاصله در او تعجب میکند.

قبل از زندان، گاندى با همه قدرت روحی افسرده و

۳۴۳.....گانندی

مغموم احساس می‌شد اما اکنون سر تا پا نور و صفا است...  
«روحی است که میتواند ادعا کند واقعاً با دنیا در صلح و آشتی  
است.»<sup>۱</sup>

---

۱- دیلیپ کومار روی (Dilip Kumar Roy) - من بسیار  
مایل بودم مقاله‌ای را که دوست ما «دیلیپ کومار روی» موسیقی‌دان  
جوان هندو در ۲ فوریه در بیمارستان یونا با گانندی دربارهٔ موسیقی  
کرده است در اینجا نقل کنم، در این گفتگو قلب بزرگ  
مها تما که عشقی مقدس به زیبایی هنر می‌ورزدا احساس میشود تا جائیکه  
میگوید، «تحول در حیات مذهبی هند بدون موسیقی متصور نیست»  
لیکن مانند حکمای یونان و مانند گونه بزرگترین هنر را در  
زیباترین زندگی می‌بیند، (بمبئی کرونیکل - ۵ فوریه)



ما بار دیگر ناگزیریم این فصل را در گرمای گرم ماجرا  
بیندیم با این شرط که داستان را در چاپهای جدید کتاب دنبال  
کنیم. اینک در ساعتی هستیم که «سواراجیست» های هندی به صرف  
تظاهر ب موجودیت خود و برای اخطار بدولت که از این پس باید  
ایشانرا نیز بحساب بیاورد بودجه پیشنهادی دولت را در مجلس  
رد کرده اند و اینک منتظر پیشنهاد های دولت انگلستان هستند .  
آیا این پیشنهاد ها خواهد رسید ؟ و بخصوص آیا  
بموقع خواهد رسید ؟ بنظر نمی رسد که کابینه کارگری بیش  
از سلف خود حاضر به دادن خود مختاری بهند باشد. و پیام  
رمزی ماكدونالد<sup>۱</sup> عده کثیری از دوستان هند و انگلستان

۱- رمزی ماكدونالد ( J. Ramsay Mac Donald )  
سیاستمدار انگلیسی و رهبر حزب کارگر ۱۸۶۶ - ۱۹۳۷ و  
نخست وزیر انگلیس در سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۹ و ۱۹۳۱ .  
( مترجم )

را بیش از نگارنده این کتاب ( که دیگر در مورد سیاست اروپائی دچار خوش باوری نیست) دلسرد کرده است. ما معتقدیم که این مسئله برای هر دو غم انگیز است. انگلستان هند را بنفع خود خانه خراب کرده است. لیکن اگر استقلال سیاسی و اقتصادی به هندوستان میداد این بار کارگران کارخانه های منچستر بودند که خانه خراب می شدند. بندرت مردی چون گاندی پیدا میشود که بتواند بر تراز نفع يك طرف دعوی بیند و بخواهد راهی پیدا کند که خیر و صلاح هر دو در آن ملحوظ گردد. اما باید در انگلستان نیز حریفانی به بلندی فکر و درك خود پیدا کند. آیا چنین خواهد شد؟ مگر نبوغ ملت بریتانیا مدد کند.

بهر حال دیگر انگلستان نمیتواند نیروی حریف و مؤثر بودن سلاحی را که او بکار می برد یعنی سلاح عدم زور را تا چیز بگیرد. در خاتمه برای اقناع سیاستمداران اروپائی که باز ممکن است بخواهند ارزش رزمی این سلاح را انکار کنند مستخرجه ذیل را از گفتار بسیار پرمغز و بسیار مثبت يك روزنامه آزادیخواه انگلیسی که در مظان هواداری از عقاید گاندی نیست یعنی از منچستر گاردین هفتگی ( ۱۵ فوریه ) نقل می کنیم:

د به نیروی فوق العاده سلاح سیاسی ای که در سنوات اخیر

در ظاهر بی‌حی مطلق بکار رفته است بپندیشیم . نخستین تظاهر خطرناکی که بمقیاسی وسیع با این سلاح داده شد از طرف زنان مبارزی (Suffragettes) بود که حق شرکت در انتخابات میخواستند و اعتصاب غذا کرده بودند . سین‌فین (۱) (Sinn Fein) ابتدا سازمانی بود که هدفش فقط مقاومت منفی بود. این سازمان هر چیز انگلیسی را که در ایرلند وجود داشت از قبیل محاکم دادگستری و ادارات پست و مأمورین وصول مالیات و افراد پلیس کان لم یکی تلقی میکرد . . . امروز پنجاب تبدیل به آزمایشگاهی شده است که در آنجا نیروی انفجاری این سلاح منفجره آزمایش می‌شود. سلاحی که منفجر نمی‌شود ولی حریف را از میدان بدر می‌کند . این يك اصل آزادخواهانه است که هر حکومتی باید متکی بر خشنودی و رضای رعایای خود باشد . دردنیای جدید حتی در هندوستان کم‌کم معلوم میشود که هرگاه جمع‌کثیری از رعایا متشکل شوند (ولو با نخوردن غذا در زندانها) بمنظور آنکه هیچ کار مثبتی برای کمک بدولت خود نکنند ممکن است آن دولت هر چه باشد از هم پاشیده شود . اگر شروع جنگ موجب شکسته شدن اعتصاب غذای زنان نمی‌شد وزیر کشور بیچاره شده بود. آیا حکومت پنجاب از آنچه باید بکند مطمئن است ؟ روش همه ما تا اینجا این بوده است که مقاومت منفی محض را فقط امتناع ساده‌ای از انجام مقدمات همکاری مدنی تلقی کنیم و آنرا در برابر زور خردکننده‌ای که عالمأ عامداً بکار

---

۱ سین‌فین - نهضت استقلال طلبی ایرلند که در قرن بیستم برای جدا کردن ایرلند از انگلستان و تشکیل يك جمهوری مستقل بپاخواست . این کلمه ایرلندی است و بمعنی « خودما » میباشد .

میبریم يك سلاح مسلماً بی تأثیر بدانیم. هر چند موضوع هنوز کاملاً روشن نشده است ولی مأمکن است تا تأثیر شویم در استنباطات خود از این نیروی سیاسی تجدید نظر کنیم و در دستورهائی از قبیل «گونه دیگر خود را نیز پیش بدار» (برخلاف قول بیکن)<sup>۱</sup> (Bacon) که آنرا فقط يك اصل «اخلاق تجربدی ورهبانی» مینامد نشانه‌ای از يك اقدام سیاسی مؤثر بیابیم.

### رومن رولان

پایان مارس ۱۹۲۴

---

۱ - گفته مسیح که چون بيك گونه توسیلى نواختند گونه دیگر خود را نیز پیش بدار! (مترجم)

۲ - فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶) صدراعظم انگلستان در زمان زاک اول و فیلسوف انگلیسی که مبدع روش تجربی در فلسفه است. (مترجم)

نویسندهٔ این کتاب که پس انتشار چاپ پنجاهم در آن تجدید نظر کرده است از روی یادداشت‌هایی که دوستان هندیش به او داده‌اند مفید میدانند که ماجراهای گذشته در حزب گاندی را از ۱۹۲۴ بی‌بعد و وضع موجود در هند را در ژوئن ۱۹۲۶ در اینجا بطور اختصار در چند سطر بیان کند: گاندی پس از خروج از زندان و پس از گذراندن دوران نقاهت بریاست‌کنگرهٔ سرتاسر هند برای سال ۱۹۲۵ انتخاب گردید. وی بدون دادن تغییری در اصول اساسی خود و ضمن امتناع شخصی از هر نوع «همکاری» به اصرارهای یک شعبه از «سواراجیست» ها تسلیم گردید و بکسانی از افراد حزب خود که تمایل به همکاری بودند اجازه داد که باز در مجالس مقننهٔ دولت انگلیسی - هندی وارد شوند. بخصوص به تلاش‌های خود برای تأمین مجدد وحدت هند و مسلمان (وظیفهٔ مشکلی

است زیرا دولت بریتانیا نفاق رادامن میزند) و توسعه یافتن پارچه «خدر» (پارچه بومی) و مبارزه بامسئله نجسی (در این مورد طرفداران کاندی پیروزی درخشانی در ایالت تراوانکور<sup>۱</sup> Travancor بدست آورده اند) ادامه داد. پس از خاتمه دوره ریاست کنگره در پایان سال ۱۹۲۵

شاگرد کاندی، بانو ساروجینی نایدو Sarojini Naidu شاعره هندو بریاست کنگره برگزیده شد. از آن پس کاندی کم کم از فعالیت مستقیم سیاسی کناره گیری کرده است. در صومعه «اشرام سبرماتی» معتکف شده و خویشتن را وقف تفکر و تعلیم و تربیت کودکان و ارشاد شاگردان و همچنین تبلیغ و اشاعه پارچه خدر کرده است. او پیشوای مذهبی و برترین مقام معنوی هند است. سران احزاب سواراج بعضی نگاه او می آیند و با او مشورت می کنند و او در دو مجله «ناواجیران» و «هند جوان» مرتباً صدای خود را که رهنمون خلق و نگهدار استوار اصول است بگوشها می رساند.

رومن رولان

ژوئن ۱۹۲۶